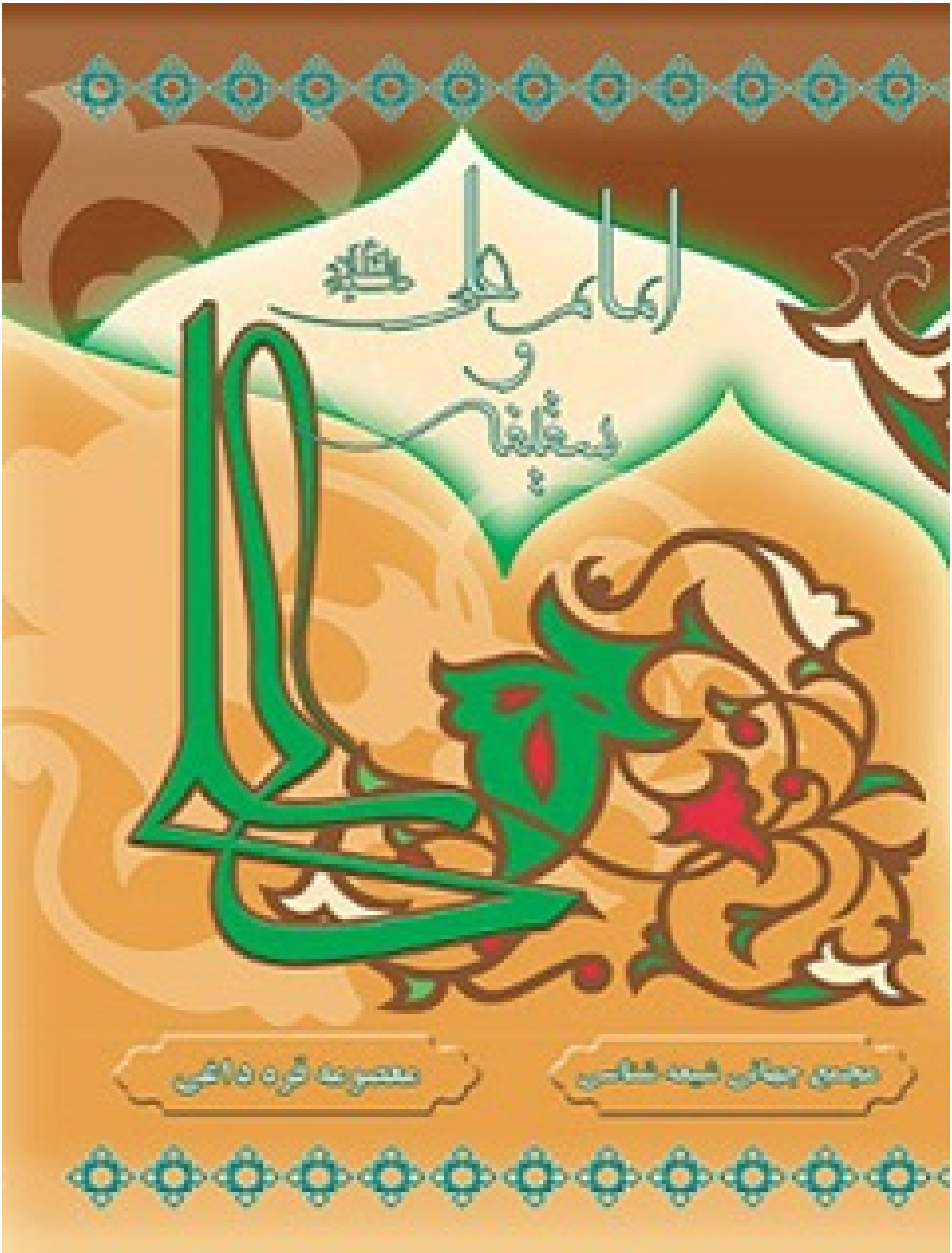


امام علی علیه السلام
و
سقیفه
معصومه قره داغی
مجمع جهانی شیعه شناسی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام علی علیه السلام و سقیفه

نویسنده:

معصومه قره داغی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

امام علی علیه السلام و سقیفه ۸

مشخصات کتاب ۸

اشاره ۸

مقدمه ۱۸

پیشگفتار ۲۴

آشنایی با مهمترین منابع این نوشتار ۲۶

۱ . تاریخ طبری ۲۶

۲ . الکامل فی التاریخ ۲۷

۳. اسد الغابه فی معرفه الصحابه ۲۷

۴ . تاریخ یعقوبی ۲۸

۵ . سیره النبویه ۲۸

۶ . طبقات الکبری ۲۸

۷ . نهج البلاغه ۲۹

۸ . شرح نهج البلاغه ۲۹

۹ . الارشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد ۳۰

۱۰ . الحجج البالغه فی حقانیه التشیع ۳۰

فصل اول: زندگی نامه حضرت علی (علیه السلام) ۳۲

زندگی نامه حضرت علی (علیه السلام) ۳۲

نسب امیر مؤمنان (علیه السلام) ۳۵

سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله ۳۶

پرورش در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۴۱

حضرت علی (علیه السلام) در غار حرا ۴۳

زندگی حضرت علی (علیه السلام) از هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۹

۱ . جانبازی و فداکاری در میدان های جهاد: ---------- ۴۹
۲ . ضبط و کتابت وحی (قرآن): ---------- ۵۰
واقعه غدیر خم ---------- ۵۱
غدیر، خنثی کننده توطئه ها ---------- ۵۷
جمع بندی ---------- ۵۹
فصل دوم: زمینه های سقیفه ---------- ۶۰
زمینه های سقیفه ---------- ۶۰
زمینه های تشکیل نشست سقیفه ---------- ۶۰
اشاره ---------- ۶۰
۱. اعزام سپاه اسامه ---------- ۶۳
۲. انتخاب اسامه ---------- ۶۳
۳. وصیت نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: ---------- ۶۳
هدف از اعزام سپاه اسامه ---------- ۶۶
وصیت نامه ای که نوشته نشد ---------- ۶۷
رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و واکنش اصحاب ---------- ۷۵
چرا عمر وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کرد؟ ---------- ۷۸
چرا انصار در سقیفه تجمع کردند؟ ---------- ۸۲
جمع بندی ---------- ۹۱
فصل سوم: مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر سقیفه ---------- ۹۴
بررسی مواضع امام علی (علیه السلام) ---------- ۹۴
الف- عملکرد وموضع حضرت علی(علیه السلام) در روز و ساعات تشکیل سقیفه ---------- ۹۴
ب – عملکرد و مواضع حضرت علی (علیه السلام) در اولین شب بعد از اجتماع سقیفه: ---------- ۱۰۱
ج – عملکرد و مواضع حضرت علی (علیه السلام) در یک هفته بعد از تشکیل سقیفه: ---------- ۱۰۲
خودداری امام علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر ---------- ۱۰۵
چگونگی بیعت حضرت علی (علیه السلام) با ابوبکر ---------- ۱۰۷
زمان بیعت امام علی (علیه السلام) با ابوبکر ---------- ۱۱۰

برخی سخنان حضرت علی (علیه السلام) در مورد سقیفه ----- ۱۱۱
فصل چهارم : سقیفه و پیامدهای آن ----- ۱۲۶
سقیفه و پیامدها ----- ۱۲۶
برخی از آثار و پیامدهای سقیفه ----- ۱۳۳
اشاره ----- ۱۳۳
الف) آثار کوتاه مدت ----- ۱۳۳
۱. غصب خلافت حق امام علی (علیه السلام): ----- ۱۳۳
۲. اهانت به جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله: ----- ۱۳۴
۳. غصب فدک: ----- ۱۴۰
۴ . شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها: ----- ۱۴۱
۵ . شهادت حضرت محسن (علیه السلام) وناقص کردن نسل رسول الله صلی الله علیه و آله ----- ۱۴۲
۶. هتک حرمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ورها کردن پیکر پاک آن حضرت ----- ۱۴۲
۷. زدن برچسب ارتداد به گروهی ازمسلمانان وشهادت مالک_ین_نویره: ----- ۱۴۳
ب) آثار بلند مدت ----- ۱۴۴
۱. محروم شدن امت اسلامی ازحکومت آرمانی ائمه اطهار صلی الله علیه و آله: ----- ۱۴۴
۲ . ایجاد بدعت و انحراف در اسلام و احکام آن: ----- ۱۴۵
۳ . از بین بردن احادیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جلوگیری از نقل و انتشار آن: ----- ۱۴۶
۴ . ایجاد زمینه واقعه کربلا: ----- ۱۴۸
جمع بندی ----- ۱۴۹
نتیجه گیری ----- ۱۵۲
فهرست منابع ----- ۱۵۵
درباره مرکز ----- ۱۶۱

امام علی علیه السلام و سقیفه

مشخصات کتاب

سرشناسه : قره داغی، معصومه

عنوان و نام پدیدآور : امام علی علیه السلام و سقیفه / معصومه قره داغی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۵۱ ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۴۹۷۶-۹-۳

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۷] - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع : سقیفه بنی ساعده

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵۴/ق۴الف۸ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۱۳۱۳۴

ص: ۱

اشاره

مقدمه

استاد انصاری بویراحمدی

قال

رسول الله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله: «ستکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فالزموا علیّ بن ابی طالب فانّه اول من یرانی واول من یصافحنی یوم القیامه و هو الصّدّیق الاکبر و هو فاروق هذه الامّه یفرق بین الحقّ و الباطل و هو یعسوب المؤمنین و المال یعسوب المنافقین»(۱)

به

زودی بعد از من فتنه_ای شما را در بر خواهد گرفت، پس هرگاه چنین شد ملازم رکاب علی_بن ابی_طالب (علیه السلام)

باشید زیرا اول شخصی است که در روز قیامت مرا خواهد دید و اول کسی است که با من مصافحه خواهد نمود. او صدیق اکبر و فاروق این امت است که مرز بین حق و باطل را جدا می_کند و او پیشوای افراد با ایمان است و مال پیشوای منافقان است».

ص: ۱۱

۱- . (متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، چاپ بیروت و ج ۱۲، ص ۲۱۰ ؛ ترجمه الامام علی، ج ۳ ، ص ۱۵۷، ح ۱۱۷۴ ؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۱، چاپ اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۹، چاپ بیروت. ؛ علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۲۳، چاپ لاهور ؛ شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۰، چاپ لاهور ؛ علامه خوارزمی، مناقب، ص ۵۷ و ص ۱۰۵، چاپ قم ؛ علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۸۸. ؛ علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۷. ؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ۵۰۷، چاپ پاکستان ؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷، چاپ بیروت و ج ۱، ص ۵۴۴،جدید ؛ حافظ ابن عبدالبرّ اندلسی، الاستیعاب، ج ۴، ص_۱۷ ؛ علامه ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۴، ص_۱۷۱. ؛ حلبی، انسان العیون، ج ۱، ص ۳۸۰. ؛ علامه ابن حسنویّه، درّ بحرالمناقب، ص ۱۳۲. ؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، صص ۷۹ و۱۸۸ ؛ علامه بکری، الصلوات الهامعه، ص ۱۳۸. ؛ علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۹۳. ؛ علامه سیوطی، اللئالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۲۴، چاپ بیروت ؛ علامه عینی، مناقب، ص ۵۹. ؛ ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۵۲ و ص ۱۸۶، چاپ نجف ؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۷، چاپ بیروت ؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۹۱. ؛ مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۵ و ج ۱۵، ص ۳۰۷،چاپ قم. - فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۸۸. ؛ علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۴ ؛ نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ۱۴۶، چاپ بیروت ؛ سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۴۲۳. ؛ سید فخرالدین موسوی، علی قائد الغرّ المحجلین، ص ۱۲۳. ؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۶۸. منابع فوق از شماره ۱ الی ۱۹ به کتب اهل سنت و سایر منابع به کتب شیعه مربوط می شود.

مبانی عقیدتی تشیع در باب امامت و ولایت برگرفته از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات رسیده از پیامبر اعظم ' است.

مسرورانه ترین رویداد فرح بخش و شادی آفرین در تاریخ اسلام، مبعث پیامبر اعظم ' و غمبارترین رخداد این تاریخ، مصیبت عظمای غصب خلافت و ولایت ولی الله الاعظم، وصی رسول خدا ' علی (علیه السلام) در انجمن شوم سقیفه بنی ساعده است.

با این غصب، اصالت اسلام ناب محمدی گرفتار انحراف، اکمال دین و اتمام نعمت جریحه دار، استمرار رسالت نبوی با ولایت علوی، دچار وقفه و صدمات بزرگ و جبران ناپذیری گردید.

دانشمندان و محققان تمام فرقه_های اسلامی، به شخصیت والا و سیره خدائی، وصی و خلیفه بلافصل پیامبر اسلام ' معرفت و شناخت پیدا کرده_اند. آنان معترفند اقیانوس ژرف و بی_کران سیره علمی و عملی علی (علیه السلام) ستودنی، منحصر به فرد و انکار ناپذیر است. اما حقیقت آن است که لازمه معرفت و شناخت کامل، التزام عملی به سیره علوی و ورود به ولایت علی (علیه السلام)

است.

امام علی (علیه السلام) بیست و سه سال در زمان حیات رسول الله ' در راه بسط عقیده و گسترش اسلام تلاش نمود. بیست و پنج سال هم برای حفظ وحدت، جلوگیری از فتنه_ها و نجات اسلام از شر دشمنان سکوت اختیار نمود. در پنج سال حکومت خویش نیز به استقرار عدالت و احیای اسلام اصیل و بی_انحراف اقدام نمود.

امام علی (علیه السلام) در دوران بیست و پنج ساله سکوت، تلاش او در راه عظمت اسلام، گسترده و اثربخش، فصیح و بلیغ، سکوت و سخنش عبرت آموز و پیام آور بوده است.

وی در دوران سکوت نیز برای اثبات شایستگی خود در امر خلافت، احتجاجات و استدلالهای گوناگونی داشته است.

در مورد برتری خود بر خلفا فرمودند: «من در حیات رسول الله ؐ و پس از مرگ او، به مقام و منصب او سزاوارترم. من وصی، وزیر و گنجینه علوم او هستم. من صدیق اکبر و فاروق اعظمم و ....»(۱).

در مورد علت سکوت خویش فرمودند: «.... دست نگاه داشتم چو اینکه ملاحظه کردم، روح ارتجاع در مردم بیدار شده، از اسلام برمی_گردند و برای محو دین تلاش می_کنند. در چنین موقعیتی ترسیدم که اگر به اسلام و مسلمانان کمک نکنم، رخنه و انهدامی در دین رخ دهد که مصیبت و ناراحتی آن برای من بزرگتر از محروم شدنم از حکومت بر شما باشد».(۲)

برخی از اندوهبارترین نتایج انجمن شوم سقیفه عبارتند از: نافرمانی و سرپیچی از احادیث، سیره و کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله، بویژه در بُعد خلافت و جانشینی وی؛ غصب ولایت علی (علیه السلام) و انحراف در امر خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله؛

هتک حرمت اهل بیت پیامبر اسلام ؐ؛

ظلم و ستم به فاطمه زهرا سلام الله علیها

بدلیل هجوم به خانه او، شکستن و آتش زدن درب خانه_اش، شکستن پهلوی مبارک آن حضرت و سقط طفلی که در رحم داشت؛

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

اساعه ادب و بی_حرمتی به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بدلیل اِعمال زور و با وضعیت دلخراش بردن او برای بیعت به مسجد؛ محروم نمودن جامعه از رکن الهی امامت و محرومیت از عدالت علوی؛ بوجود آوردن شکاف و اختلاف و تفرقه بین مسلمین و ... .

کشف همه حقایق و ناگفته_های دوره سی ساله تاریخ صدر اسلام از رحلت رسول اعظم صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله تا شهادت وصی اعظم (علیه السلام) به خصوص رخداد نامشروع سقیفه، نیازمند تحقیقات عمیق و دقیق، گسترده و فراگیر، با اطلاعات وسیع، آگاهی از تحلیل_ها و روش_های استنباط، بلند نظری و دقت نظر، حق گرائی و آزاد اندیشی، عدم تعصب و پرهیزگاری، همت بلند و تلاش مستمر و اطلاع کامل از تاریخ صحیح اسلام است.

در فاجعه سقیفه چنان ظلم فاحشی بر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله علی (علیه السلام) روا داشتند، که آن حضرت از شدت غم و غصه و اندوه فرمودند: «صَبَرتُ و فی العین قذی و فی الحلق شجی»(۱) صبر نمودم مانند کسی که در دو چشمش خار و خاشاک و در گلویش استخوانی مانده است.

کتاب حاضر به بررسی و تحقیق در مورد غائله سقیفه پرداخته است. همان سقیفه_ای که نه بر مبنای شورا به معنای صحیح آن، نه بر مبنای انتصاب، نه بر مبنای انتخاب، نه به روش مشروع، بلکه به صورت جدال و کش_مکش منفعت طلبانه و ریاست جویانه به وقوع پیوست.

۱- نهج البلاغه، خطبه شقشقیه، رسائل مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۸ ؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۱ ؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۶۱.

این اثر ارزشمند، با تراوش خامه قلم محقق توانا و فرهیخته، فاضله ارجمند، سرکار خانم معصومه قره داغی به رشته تحریر در آمده است. ایشان تلاش نموده، سادگی و روانی عبارات رعایت گردیده، تا فهم مطالب کتاب برای اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان آسان و مفید باشد.

محقق ارجمند سعی نموده تا تصویری روشن و واضح از زمینه_ها، رخداد و پیامدهای مهم سقیفه و مواضع علی (علیه السلام) در این مورد ارائه نماید.

شکرالله مساعیها الجمیله، ینفع الله بها الناس و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مدیر مجمع جهانی شیعه_ شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۵

پیشگفتار

بعـد از وفات پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و در حالی که هنوز بـدن مطهر رسول خدا صـلی الله علیه و آله بروی زمین مانده بود، چنـد نفر از انصـار و مهـاجران در سـقیفه(۱) اجتمـاع کردنـد و ابوبکر را به خلافـت برگزیدنـد. در اجتماع سـقیفه، تعـداد مهـاجران بیش از سه نفر گزارش نشـده است. بـا تـوجه به واقعه غـدیر و مـوارد متعـدد قبـل و بعـد از آن - که امـام علی (علیه السلام)(۲) به فرمـان خـدا از سوی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به جانشـینی انتخـاب شـد و مردم با او بیعت کردنـد - پس چگونه صـحابه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از چنین موضوع مهمی غافل شدنـد؟ و چگونه صـحابه ی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهبدون مشورت با امام علی (علیه السلام) و بنی هاشم شخص دیگری را به عنوان خلیفه انتخاب کردند؟

در این پژوهش قصد داریم علت اجتماع سـقیفه و انتخاب ابوبکر را بررسـی و موضع حضـرت علی (علیه السـلام) را درباره آن روشن کنیم.

۱- . سقیفه: محلی در مدینه که تصمیم گیری های مهم قبیله در آن صورت می گرفت.

۲- . علی (علیه السـلام): فرزند ابوطالب، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، داماد او و اولین فردی بود که اسلام آورد و در تمام مراحل حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حامی و پشتیبان او بود.

سقیفه با زمینه های از پیش تعیین شده شکل گرفت، هر چند امام علی (علیه السلام) در آغاز به مخالفت علنی با آنان برخاست؛ اما در ادامه به علت بحران های موجود داخلی و خارجی در ممالک اسلامی، پس از وقوع ماجرای سقیفه، همچنین به علت کمی یاور و بیم از دست دادن اندک یاران خود، سکوت را برگزید.

اما سکوت امام علی (علیه السلام) پس از اعلام اعتراض به انجمن سقیفه برای حفظ اسلام از بحران های خطرناک داخلی و خارجی بود.

بحران های داخلی، مرتد شدن بعضی از قبایل، ظهور پیامبران دروغین و فتنه منافقان.

بحران های خارجی، تحرکات امپراطوری روم بود. رومیان در پی فرصتی بودند که به سرزمین های اسلامی حمله کنند.

هدف اصلی ما در این تحقیق بررسی و تبیین موارد ذیل است:

۱. تبیین زمینه های تکوین سقیفه؛

۲. تبیین ماجرای سقیفه؛

۳. تبیین روند سقیفه و نقش حضرت علی (علیه السلام)؛

۴. تبیین نتایج و پیامدهای سقیفه.

در این نوشتار در فصل اوّل، زندگی نامه امام علی (علیه السلام) و معرفی او از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سمت امام و جانشین پس از خود بررسی شده است.

در فصل دوم زمینه ها و چگونگی شکل گیری سقیفه و در فصل سوم به مواضع امام علی (علیه السلام) در مقابل سقیفه اشاره شده و در پایان، نتیجه گیری و فهرست منابع ذکر شده است.

آشنایی با مهمترین منابع این نوشتار

۱. تاریخ طبری

یکی از منابع بسیار مهم در این دوره، تاریخ طبری است. طبری از رجال قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است. مهم ترین آثار وی، تفسیر و تاریخ طبری است. تاریخ طبری نقطه عطفی در تاریخ نگاری اسلامی است. قبل از تاریخ طبری،کتابی به این بزرگی در زمینه تاریخ و تاریخ اسلام وجود نداشته است. شیوه او در نگارش کتاب، همانند شیوه محدثان در نقل احادیث است، یعنی سلسله سند روایات را تا رسیدن به راوی اصلی آن ذکر کرده است.

ویژگی دیگری که طبری در نگارش کتاب خود دارد، این است که او درباره یک حادثه چندین روایت را ذکر می کند که بعضی از آنها با هم سازگار نیستند؛ همچنین در مورد نگارش تاریخ خود از اظهار نظر شخصی خودداری کرده است. اما به این دلیل که او سنی مذهب است، به نظر می رسد در برخی از روایت ها جانبداری کرده است؛ مثلاًـ درباره دعوت خویشاوندان، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی (علیه السلام)را برادر، وصی و جانشین خود معرفی می کند، از ذکر عنوان «وصی» خودداری کرده است.

کتاب طبری، یک تاریخ عمومی و به زبان عربی است که از حضرت آدم شروع و تا سال ۳۰۲ ه.ق را در بر می گیرد. نکته مهم در بخش تاریخ اسلام این است که طبری کتابش را براساس سنوات هجری تنظیم کرده است. در این نوشتار از تاریخ دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وقایع بعد از وفات او استفاده شده است.

۲ . الکامل فی التاریخ

نویسنده این کتاب ابوالحسن عزّ الدین معروف به ابن اثیر (متوفی قرن هفتم هجری) است. ابن اثیر، در تألیف و نگارش این کتاب از شیوه طبری استفاده کرده و آن را را براساس سال هجری تنظیم کرده است. از تفاوت های عمده تاریخ ابن اثیر تاریخ طبری این است که طبری برای هر حادثه چندین روایت را نقل کرده اما ابن اثیر تنها یک روایت جامع و کامل را نقل می کند. کتاب او نیز دربرگیرنده تاریخ عمومی است که از زمان قبل از خلقت آدم آغاز می شود و ادامه می یابد.

این کتاب تا قرن ۶ و ۷ هجری را شامل می شود و از آنجا که به تاریخ اسلام و دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنیز پرداخته است، مباحثی را درباره امام علی (علیه السلام) و نقش او در حوادث تاریخ صدر اسلام مطرح کرده است؛ البته برای بررسی شخصیت امام علی (علیه السلام)باید به کتاب دیگر ابن اثیر با نام «اسد الغابه» مراجعه کرد.

۳. اسد الغابه فی معرفه الصحابه

این کتاب نیز تألیف وی است. ابن اثیر در این اثر، شخصیت های مهم تاریخ اسلام را معرفی می کند و درباره آنان مباحث و مطالبی را بیان می کند. یکی از این شخصیت های برجسته، حضرت علی (علیه السلام) است که ابن اثیر در جلد چهارم این کتاب مطالبی را درباره امام علی (علیه السلام)و نقش آن حضرت در حوادث بیان می کند.

ص: ۲۰

۴ . تاریخ یعقوبی

این کتاب، نوشته احمد بن واضح یعقوبی متعلق به قرن سوم هجری است. موضوع این کتاب، تاریخ عمومی و به زبان عربی است که و در دو جلد نوشته شده است.

جلد اول شامل تاریخ قبل از اسلام و جلد دوم تاریخ اسلام تا سال ۲۵۹ ه را در بر می گیرد.

بنابراین در کتاب تاریخ یعقوبی مباحثی درباره دوره مورد نظر پژوهش حاضر وتوضیحات مختصری درباره حوادث تاریخ صدر اسلام آمده است. وجود دارد.

۵ . سیره النبویه

یکی از منابع مهم مورد استفاده در این پژوهش، کتاب «سیره

النبویه» تألیف ابن هشام است. این کتاب نیز به زبان عربی است و همان گونه بود که از نام این کتاب بر می آید، درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابن هشام در این کتاب به حوادث مختلف دوران صدر اسلام پرداخته و سیره، رفتار و گفتار پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را درباره حوادث گوناگون بیان کرده است. در جریان این حوادث به نقش امام علی (علیه السلام) و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام علی (علیه السلام) نیز اشاره کرده است.

۶ . طبقات الکبری

ص: ۲۱

این کتاب تألیف محمد بن سعد کاتب واقدی است. کتاب طبقات در هشت جلد نوشته شده است؛ دو جلد آن به سیره و مغازی(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اختصاص دارد و شش جلد دیگر به معرفی صحابه و تابعین آن حضرت می پردازد. در جلد دوم و سوم این کتاب، شخصیت امام علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفته است.

۷ . نهج البلاغه

یکی از منابع مهم تاریخ صدر اسلام کتاب ارزشمند نهج البلاغه است که توسط سید رضی (متعلق به قرن ۴ و ۵ هجری) جمع آوری شده است.

در این کتاب، سخنانی از حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد. در بخش خطبه ها، سخنان امام در مجالس مختلف را آورده است؛ بخشی از کتاب درباره نامه ها است؛ این قسمت، مطالب و نکات تاریخی را در قالب تذکرات حضرت علی (علیه السلام) به مخاطبان خود در بردارد.

این سخنان از این نظر مهم است که منسوب به یک مسلمان واقعی و افضل صحابه است؛ فردی که از کودکی نزدیک و همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبوده است. بنابراین اطلاعات تاریخی او دقیق و عمیق است.

۸ . شرح نهج البلاغه

یکی از کسانی که بر کتاب نهج البلاغه شرحی نوشته است، عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی است. وی در سال ۵۸۶ متولد شده است. او در

۱- . شرح جنگ هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شرکت داشته اند.

شرح ۲۰ جلدی نهج البلاغه - همانند مفسران که شأن نزول آیه را ذکر می کنند - نکات تاریخی بسیار مهمی را ذکر کرده است.

۹. الارشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد

یکی دیگر از منابع این پژوهش، کتاب «الارشاد» تألیف شیخ مفید است. از علمای بزرگ شیعه به شمار می آید. اصل کتاب به زبان عربی و آقای محلاتی آن را به فارسی ترجمه کرده است. با اینکه شیخ مفید متعلق به قرن اول هجری نیست؛ اما کتاب او دارای اهمیت است. کتاب الارشاد درباره تاریخ صدر اسلام است که در دو جلد تألیف شده است.

در این نوشتار، از جلد اول آن که درباره به امام علی (علیه السلام)و

حوادث صدر اسلام است، استفاده شده است.

۱۰. الحجج البالغه فی حقانیه التشیع

این کتاب، اثر استاد عطائی اصفهانی است که با اهتمام مجمع جهانی شیعه شناسی، چاپ شده است. در این کتاب ابتدا نحوه خلافت بعد از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهتبیین گردیده و سپس اسناد و مدارک دقیق موجود در تورات، انجیل و... و سخنان پیامبران بزرگ الهی مبنی بر بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حقانیت ائمه دوازده گانه شیعه صلی الله علیه و آله و خبر از آمدن آنها بررسی شده است.

سپس اسنادی را ارائه می کند، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جانشینان معصوم صلی الله علیه و آله پس از خود را با خصوصیات کامل و دقیق با نام و نشان معرفی کرده است.

ص: ۲۳

در ادامه، نظریه های علمای اهل سنت و اندیشمندان دیگر ادیان آسمانی، در عظمت ائمه شیعه و انتصاب آنان به امر خداوند و از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیان شده است.

این کتاب شامل پنج بیان، دوازده فصل و چهارده عرشیه است. بیان اول آن، مربوط به مبانی اهل سنت در خلافت و بیان دوم مربوط به مبانی شیعه در خلافت است. عرشیه دوم، کتاب به اثبات خلافت بلافصل علی (علیه السلام) پس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهپرداخته

است. هر عرشیه مربوط به یک معصوم و نصوص خاص هر یک از ائمه صلی الله علیه و آله است، که در عین جامعیت به اختصار تدوین شده است.

ص: ۲۴

فصل اول: زندگی نامه حضرت علی (علیه السلام)

زندگی نامه حضرت علی (علیه السلام)

ص: ۲۵

زندگی نامه حضرت علی (علیه السلام)

برای بررسی موضع امام علی (علیه السلام) در مقابل سقیفه و پیامدهای آن، لازم است تا مطالبی را به اختصار درباره نسب آن بزرگوار زندگی و جایگاه او در میان مردم بیان کنیم.

در این بخش به سؤال های زیر پاسخ خواهیم داد: آن حضرت نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، دارای چه منزلتی بوده است؟

زندگی امام علی (علیه السلام) در دوران حیات رسول الله صلی الله علیه و آله پیش و پس از هجرت، دارای چه امتیازاتی بوده است؟

حضرت علی (علیه السلام) چه نقشی در پیشبرد اهداف اسلام داشت؟

البته به سبب اهمیت انتصاب آن حضرت، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع، به واقعه غدیر بیشتر می پردازیم.

نسب امیر مؤمنان (علیه السلام)

پدر آن جناب، ابوطالب، پسر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف از تیره بنی هاشم و از قبیله قریش بود. پدرش عبدالمطلب، رئیس بنی هاشم و بزرگ قریش بود و به سبب داشتن ویژگی های ممتاز اخلاقی و ظاهری، در میان قوم و قبیله خود جایگاه بسیار رفیعی داشت.

تاریخ تولد ابوطالب را ۳۵ سال پیش از عام الفیل ذکر کرده اند که با بیشترِ روایت های تاریخی هماهنگی دارد. سن او را هنگام مرگ، هشتاد سال نوشته اند.

ابوطالب، تحت سرپرستی پدرش پرورش یافت. وی رئیس قبیله بنی هاشم، شخصیتی بانفوذ در مکه و از مردان بزرگ قریش بود. گذشته از این، خاندان او به فضل و بزرگواری مشهور بودند. به همین علت، او با بهره مند شدن از تربیت در چنین خانواده ای و با استفاده از قابلیت های فردی خود، از همان سال های جوانی به فضل و بزرگی مشهور شد و در میان فرزندان عبدالمطلب جایگاه ممتازی یافت.

عبدالمطلب، هنگام وصیت به ابوطالب درباره سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله

ابوطالب را مردی باتجربه معرفی کرد.

ابوطالب نیز، همانند پدرش عبدالمطلب، اهل اطعام مردم بود. او مردی با شهامت بود و هرجا که لازم می دید، از خود شدت قول و عمل نشان می داد. با این حال، اجازه نمی داد که غضب بر عقل او غلبه کند. ویژگی هایی، مانند: حلم، فروبردن خشم، دوراندیشی و خردورزی ابوطالب سبب شد تا قریش، او را یکی از داوران خود انتخاب کند. ابوطالب مردی نیک نفس، بلند طبع و از نظر اعتقادی نیز فردی متمایز بود. برخی،

مردم حجاز (عربستان) در دوران جاهلیت را به دو دسته تقسیم کرده اند:

۱. معطله که منکر خالق بودند و بت می پرستیدند و به تناسخ ارواح معتقد بودند؛

۲. غیر معطله که شمارشان اندک، اما خداپرست بودند.

گروه غیر معطله، اهل پاکدامنی و دوری از اعمال زشت به شمار می آمدند. ابوطالب جزء این گروه بود. داشتن این ویژگی ها سبب شده بود که ابوطالب به جایگاه شایسته ای میان قریش دست یابد و آنان، او را بسیار گرامی می داشتند.

ازدواج ابوطالب، مقارن با عام الفیل بود. همسر او فاطمه، دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. مورخان، این ازدواج را نخستین ازدواج میان یک زن و مرد هاشمی و ازدواجی منحصر به فرد دانسته اند.

ابوطالب از همسر خود فاطمه، صاحب چهار پسر به نام های (طالب، عقیل، جعفر و علی) شد؛ اما درباره تعداد دختران او گزارش های مختلفی ثبت شده است.

سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله

محمد صلی الله علیه و آله پس از درگذشت مادرش و در شش سالگی به خانه پدربزرگش عبدالمطلب رفت و تحت سرپرستی او قرار گرفت اما دو سال بعد عبد المطلب دیده از جهان فروبست. او افزون بر وصیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، درباره سرپرستی و کفالتِ محمد صلی الله علیه و آلهنیز وصیت کرد.

ص: ۲۹

عبـدالمطلب - که بزرگ بنی هاشم بود - سـرپرستی محمد را به پسـرش ابوطالب سپرد. بدین ترتیب حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله تحت سـرپرستی عمویش، ابوطالب قرار گرفت. ابوطالب تا پایان عمر خود در سـرپرستی و حمایت از برادرزاده اش، کوشش فراوانی از خود نشان داد.

فاطمه همسر ابوطالب نیز، مانند مادری مهربان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دوست می داشت و حتی او را بر فرزندان خود ترجیح می داد. حضـرت محمد صلی الله علیه و آله نیز به گونه ای در خانواده ابوطالب زندگی کرد و با آنان انس گرفت که قریش او را «یتیم ابوطالب» می نامیدند.(۱)

ابن ابی الحدید در کتاب خود درباره شأن و عظمت ابوطالب می نویسد:

«اگر ابوطالب نبود، هیچ پایه ای برای اسـلام اسـتوار نمی شد؛ به راستی که ابوطالب تا هنگام قیامت بر گردن هر مسـلمانی حق دارد، من این ابیات را درباره او سروده ام:

اگر ابوطـالب و پسـرش «علی (علیه السـلام)» نبودنـد، هرگز پیکره دین آشـکار و پایـدار نمی شـد، آن یکی در مکه پناه داد و حمـایت کرد و این یکی در مـدینه با مرگ پنجه درافکنـد. ابوطالب کفالت او را عهـده دار شـد و هنگامی که ابوطالب رحلت کرد، علی (علیه السـلام) در کـار تمـام و کامـل درآمـد... تا آنجا که می گویـد: همان گونه که، گمان کسـی که پرتو روز را تاریکی می پندارد، به روشـنی و پرتو بامداد زیانی نمی رساند، یاوه سرایی نادان و شخص بینایی که خود را به کوری بزند نیز به بزرگی بزرگان زیانی نمی رساند.(۲)

۱- . علی اکبر رشاد و همکاران، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، صص ۶۳ - ۶۷.

۲- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۳.

مادر علی (علیه السلام) - فاطمه، دختر اسد بن هاشم عبد مناف بن قصی - نخستین بانوی هاشمی است که برای شوهر هاشمی خود فرزند آورده است.

علی (علیه السلام) کوچک ترین پسر اوست. جعفر، ده سال از علی (علیه السلام) بزرگ تر بود و عقیل، ده سال از جعفر و طالب، ده سال از عقیل بزرگ تر بودند و مادر این چهار نفر فاطمه دختر اسد است.(۱)

حضرت ابوطالب دارای خصال بسیار پسندیده و اوصاف ویژه زیر بوده اند:

۱. ابوطالب سرپرست حضرت محمد صلی الله علیه و آلهبوده است که خود به تنهایی منقبت منحصر به فردی است؛

۲. بزرگ ترین یاور و همراه همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قبل و بعد از بعثت بوده است که اگر وجود شریف او نبود در مواجهه با مشکلات به ویژه در شعب ابوطالب چه مصائب جدیدی که بر پیامبر وارد نمی آمد؛

۳. وی پدر اولین مردی بود که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد و همچنین پدر جعفر، اولین مُبلِّغ اسلامی که پیامبر اکرم گروهی را با مسئولیت وی برای تبلیغ اسلام به حبشه فرستاد. همچنین درایت او در سپردن علی به پیامبر برای تربیت او به صورت احسن، دلالت بر عظمت و عمق اسلام ابوطالب دارد.

فاطمه، دختر اسد، یازدهمین مسلمان است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله او را بسیار گرامی می داشت و تعظیم می فرمود و او را مادر خطاب می کرد. وقتی مرگ فاطمه فرا رسید، او پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را وصی خود قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهنیز وصیت او را پذیرفت و خود بر پیکر او نماز گزارد؛ سپس وارد مزار فاطمه شد و با آنکه پیراهن خود را بر پیکر او پوشانده بود، در قبر او اندکی به پهلو دراز کشید.

۱- . ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۷.

یاران عرض کردند: «ای رسول خدا! تاکنون ندیده ایم که با هیچ کس این گونه رفتار کنید». فرمود: «پس از ابوطالب، هیچ کس مهربان تر از او بر من نبود، پیراهن خود را بر او پوشاندم تا از جامه های بهشتی بر پیکرش پوشانده شود، قبل از او در قبر دراز کشیدم و پشت بر خاک نهادم تا فشار قبرش آسان شود».(۱)

حافظ گنجی شافعی، در کتاب «الکفایه» ابن بخار از حاکم نیشابوری چنین حکایت می کند که به او گفت:

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شب جمعه، سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل در مکه و در بیت الله الحرام به دنیا آمد، چه پیش از او و چه بعد از او، دیگر نوزادی در بیت اللّه الحرام به دنیا نیامد.(۲)

شهاب الدین سید محمود آلوسی، صاحب تفسیر، در کتاب شرح قصیده عینیه عبدالباقی افندی عمری می نویسد:

«به دنیا آمدن حضرت امیر «کرّم اللّه وجهه» در خانه خدا، در دنیا امر مشهوری است و در کتاب های دو گروه سنی و شیعه نیز چنین یاد شده است و مشهور نشده است که شخص دیگری جز او (کرّم اللّه وجهه)، در آنجا متولد شده باشد، آن چنان که میلاد او شهرت یافته است؛ بلکه اتفاق کلمه بر اوست و چه اندازه سزاوار و شایسته است برای امام امامان و پیشوای رهبران که ولادتش در جایی باشد که آنجا قبله مؤمنان است و منزه است آن خدایی که هر چیزی را در جای خودش قرار می دهد و اوست دادرس ترین دادرسان».(۳)

۱- . همان، ص ۸.

۲- . علامه امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۲۲.

۳- . همان.

دیوار خانه خدا برای مادرش فاطمه شکافته شد. فاطمه داخل شد؛ سپس محل شکافته شده به روی هم آمد. فاطمه در کعبه بود تـا آنکه شـرافت دهنـده خـانه خـدابه دنیـا آمـد. با این مولود مسـعود،فاطمه از میوه های بهشتی خورد و صـدف کعبه از گوهر درخشـنده اش شـکافته نشـد، مگر آنکه به نور رخسـار اقدسـش، جهـان هسـتی را روشن کرد و این واقعیتی است که دو گروه شیعه و سنی بر اثبات آن اتفاق نظر دارند.(۱)

همسـر ابوطالب، سه روز در کعبه به سر برد. روز چهارم، کسانی که در اطراف کعبه گرد آمده بودند، به چشم خود دیدند که بار دیگر دیوار کعبه از همان جا شـکافت و آن بانوی سـرفراز، در حالی که نوزاد خود را در آغوش داشت، از درون خانه خدا بیرون آمد.

همسـر ابوطالب، خطاب به حاضـران گفت: «خداوند، خانه اش را در اختیار من گذاشت تا فرزند خود را در آن جایگاه مقدس به دنیا بیاورم» و سـپس به خانه آمد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله که از ماجرا مطلع شده بود، در خانه ابوطالب بود. نوزاد تا آن لحظه چشم باز نکرده بود. لحظه ای که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ضـمن تبریک به زن عمویش نوزاد را از آغوش او گرفت و نخستین نگاه نوزاد به چهره مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله

افتاد، چشـمانش را گشود. پیغمبر صورت نوزاد را بوسـید، نام او را علی (علیه السـلام) گـذاشت و به عمو و زن عمویش چنین مژده داد که این نوزاد، آینده بسیار درخشانی دارد.(۲)

ص: ۳۳

۱- . همان، صص ۲۱ و ۲۲.

۲- . علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، صص ۷۴ و ۷۵.

پرورش در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

علی (علیه السلام) از شش سالگی در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و تحت سرپرستی او قرار گرفت.(۱)

از فضایل خاصه حضرت علی (علیه السلام) این بود که او، از همان دوران کودکی در دامان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرورش و تربیت یافت؛ همان گونه که خدا می خواست، جانشین خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، در دامان او تربیت یابد.

در دوران کودکیِ حضرت علی (علیه السلام)، قحطی شدیدی پیش آمد که زندگی را بر ابوطالب دشوار کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عموهای خود حمزه و عباس پیشنهاد داد که برای کمک به ابوطالب، تعدادی از فرزندان او را به خانه خود ببرند.پس از مطرح کردن این پیشنهاد، ابوطالب گفت: «جز عقیل که او را پیش خود نگه می دارم، هر کدام را می خواهید با خود ببرید». طالب را عباس، جعفر را حمزه و علی (علیه السلام) را پیامبر صلی الله علیه و آله، انتخاب کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من کسی را برگزیدم که خداوند او را برای من و بر شما برگزیده و او علی (علیه السلام)است.(۲)

ص: ۳۴

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹.

۲- . همان، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۱۵. این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قابل تأمل است و این سخن زمانی گفته شده است که امام هنوز کودکی بیش نبوده است و از این جا معلوم می شود که امامت امام علی (علیه السلام) از سوی خدا، از پیش تعیین شده بود. این قسمت در کتاب علی (علیه السلام) و فرزندان از دکتر طه حسین نیز روایت شده است.

احسان، شفقت و کوشش پیامبر صلی الله علیه و آله در راه تربیت علی (علیه السلام) علاوه بر اینکه حکایت از عظمت و شخصیت والای علی (علیه السلام) دارد؛ بیانگر قدرشناسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جبرانِ محبت های ابوطالب نسبت به خود بوده است؛ زیرا پس از وفات عبدالمطلب، ابوطالب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در دامن خود پرورش داد و تحت حمایت خود قرار داد.

موضوع پرورش علی (علیه السلام) در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و گفتار علی (علیه السلام) در این خصوص حائز اهمیت است؛ آنجا که می فرماید:

«هفت سال پیش از آنکه، کسی از این امت خدا را بپرستد، خدا را پرستیده ام».

در گفتار دیگرش چنین آمده است:

«هفت سال، آوای وحی را می شنیدم و پرتو آن را می دیدم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن هنگام ساکت و خاموش بود و اجازه تبلیغ و بیم دادن نداشت».

مطابق سخنان خود حضرت، اگر هنگام بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سیزده ساله بوده و در شش سالگی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپرده شده باشد، هفت سال پیش از همه مردم، خدا را پرستیده است.(۱)

امیرمؤمنان (علیه السلام) خود در این باره در خطبه قاصعه می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا در روزگار کودکی، در دامان خود پرورش می داد. مرا در اتاق خود می نشاند، به آغوش می کشید و در بستر خود می خواباند و گاهی غذا در دهانم می گذاشت. هرگز، دروغی در گفتارم ندید و اشتباهی در کردارم مشاهده نکرد. از همان لحظه ای که پیامبر اکرم

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹.

صلی الله علیه و آله را از شیر گرفتند، خداوند مقرب ترین فرشته خود (جبرئیل) را برای تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمأمور کرد تا شب و روز، او را به راه راستی و رستگاری و تحصیل اخلاق نیکو راهنمایی کند و من همواره با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبودم؛ مانند فرزندی که همواره همراه مادر خود است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز نشانه های تازه ای را از اخلاق نیکو برایم آشکار می کرد، و مرا فرمان می داد تا به او اقتدا کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهچند ماه از سال را در غار حرا می گذراند و تنها من بودم که به دیدن او می رفتم و جز من، کسی او را نمی دید.(۱)

این

گونه بود که آن بزرگوار - از آغاز کودکی، تحت تربیت و مراقبت های ویژه اخلاقی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهقرار

گرفت - از خرمن اخلاق و فضایل انسانی او بهره برد و تحت رهبری پیام آور نور و رحمت، به عالی ترین مدارج کمال رسید.

حضرت

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه چنین می فرماید:

وابستگی من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مانند نوری است که از نوری دیگر روشنی گرفته و همانند پیوستگی ساعد و بازو است.(۲)

حضرت علی (علیه السلام) در غار حرا

پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله پیش از آنکه به رسالت مبعوث شود، هر سال، یک ماه در غار حرا به عبادت می پرداخت. شواهد حاکی از آن است که حضرت علی (علیه السلام) نیز همیشه در آنجا همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

ص: ۳۶

۱- . نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دکتر محمد دشتی، خطبه قاصعه

۲- . همان.

امام

(علیه السلام) در این باره می فرماید:

در همان دوران کودکی، هنگامی که در غار حراء کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبودم، نور وحی و رسالت را می دیدم که به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود می آمد و بوی پاک نبوت را از او استشمام می کردم.(۱)

زندگی حضرت علی (علیه السلام) از بعثت تا هجرت

این دوره از زندگی امام، از سیزده سال تجاوز نمی کند. حضرت علی (علیه السلام) تمام این مدت را در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و تکالیفی نیز برعهده داشت. در طول این دوره، افتخاراتی نصیب امام شد که در طول تاریخ نصیب کسی نشده بود.

نخستین افتخارش در این بخش از زندگی، پیشگام بودن او در پذیرفتن اسلام بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار حراء به مقام نبوت رسید و به خانه بازگشت، در خانه او خدیجه، علی (علیه السلام) و زید پسر حارثه به سر می بردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهپیش از آنکه چگونگی رسالت خود را برای دیگران نقل کرد، به این سه بزرگوار گفت و هر سه بی چون و چرا به او گرویدند.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

هیچ کس، پیش از من به پذیرفتن دعوت حق نشتافت و مانند من صله رحم نکرد و افزودن در بخشش و کرم نیافت.(۲)

ابن اثیر در کتاب الکامل می نویسد:

۱- . جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۱۸.

۲- . سید جعفر شهیدی، گزیده ای از سخنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، صص ۲ و ۳.

درباره ایمان علی (علیه السلام) برای هیچ کس جای شک و تردید نیست که او نخستین کسی است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده است.(۱)

در آغاز اسلام، دعوت مردم به دین اسلام، پنهانی بود. این مدت را تا سه سال نوشته اند و چون آیه « وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ »(۲) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی (علیه السلام)فرمود:

خدا به من فرمان داده است تاخویشاوندان نزدیکم را به پرستش او دعوت کنم. گوسفندی بکش و یک صاع نان و قدحی شیر تهیه کن. علی (علیه السلام)نیز اطاعت امر کرد. در آن روز، نزدیک به چهل نفر از فرزندان عبدالمطلب گردهم آمدند و همگی از آن غذا خوردند. پس از صرف طعام، هنگامی که رسول خدا می خواست سخنان خود را آغاز کند، ابولهب گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهشما را جادو کرد. در این هنگام، مجلس به هم خورد. روز دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهآنان را خواند و گفت: «ای فرزندان عبدالمطلب! گمان نمی کنم که کسی از عرب، برای مردم خود، بهتر از آنچه که من برای شما آوردم، آورده باشد. من دنیا و آخرت را برای شما آورده ام».

آن گاه رسالت خود را به خویشاوندان رساند و گفت: «کدام یک از شما مرا در این کار یاری می کند، تا برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» همه خاموش ماندند. علی (علیه السلام) گفت: «ای فرستاده خدا! آن شخص من هستم».

۱- . ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۵۷.
۲- . شعراء / ۲۱۴؛ «خویشان نزدیک خود را بترسان».

پیغمبر صلی الله علیه و آلهفرمود: «علی (علیه السلام)وصی و خلیفه من در میان شماست. سخن او را بشنوید و به فرمان او گوش فرا دهید». از آن روز، علی (علیه السلام) به جانشینی و وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آلهبر گزیده شد.(۱)

افتخار

دیگر آن حضرت، جریان معروف «لیله المبیت» است. در آن شب که مأموران زبده قریش، آماده یورش به خانه وحی بودند و برای ریختن خون پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله لحظه شماری می کردند، حضرت علی (علیه السلام) به استقبال شمشیرهای برهنه رفت و در رختخواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهخوابید تا جان رسول حق صلی الله علیه و آله را از خطر حفظ کند. او با این عمل خود، توطئه شیطانی دشمنان را نقش بر آب و ماندگاری دین خاتم را تضمین کرد. پس از آن، این شب به «لیله المبیت» شهرت یافت.

خداوند متعال در قرآن کریم، بزرگی و عظمت آن حادثه را این گونه بیان می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَاد»(۲)

بعضی از مردم، جان خود را برای کسب رضای خداوند و دفاع از جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، درطبق اخلاص می گذارند وخدای تعالی با بندگان مهربان است.

۱- . گزیده ای از سخنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، ص ۳. تفصیل این حدیث در صفحات ۱۴۳ - ۱۵۵، الغدیر، به هفت صورت نقل شده است. تمام راویان این حدیث به نظر عامه ثقه بوده اند؛ مگر «ابومریم عبدالغفاری بن قاسم» که اهل سنت او را به سبب شیعه بودن تضعیف کرده اند؛ ولی ابن عقده در لسان المیزان، ص ۴۳، او را ثنا گفته است.

۲- . بقره / ۲۰۷.

ابن ابی الحدید در کتاب خود می نویسد:

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه (علیه السلام)فرموده است که تو را به همسری بهترین فرد امت خود درآوردم. اگر در میان امت کسی بهتر از علی (علیه السلام)بود، او را انتخاب می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود، عقد برادری بست و در پایان میان خود و علی نیز عقد برادری منعقد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود از همه مردم بهتر و برادرش (علی (علیه السلام)) نیز از همگان بهتر است».(۱)

دکتر طه حسین، مختصری از مقام و موقعیت حضرت علی (علیه السلام) را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآور می شود و در این یاد آوری، به لیله

المبیت و عقد برادری پیامبر صلی الله علیه و آلهبا حضرت علی (علیه السلام)اشاره می کند؛ همچنین، جریان دامادی علی (علیه السلام) و ازدواج او با دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهرا روایت می کند و چنین می نویسد که حضرت علی (علیه السلام)در تمام جنگ ها در تمام سختی ها در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پرچمدار او بود.

دکتر طه حسین در ادامه، چنین اشاره می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود:

«فردا، پرچم را به کسی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و آنها هم او را دوست می دارند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک نیز علی (علیه السلام) را به جای خود در مدینه می گمارد و به وی می فرماید:

۱- .ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹.

(اَنتَ منّی بِمنزَله هارونَ من موسی إلا أنّه لانبیَّ بَعدی)؛(۱) جایگاه تو نزد من، مانند

جایگاه هاورن، نزد موسی است؛ مگراینکه پیامبری پس از من نیست.

محمد بن سعد، کاتب واقدی در کتاب خود می نویسد:

عمر، همواره از جلسه رفع مشکلی که علی (علیه السلام) در آن حضور نداشته باشد، به خدا پناه می برد. او در جای دیگر می نویسد که عمر گفت: «علی (علیه السلام)داناترین ما به قضاوت است.(۲)

محمد بن سعد واقدی در جای دیگری می نویسد که علی (علیه السلام) فرمود:

«به خدا سوگند! هیچ آیه ای نازل نشده است، مگر آنکه بدانم در چه مورد، کجا و برای چه نازل شده است. همانا پروردگارم، به من دلی اندیشمند، و دوراندیش و زبانی رسا و بلیغ عنایت کرده است».

همچنین می فرمود: درباره کتاب خدا از من سؤال کنید. به راستی هیچ آیه ای نیست که ندانم، در شب نازل شده است یا روز و در دشت نازل شده است یا در کوه.(۳)

درباره شجاعتِ آن حضرت باید گفت: که شجاعت او، شجاعت تمام نام آوران پیش از خود و پس از خود را از یادها محو کرده است. پایداری های او در جنگ، چنان مشهورند که تا قیامت از زبان ها نخواهند افتاد.

۱- . طه حسین، علی (علیه السلام) و فرزندانش، صص ۱۹ - ۲۰. «أَنتَ بِمنزَلتی هارونَ من موسی إلّا لانبیَّ بَعدی».

۲- . محمد بن سعد کاتب واقدی، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳- . همان، ص ۴۰۷.

او دلاور و رزمنده ای است که هرگز از نبرد فرار نکرده، از هیچ لشکری بیم نداشته و با هیچ کس به مبارزه برنخواسته است؛ مگر اینکه او را کشته و برای کشتن دشمن هیچ گاه ضربه دومی نزده است. در حدیثی آمده است که ضربه های او همواره تک و یگانه بوده اند.(۱)

ابن قتیبه نیز چنین آورده است: روزی عبداللّه بن محجن ثقفی نزد معاویه آمد و گفت: «یا امیر مؤمنان، از پیش کسی می آیم که هم نادان و هم ترسو و هم بخیل است». معاویه گفت: «وای بر تو! آیا می دانی درباره چه کسی سخن می گویی؟ او علی بن ابیطالب (علیه السلام)است. درباره اینکه گفتی او نادان است، به خدا سوگند! اگر همه زبان های مردم گرد آیند و یک زبان شوند، زبان علی (علیه السلام) آنها را کفایت می کند؛

رباره اینکه گفتی او ترسو است، مادرت به عزایت بنشیند! آیا کسی را می شناسی با علی (علیه السلام) مبارزه کرده باشد و کشته نشده باشد؟

اما درباره اینکه گفتی او بخیل است، به خدا سوگند! اگر علی (علیه السلام) دو خانه، یکی از طلا و دیگری از کاه داشته باشد، خانه ساخته شده از طلا را زودتر از آن یکی به مردم عطا می کند».(۲)

زندگی حضرت علی (علیه السلام) از هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ . جانبازی و فداکاری در میدان های جهاد:

کارهای مهم و حساس امام در این فصل از زندگی، در دو مورد ذیل خلاصه می شوند:

ص: ۴۲

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۱۵.

۲- . ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ص ۱۴۵.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در دوران زنـدگی خـود در مـدینه، بـا مشـرکان، یهودیـان و شورشـیان، حـدود بیست و هفت غزوه(۱) و پنجاه و پنج سریه(۲) داشت.

حضـرت علی (علیه السـلام)، جز در غزوه تبوک، در بیست و شـش غزوه دیگر شـرکت کرد و در تعداد زیادی از سریه ها نیز، رهبری بر عهده او بود. رشادت ها و دلاوری های فراوان امام در این جنگ ها، در تاریخ ثبت شده اند.

۲ . ضبط و کتابت وحی (قرآن):

امیرمؤمنـان علی (علیه السـلام)، تمام آیات قرآن - چه مکی و چه مـدنی - را به دقت ضـبط می کرد و به همین علت، یکی از کاتبان وحی و حافظان قرآن به شمار می رفت.

آن حضـرت، همچنین در تنظیم اسـناد سیاسی و تاریخی و نامه های تبلیغی شرکت داشته اند که هم اکنون متن بسیاری از آنها در کتاب های سیره و تاریخ، ضـبط شده اند حضـرت علی (علیه السـلام) نخستین دبیر اسلام به شمار می رود؛ حتی صلح نامه تاریخی حدیبیه، به دست (فرمان) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی (علیه السلام) تنظیم شد.(۳)

آن حضـرت، در حفظ آثار و سـنن رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بسیار می کوشید و در فرصت های مختلف، سخنان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را درباره احکام فرایض، آداب و سنن، اخبار و حوادث غیبی و... ضبط می کرد. به همین سبب، امام (علیه السلام) آنچه را که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهشنیده بود، به صورت شش کتاب از خود به

۱- . به جنگ هایی که در آن پیامبر شرکت داشتند «غزوه» گفته می شود.

۲- . به جنگ هایی که پیامبر فرمانـدهی جنگ را به غیر خود واگـذار می کردند و خود در آن حضور نداشـتند، «سـریه» گفته می شود.

۳- . سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، صص ۶۱ و ۶۲.

یادگار گذاشت. پس از شهادت امام نیز تمامی این کتاب ها، به عنوان ارزنده ترین گنجینه توسط فرزندان آن حضرت، حفاظت می شدند. پیشوایان دیگر پس از امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در مقام احتجاج با دیگران، به این کتاب ها استناد می کردند.

واقعه غدیر خم

نکته جالب توجه در داستان غدیر خم، این است که این ماجرا به علت شهرت فراوان، از حقایق انکارناپذیر به شمار می رود و جایی برای جدل باقی نگذاشته و به حد اجماع امت اسلامی - از سنی و شیعه - رسیده است.

این واقعه از نظر صحت، ثبوت و استواری سند، به گونه ای است که نیازی به اثبات و تأیید ندارد.(۱)

واقعه غدیر، بدون شک، حقیقتی است که هیچ پندار باطلی نمی تواند آن را مخفی کند و مانند روز روشن، نمایان و تابان است.

موضوع غدیر، پدیده ای است که در آن القائات الهام الهی، نفس و قلب رسول خدا صلی الله علیه و آلهرا به هیجان در می آورد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله آن، قدر

۱- . علامه امینی، الغدیر، ج ۲، مقدمه.

و منزلت شاگرد برگزیده و برادر خود، علی (علیه السلام)را در بین امتش و سایر شخصیت ها متمایز، نمایان و استوار سازد.(۱)

پیـامبر اکرم گرامی اسـلام صـلی الله علیـه و آله، در سـال دهم هجرت، برای انجـام فریضه و تعلیم مراسم حـج، به مکه عزیمت کرد. این بـار، انجـام فریضه حـج بـا واپسین سـال عمر پیـامبر صـلی الله علیه و آله مصـادف شـد و به همین علت، آن را «حجه الوداع» نامیدند.

تعـداد افرادی را که به شوق همسـفر شـدن با پیامبر صـلی الله علیه و آله و یا آموختن مراسم حج، همراه آن حضـرت بودند، تا یکصـد و بیست هزار نفر و یا بیشتر از این تعـداد هم تخمین زده اند. پس از پایان مراسم حج، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، در حالی که گروه انبوهی او را بـدرقه می کردنـد، راه مـدینه را در پیش گرفت. چون کاروان به کویر خشک و بی آبی به نام «غدیر خم» رسید، پیک وحی فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان توقف داد.

پیامبر صلی الله علیه و آلهنیز دستور داد تا همه توقف کنند تا بازماندگانِ کاروان برسند.

مردم با خود می گفتند که گویا فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده و در اهمیت این فرمان، همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت یافته است تا در این وضع نامساعد جوّی، همه را از حرکت باز دارد و فرمان خدا را ابلاغ کند.

فرمان خدا به رسول گرامی صلی الله علیه و آله در قالب این آیه نازل شد:

«یَ-أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن ربِّکَ وَإِن لمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ».(۲)

ص: ۴۵

۱- . همان، ج ۲، ص ۳۳.

۲- . مائده / ۶۷.

ای پیامبر! صلی الله علیه و آله آنچه را از پروردگارت بر تو فرود آمده است، به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت خدا را به جا نیاورده ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می کند.

با دقت در مضمون آیه در می یابیم که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابلاغ آن مأمور شده بود، آن چنان خطیر و عظیم بود که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله (بر فرض محال) آن را ابلاغ نمی کرد، رسالت الهی خود را انجام نداده بود و در واقع با انجام این مأموریت، رسالت او تکمیل می شد؛ بنابراین موضوع این مأموریت، باید یکی از اصول مهم اسلامی باشد که با دیگر اصول و فروع اسلامی پیوستگی دارد.

این مسئله، پس از یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله مهم ترین مسئله محسوب می شود. در این آیه، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور به ابلاغ پیامی کرده است که اگر آن را انجام ندهد، مانند این است که رسالت خود را به پایان نرسانده است.

این مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند، چه می تواند باشد که هم ردیف با رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است؟ مطمئنا، این چیزی است که در نص صریح قرآن نیامده است؛ بلکه امر خاصی است که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور به ابلاغ آن کرده است. به راستی در آن روز، چه چیزی مطرح شده است که آیه «الیوم اکملتُ لکم...»(۱) نازل شده است؟

چرا آن روز را خداوند روز اکمال دین و اتمام نعمت می داند؟ مگر در آن روز چه اتفاقی افتاد؟ کدام یک از اصول و پایه های دین تا پیش از آن روز مطرح

۱- . مائده / ۳.

نشده بود که آن روز مطرح شد و خداوند؛ آن، دین خود را به واسطه آن کامل و نعمتش را تمام کرد؟

آن، چه موضوعی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از بیانش نگرانی داشت؛ در حالی که خداوند فرمود که او را از گزند مردم حفظ می کند؟

محدثان شیعه و سی نفر از محدثان بزرگ اهل سنت، معتقدند که این آیه در غدیر خم نازل شد و طی آن، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا مأمور شد تا حضرت علی (علیه السلام)را «مولا و رهبر مؤمنان» معرفی کند.

البته از نظر محاسبات سیاسی و اجتماعی، جای آن داشت که پیامبراکرم صلی الله علیه و آلهنگران باشد؛ زیرا جانشینی شخصی، مانند حضرت علی (علیه السلام) که بیش از سی و سه سال از عمر او نگذشته بود، بر گروهی که از نظر سن و سال به مراتب از او بالاتر بودند، بسیار سنگین بود.

از این گذشته، خون بسیاری از بستگان همین افراد، که دور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفته بودند، در صحنه های نبرد و به دست حضرت علی (علیه السلام) ریخته شده و حکومت چنین فردی بر مردمی کینه توز، بسیار سخت بود.

افزون بر آن حضرت علی (علیه السلام)، پسرعمو و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از دید افراد کوته بین، تعیین چنین فردی برای خلافت، به یک نوع تعصب فامیلی محسوب می شد.

با وجود همه این زمینه های نامساعد، اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفت که پایداری و بقای نهضت را با انتصاب حضرت علی (علیه السلام) تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خود را با تعیین رهبر و راهنمای پس از او تکمیل سازد.

اکنون ادامه ماجرای غدیر:

ص: ۴۷

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ذی الحجه، به شدت بر سرزمین غدیرخم، می تابید. انبوهی از مسلمانان، به فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن محل جمع شده بودند و در انتظار حادثه تاریخی آن روز به سر می بردند. شدت گرمابه حدی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قسمتی از عبای خود را روی سر و قسمت دیگر را زیر پا انداخته بود.

در آن لحظاتِ حساس، طنین اذان ظهر، سراسر بیابان را فرا گرفت و ندای تکبیر مؤذن بلند شد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با آن اجتماع پرشکوه به جا آورد که سرزمین غدیر، هرگز نظیر آن را به خاطر نداشت. سپس میان جمعیت رفت و بر منبر بلندی از جهاز شتران، قرارگرفت و با صدای بلند گفت:

«آیا شما گواهی نمی دهید که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد، بنده و پیامبر خداست؟ بهشت، دوزخ و مرگ، حق است و روز رستاخیز، بدون شک فراخواهد رسید و خداوند کسانی را که در دل خاک پنهان شده اند، زنده خواهد کرد؟» همه گفتند: «آری، آری، گواهی می دهیم».(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ادامه داد: «من در میان شما، دو چیز گرانبها را به یادگار می گذارم، چگونه با آنها معامله خواهید کرد؟» شخصی پرسید: «مقصود از این دو چیز گرانبها چیست»؟ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «منظورم کتاب خدا و عترت و اهل بیت من است. این دویادگارِ من، تا روز رستاخیز از هم جدا نمی شوند.

ای مردم! بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو کناره گیری نکنید».

۱- . فروغ ولایت، پیشین، ص ۱۳۷.

در این هنگام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفت و بالا برد.

همه، حضرت علی (علیه السلام) را کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کردند، او را به خوبی شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع، مسئله ای است که مربوط به علی (علیه السلام)است و همگی آماده شدند تا به سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوش فرا دهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود: خداوند، مولای من است و من، مولای مؤمنان هستم و از خودشان به آنها سزاوارترم. ای مردم! هر کس که من مولا و رهبر او هستم، علی مولا و رهبر اوست.(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جمله آخر را سه بار تکرار کرد و سپس ادامه داد:

پروردگارا! دوست بدار، کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار، کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا! یاران علی را یاری و دشمنان او را خوار و ذلیل فرما. پروردگارا! علی را محور حق قرار بده.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه افزود که لازم است، حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع کنند. هنوز آن اجتماع باشکوه، به حال خود باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آلهچنین

بشارت داد: خداوند، امروز، دین خود را تکمیل کرد و نعمتش را به طور کامل بر مؤمنان ارزانی داشت.

در این لحظه، صدای تکبیر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و فرمود:

خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رسانید، و از رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) پس از من، خشنود شد.(۳)

۱- . همان، ص ۱۳۸.

۲- . همان، صص ۱۳۸ – ۱۳۹.

۳- . همان، ص ۱۳۸.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از جایگاه خود پایین آمد. تک تک یاران او، به حضرت علی (علیه السلام)تبریک می گفتند و او را مولای خود و مولای هر مرد و زن مؤمن می خواندند.

غدیر، خنثی کننده توطئه ها

آنچه می توانست تمامی نقشه های منافقان را خنثی کند و اسلام را در چنین شرایطی حفظ کند، تعیین و اعلام رسمی جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبود. آن حضرت، از آغاز بعثت و در هر فرصت مناسبی این امر مهم را بیان می کرد؛ حتی بارها، آن را با سند و پشتوانه اجتماعی مطرح می کرد، تا آنجا که روزی، امیر مؤمنان (علیه السلام) را فراخواند و سپس به خادم خود دستور داد تا یکصد نفر از قریش، هشتاد نفر از سایر عرب، شصت نفر از عجم و چهل نفر از اهل حبشه را جمع کند.

وقتی این عده جمع شدند، دستور داد تا ورقه ای بیاورند.

سپس به آنان دستور داد، مانند صف نماز در کنار یکدیگر بایستند.

آن گاه فرمود: «ای مردم! آیا قبول دارید که خداوند، صاحب اختیار من است، به من امر و نهی می کند و من در برابر سخن خدا، حق امر و نهی ندارم؟» گفتند: «آری، ای رسول خدا»!

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا من صاحب اختیار شما نیستم؟ آیا جز این است که من به شما امر و نهی کنم و شما در برابر سخن من حق امر و نهی نداشته باشید؟»

همه گفتند: «بلی، ای رسول خدا!»

ص: ۵۰

سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که خدا و رسولش صاحب اختیار او هستند، علی نیز صاحب اختیار اوست؛ او شما را امر و نهی خواهد کرد و شما در برابر سخن او، حق امر و نهی ندارید. خداوندا! دوست بدار هر کس که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس که او را یاری کند، و خوار کن هر کس که او را خوار کند. خداوندا! تو خود شاهدی که من رسالتم را ابلاغ کردم».

سپس دستور داد ورقه ای که این مطالب در آن نوشته شده بود، سه بار برای آنان خوانده شود. بعد سه مرتبه فرمود: «چه کسی از شما مایل است این پیمان را پس بگیرد؟»

اصحاب سه مرتبه گفتند: «به خدا و پیامبرش پناه می بریم، از اینکه گفته خود را پس بگیریم».

پس از آن، حضرت با مُهر یکایک اصحاب، ورقه را مهر کرد و فرمود: «ای علی! این نوشته را نزد خود نگه دار و هر کس این پیمان را شکست، آن را برایش بخوان تا بداند که در روز قیامت دشمن من است».

با تمامی این اقدام ها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این اعلام رسمی و عمومی را از نظر زمانی و مکانی برای موقعیتی مهم در نظر گرفته بود که هنگام تجمع بزرگ ترین اجتماع مردم در تاریخ و در آخرین ماه های عمر آن حضرت بود.

وحشت منافقان نیز به همین علت بود؛ آنان سعی می کردند تا به روش های مختلف، در مسیر آن مانع تراشی کنند.

ص: ۵۱

اما اعلام رسمی امامت و ولایت حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم، نقشه های چندین ساله آنها را نقش بر آب کرد و بر تمامی افکار شیطانی آنها خط بطلان کشید.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این باره می فرماید:

«وَاللّه ِ لَقَد عَقدَ لَهُ یَومَئِذٍ الوِلاءَ لِیَقطَعَ فیکُم بذلِکِ الرَّجاء»؛(۱) پیامبر صلی الله علیه و آلهدر روز غدیر،

عقد و ولایت را برای علی (علیه السلام) محکم کرد تا امید شما را بدین طریق از آن قطع کند.

جمع بندی

بـا توجه به اینکه این پژوهش، به موضع امـام علی (علیه السـلام) در برابر سـقیفه و پیامـدهای آن می پردازد، برای بررسـی این موضوع، لازم دانستیم به شرح مختصری از زندگانی امام علی (علیه السلام) و حسب و نسب او بپردازیم.

در این بخش، زندگی، جایگاه و نزدیکی حضـرت علی (علیه السـلام) به پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله و اینکه آن حضـرت چه نقشی در تاریخ اسلام و دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است، بررسی وتجزیه و تحلیل خواهد شد.

در پایان این بخش، به زنـدگی آن حضـرت از بعثت تا هجرت رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهو از هجرت تا رحلتِ پیامبر نیز اشاره می شود.

۱- . محمد باقر انصاری، اسرار غدیر، صص ۲۴ - ۲۶.

فصل دوم: زمینه های سقیفه

زمینه های سقیفه

زمینه های تشکیل نشست سقیفه

اشاره

ص: ۵۳

در بررسی زمینه های تشکیل سقیفه باید گفت؛ که در اواخر زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آلهبعضی از صحابه نزدیک آن حضرت، رفتاری از خود نشان دادند که باعث به وجود آمدن زمینه های سقیفه و کنار گذاشتن امام علی (علیه السلام) از خلافت شد.

می خواهیم بدانیم که برخی از صحابه در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه نوع رفتاری از خود نشان دادند و چه اهدافی را دنبال می کردند؟

با توجه به شناختی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جامعه خود داشت، چه تدابیری برای انتخاب شدن حضرت علی (علیه السلام) اندیشیدند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از مبعوث شدن به رسالت، با توجه به شناختش از ساختار جامعه قبیله ای عربستان و با نظر به اینکه، سنت جاهلی بر جامعه قبیله ای حاکم بود، حدس می زد که مانع جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، شوند. به همین منظور، آن حضرت برای تعیین جانشین خود، از همان روزهای آغاز بعثت، و به طور آشکار زمینه های معرفی جانشین خود را فراهم کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر آن بود که زمینه های سقیفه را خنثی کند؛ البته این اقدام را از همان نخستین روزهای مبعوث شدن انجام می داد؛ مانند: هنگام دعوت از

نزدیکـان و خویشاونـدان، در جنـگ تبـوک، هنگـام برگشـت از حجـه الـوداع و در غـدیر خـم که به طـور رسـمی، او را برای جانشینی بعد از خود معرفی کرد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، با بیانات متعدد و فراوان، حضـرت علی (علیه السـلام) را برای جانشینی خود معرفی کرده بود، که ما در صدد بررسی وقایع تاریخی این موضوع هستیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر حیات خود برای خنثی سازی فتنه هایی همچون انجمن سقیفه تدابیر زیر را اندیشید:

۱. اعزام سپاه اسامه

برای رفتن کسانی که انگیزه فتنه گری و ریاست طلبی داشتند؛

۲. انتخاب اسامه

بـا توجه به سن کم او به فرمانـدهی و قرار دادن سـران مهـاجر و انصـار در آن سـپاه و زیر پرچم اسامه با هـدف شکسـتن غرور روزهای جاهلیت.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله مخالفان سپاه اسامه را لعن فرمود. اسامه و همراهانش وارد جرف شدند و آماده نبرد شدند، که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بیمار شد؛ وقتی آن حضرت، کمی احساس بهبودی کرد، دستار بر سر بست و بیرون آمد و سه بـار گفـت: «ای مردم! لشــکر اسـامه را روانـه کنیـد» و بـه حجره بـازگشت، سـپس حـال آن حضـرت دگرگـون شـد و رحلت فرمود؛(۱)

۳. وصیت نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

آن حضـرت می خواست در واپسـین روز عمرش (پنـج شـنبه) وصـیت بنویسـد تا امت او، پس از رحلتش گمراه نشوند؛ البته با شرح مفصلی که در آینده، در این باره داده خواهد شد، درمی یابیم

۱- . واقدی، طبقات الکبری، ص ۲۹۸.

که وصیت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آلهنوشته نشد و به مرحله عمل نرسد.

در سال دهم هجری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه مسلمانان، برای جنگ با رومیان، عازم منطقه موته (محل شهادت عده ای از مسلمانان در سال هفتم) شوند. پیامبر دستور داد تا همه مهاجران و انصار، تحت فرماندهی اسامه بن زید – که ۱۷ سال بیشتر نداشت – راهی این منطقه شوند؛ اما بعضی از افراد، باایجاد اخلال در حرکت سپاه – به خصوص با مطرح کردن جوان بودن اسامه – از حرکت به سوی موته خودداری کردند تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله باآن حال بیماری اش به مسجد آمد و ضمن پاسخ به بهانه ها، بر کسانی، که از رفتن سرباز زده اند، لعنت فرستاد.

سپاهیان با اصرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شهر خارج شدند؛ اما برخی از اصحاب، بین شهر و لشگرگاه رفت و آمد می کردند تا آنکه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

رحلت کرد و تنها، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آلهو تحقق یافتن خواسته های آن ها بود که برای زودتر اعزام شدن سپاه اصرار می کردند. از کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله، به طور صریح به آنها اعلام کرده بود تا داخل سپاه اسامه بمانند، ابوبکر و عمر بودند.(۱)

ص: ۵۷

۱- . رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، صص ۲۶۰ و ۲۶۱. از جمله منابعی که به حضور ابوبکر و عمر در سپاه اشاره می کنند عبارت اند از: تاریخ یعقوبی؛ ابن اثیر الکامل، بحار الانوار، ابن سعد، ابن ابی الحدید.

واقـدی نیز در کتاب خود به این مطلب اشاره دارد که عده ای به سـبب انتصاب اسامه برای فرماندهی از پیامبر صـلی الله علیه و آله ایراد گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنان چنین فرمود:

شما به فرمانـدهی اسامه ایراد می گیریـد؛ پیش تر هم در مورد فرمانـدهی پـدرش چنین کردیـد. درباره اسامه اندیشه بد نکنید؛ زیرا از برگزیدگان شماست.(۱)

ابن ابی الحدید نیز در این باره می گوید:

عمر و ابوبکر، در حالی از دسـتور پیامبر درباره همراهی با اسامه روی گرداندنـد که حضـرت نه تنها با تأکید فراوان به بزرگانِ اصحاب، دستور حرکت داده بود؛ بلکه خودداری کنندگان را نیز نفرین کرده بود. طبق نقل ابن ابی الحدید، بعضی از همسران پیامبر صـلی الله علیه و آله در بین راه، دو مرتبه به اسامه پیام فرستادند که بازگردد؛ یک بار به این بهانه که بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شـدت یافته و بار دیگر به این بهانه که حضـرت، بهبود یافته است و در هر بار، پیامبر صـلی الله علیه و آلهدسـتور حرکت می داد.(۲)

عملی که در ساعـات پایانی زنـدگی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از او سـر زد، بسـیار شـگفت انگیز بود. ایشان تعـدادی از صحـابه را به همراه عمر و ابوبکر، از مـدینه تـا مرز سوریه و شام فرسـتاد تا از مرکز اسـلام دور باشـند. به همین منظور، آنان را مجبور ساخت تا زیر پرچم اسامه ای باشند که پدر و مادرش هر دو برده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آلهآزادشان کرده بود.

۱- . واقـدی، طبقات الکبری، ص ۳۰۰؛ ابن ابی الحدید، شـرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۲؛و جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی جوزی، المنتظم فی التواریخ الملوک والاُمم، ج ۲.

۲- . همان، ص ۱۶۰.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله افراد مذکور را به فرماندهی اسامه، از مدینه (پایتخت اسلامی) بیرون فرستاد و در چنان موقعیت حساسی، علی (علیه السلام) را بر بالین خود نگه داشت؟!(۱)

هدف از اعزام سپاه اسامه

الف) انتشار خبر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در دو جنگ تبوک و موته با شامیان در نبرد بود؛ می توانست رومیان را به سرکوبی مسلمانان تشویق کند و اعزام سپاه در این موقعیتِ حساس بیانگر ثبات جامعه اسلامی بود.

ب) دور کردن سران قبایل و صحابه از مرکز حکومت (مدینه)، باعث می شد تا مانعی برای به خلافت رسیدن علی (علیه السلام) پیش نیاید؛

ج) واگذاری سِمَت فرماندهی سپاه به جوانی ۱۷ یا ۱۹ ساله، منسوخ کننده «سنت شیخوخیت» - که نزد عرب از اعتبار بالایی برخودار بود - به شمار می رفت و این خود وسیله ای بود، تا آنان نتوانند، جوان بودن علی (علیه السلام) را بهانه ای برای کنار گذاشتن آن حضرت قرار دهند؛ زیرا آنجا که حفظ جامعه و مصالح مسلمانان در میان باشد، اسلام؛ عقل، تدبیر و علم را از شرایط احراز مقام و منصب می داند، نه سن و سال را.

ابوعبیده بن جراح، بعد از سقیفه خطاب به علی (علیه السلام) چنین گفت:

هیچ کس در کسب فضایل و سوابق درخشان با تو برابری نمی کند و اگر جوان نبودی، از هر کسی به خلافت شایسته تر بودی.(۲)

ص: ۵۹

۱- . سید مرتضی عسکری، عبداللّه بن سبأ، مترجمان: سید احمد فهری، محمد صادق نجمی، هاشم هریسی، ص ۸۳.

۲- . احمد مطهری، طرح های رسالت پیرامون خلافت و زمامداری، ج ۱، ص ۶۵ ؛ ابن اعثم کوفی در الفتوح گفتگوی آنها را به طور مفصل آورده و شیخ مفید در الارشاد نیز بدان اشاره کرده است.

دلیـل این اسـتدلال این بود که ابوعبیـده و دیگر مخالفـان، دوسـتان نـادانی بودنـد؛ بلکه دنیـاطلبی، حب جـاه و مقام و مقاصـد سیاسی، آنان را به چنین استدلال های بی اساسی وادار می کرد.

وصیت نامه ای که نوشته نشد

ساعات پایانی عمر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نزدیک می شـد و وحشت و اضـطراب، محیط مـدینه را فرا گرفته بود. همه چنین احساس می کردند که نزدیک است عالمیان، رهبر عظیم الشأن خود را از دست بدهند.

پیامبر

اکرم صـلی الله علیه و آله برای اجرای برنـامه تربیتی خود در همـان بستر بیماری، واپسـین طرح خود را ترسـیم کرد. او تصـمیم گرفت که بـدون فوت وقت، طرحش را عملی سازد تا زحمات چندین ساله اش از بین نرود؛ اما متأسـفانه، همان اشخاصـی که برخلاف خواسـته پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از مـدینه بیرون نرفتنـد و مراقب اوضاع بودند، تا در نخستین فرصت، مقاصـد خود را اجرا کننـد، در اینجا نیز مخالفان پیامبر صـلی الله علیه و آلهبا عکس العملی که از خود نشان دادنـد، نگذاشـتند واپسـین برنامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای راهنمایی بشر، به عنوان سند کتبی در دست مسلمانان باقی بماند.

واقدی

در کتاب خود از زبان ابن عباس چنین می نویسد:

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روز پنج شـنبه سخت بیمار شد. ابن عباس به گریه افتاد و گفت: «امروز پنج شنبه است؛ آن هم چه روز پنج شنبه ای».

درد

پیامبر صلی الله علیه و آلهو بیماری او شدید شد و فرمود: «دوات و قلم و ورقی بیاورید تا برای شما وصیت نامه ای بگویم و بنویسند که پس از آن هرگز گمراه نشوید».

واقدی در ادامه می نویسد:

یکی از حاضران گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله هذیان می گوید: - اهل سنت هم معتقدند که گوینده این سخن عمر بوده است - سپس کسی گفت: «آنچه می خواستید بیاوریم؟» حضرت فرمود: «حالا! پس از این حرف؟» و دیگر ورق و قلم نخواست.(۱)

واقدی در جای دیگر می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری، هنگام رحلتش فرمود: «کاغذی بیاورید تا بگویم برای امتم بنویسند که نه هرگز کسی را گمراه کنند و نه گمراه شوند»؛ اما عمر بن خطاب یاوه سرایی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز او را طرد کرد.(۲)

عمر

بن خطاب می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و زنها پشت پرده نشسته بودند؛ آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا با هفت مشک آب شستشو دهید و ورق و دواتی برای من بیاورید تا بگویم برای شما چیزی بنویسند که پس از آن هرگز گمراه نشوید». زن ها گفتند: «آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آلهمی خواهد برایش حاضر کنید».

مقریزی

می نویسد: «این سخن را زینب دختر جحش، همسر پیامبر صلی الله علیه و آلهو زنانی که با او بودند به زبان آوردند».

ص: ۶۱

۱- . واقدی، پیشین، ج ۲، ترجمه محمود مهدوی دامغانی.

۲- . همان، ص ۲۹۲.

در آن هنگام عمر گفت: «خاموش باشید. شما همان زنانی هستید که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مریض می شود، چشم_هایتان را می فشارید و گریه می کنید و هنگامی که سلامتی خود را به دست آورد، گلویش را می فشارید و خرجی می خواهید! رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: «این زنان از شما بهترند».

ابن سعد نیز در این باره می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام رحلتش کاغذ طلبید تا برای امت خود چیزی بنویسد تا امت او، نه خود گمراه شوند و نه دیگران آنان را گمراه سازند. حضار مجلس در این هنگام، چنان جنجالی به راه انداختند که پیامبر صلی الله علیه و آله از تصمیم خود منصرف شد».(۱)

در کتاب صحیح بخاری و کتاب های دیگر، چنین روایت شده است:

«که ابن عباس گفت: «روز پنج شنبه... آه چه روزی». سپس آن قدر گریست که اشک چشمانش سنگ ریزه ها را تر کرد. آن گاه گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله - در حالی که بیماری اش رو به شدت بود- فرمود که برای من کاغذی بیاورید تا برای شما نامه ای بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید».

با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بحث و جدل میان حضار آغاز شد؛ در صورتی که در محضر هیچ پیامبری بحث و جدل کردن شایسته نیست!! عده ای گفتند: «پیامبر صلی الله علیه و آلههذیان می گوید»!!!

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «مرا به حال خود بگذارید! حالتی که دارم بهتر از آن است که شما مرا به آن می خوانید!»

۱- . ابن سعد، طبقات الکبری، ص ۲۴۲.

ابن عباس در روایتی دیگر، گوینده این سخن را معرفی کرده است. او در کتاب صحیح بخاری چنین می نویسد:

«وقتی هنگـام مرگ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرارسـید، جمعی از مردم - که عمر بن خطاب نیز بین آنها بود - در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله گرد آمده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آلهفرمود: «بشتابید تا نامه ای برای شما بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید».

عمر گفت: «همانـا مرض بر مشـاعر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چیره شـده است. قرآن نزد شـماست و کتاب خـدا برای ما کفایت می کند!!»

با این سـخن عمر، بین مردمی که در خانه بودند بحث و جدل در گرفت. وقتی دامنه اختلاف بالا گرفت، رسول خدا صـلی الله علیه و آلهناراحت شد و فرمود: «از پیش من بلند شوید که در حضور من جدال و اختلاف شایسته نیست!»

در روایت مسند احمد و طبقات نیز چنین آمده است:

وقتی با یاوه سرایی فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت کردند، ایشان فرمود: «از پیش من بلند شوید»!

راوی می گوید:

پس از آن، ابن عبـاس، بارهـا می گفت: «بـدبختی و مصـیبت هنگـامی بود که در نتیجه اختلاـف و یـاوه سـرایی نگذاشـتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نامه را بنویسد».(۱)

چه کسـی می تواند این گناه پسر خطاب را نادیده بگیرد؛ در حالی که چند روز پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع از آن شد که حضرت، حقّ شرعی خود

۱- . مرتضـی عسـکری، عبد اللّه بن سـبأ، صـص ۹۱ - ۹۵، همیـن موضـوع در کتـاب الکامـل، از ابن اثیر، ص ۱۱۹۳ با اندک تفاوتی بیان شده است.

را درباره وصیت به امتش به جای آورد. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام احتضار، حق ندارد امتش را به چیزی وصیت کند که خیر دنیا و آخرت آنها در آن است؟

چرا پسر خطاب با چنین کاری در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله، مانع وصیت کردن او شد؟

به راستی برای این کارِ عمر چه تفسیر قابل قبولی می توان داشت؟ با اینکه ممانعت از یاوه سرایی او در اینجا، از حدیبیه مهم تر و واجب تر بود، چرا ابوبکر سکوت کرد و او را از گفتار زشتش منع نکرد؟(۱)

از شواهد تاریخی چنین برمی آید که در میان صحابه، کسی غیر از عمر، هذیان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت نداده است.

با توجه به آیه قرآن که می فرماید:«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی».(۲)

پسر خطاب با چه هدفی، چنین نسبت زشتی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

داده است؟ به طور مسلّم هدف عمر از این سخن نپخته و نسنجیده، منحرف کردن خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بوده است.

چرا عمر به ابوبکر که هنگام نوشتن وصیت نامه بی هوش شد، چنین نسبتی را نداد؛ در حالی که حال او خیلی وخیم تر از رسول الله صلی الله علیه و آله بود؛ به گونه ای که بین نوشتن وصیت از هوش رفت و بقیه وصیت او را عثمان نوشت.

۱- . عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت، صص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۲- . نجم: آیات ۳ و ۴؛ «و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی خدا نیست».

گذشته از این، مقام او، هرگز قابل مقایسه با مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از هر خطا و اشتباهی معصوم است و مطابق آیه قرآن، او هیچ گاه از روی هوی و هوس سخن نمی گوید.

عمر با گفتن جمله «این مرد هذیان می گوید»، مقدمات نقشه خود را عملی کرد؛ اما ممکن است کسی بگوید: «چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نوشتن وصیت خود از اعمال نفوذش خودداری کرد؟»

پاسخ این است که باید توجه داشت، پس از فضایی که عمر به وجود آورد و نسبت زشتی که در آن مجلس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفت. در این صورت، اگر وصیتی هم می نوشت، از درجه اعتبار ساقط بود و مخالفانش می گفتند: «این وصیت نامه در حالی نوشته شد که مشاعر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمختل

بود»؛ در نتیجه به آن نامه ترتیب اثر داده نمی شد.

این نکته مهم در یکی از روایات ابن عباس نیز وارد شده است. او می گوید: یکی از افراد نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهگفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

هذیان می گوید!» پس از آن به رسول خدا صلی الله علیه و آلهعرض شد: «آنچه می خواستید برای شما بیاوریم؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود: «دیگر نیازی نیست»؛ یعنی پس از اینکه این سخن گفته شد، دیگر نوشتن نامه فایده ای ندارد. آری! آنها با جنجال ساختگی، نگذاشتند که پیامبر در لحظات پایانی عمر خود وصیتی بنویسد و پیش از آنکه این وصیت نامه نوشته شود و مردم برای همیشه از گمراهی نجات پیدا کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت.(۱)

۱- . سید مرتضی عسکری، عبد اللّه بن سبأ، صص ۹۵ - ۹۶.

آیا جای این سؤال نیست که چرا ابوبکر، این گستاخی عمر را که در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهانجام داد، سرزنش و نصیحت نکرد؟ در حالی که عمر، مانند این رفتار را یک بار نیز در صلح حدیبیه در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده بود و ابوبکر با پرخاش عمر را ساکت کرد.

آیا این اعتراض به عمر بن خطاب یا هر فرد دیگر، در روز صحیفه و دوات سزاوارتر از اعتراض در روز حدیبیه نبود؟ به یقین سزاوارتر بود؛ اما علت این که ابوبکر، در روز صحیفه و دوات، عمر را به سبب سخنان زشت او در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهتوبیخ نکرد، این بود که ابوبکر می دانست، متن وصیت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله، چیزی جز تأکید بر انتصاب امیر مؤمنان (علیه السلام) به جانشینی و سفارش او درباره خاندان پاکش و افشای توطئه مخالفانش نخواهد بود.

پسر ابی قحافه و پسر خطاب، می دانستند که پس از مسئله سپاه اسامه، خواستن قلم و دوات، زمینه دیگری برای بیان جانشینی امیر مؤمنان (علیه السلام) است تا در واپسین لحظات این نوشته باقی بماند و کار را یکسره کند.

آنان جمله «هَلُمُّوا أکتبُ لکم کتابا لاتَضِلّوا بَعْدَهُ ابدا» را پیش از این نیز از زبان نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودند که حدیث ثقلین را برای آنان قرائت می کرد و جداناپذیری عترت و قرآن را تذکر می داد؛ به همین سبب، پیامبر اکرم را به هذیان گویی متهم کردند. سپس برای رفع نگرانی خود و پاسخ به اینکه مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آلهگمراه نمی شوند، گفتند: «عندکم القرآن وحسبنا کتاب اللّه»؛ یعنی به عترت نیازی نیست آنها این جمله را گفتند تا از نوشته شدن نامه

جلوگیری کنند و در غیر این صورت بر زبان آوردن «حسبنا کتاب اللّه» معنایی نداشت.(۱)

سلیم بن قیس از قول امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین نقل می کند:

«که آن حضرت، خطاب به طلحه فرمود: «ای طلحه! هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شانه شتر خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و با یکدیگر بحث و جدل نکنند، آیا نزد او نبودی؟»

آیا وقتی دوست تو عمر، آن سخنان زشت را بر زبان آورد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آلههذیان می گوید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به خشم آمد و نوشتن نامه را رها کرد، تو آنجا نبودی؟» طلحه گفت: «آری، من آنجا بودم».

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که شما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترک کردید و رفتید، آن حضرت به من گفت، که می خواست چه چیزی روی شانه شتر بنویسد. جبرئیل به او خبر داده بود، که خداوند عزوجل، اختلاف و تفرقه این امت را می داند. سپس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ورقه ای خواست و آنچه را می خواست بنویسد به من اطلاع داد و سلمان، ابوذر و مقداد را شاهد گرفت؛ در آن ورقه، نام تمامی امامانی را که خداوند به اطاعت از آنان تا روز قیامت فرمان داده است.

ای ابوذر! مقداد! آیا چنین نبود؟ ابوذر و مقداد برخاستند و گفتند: «ما بر درستی این مطلب شهادت می دهیم».(۲)

ص: ۶۷

۱- . عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت، صص ۴۰۹ و ۴۱۰ پاورقی.
۲- . سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و واکنش اصحاب

یکی از زمینه های ایجاد سقیفه، واکنشی بود که اصحاب آن حضرت، پس از مرگ آن حضرت از خود نشان دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، در نیمه روز دوشنبه چشم از دنیا فرو بست. در آن هنگام، عمر در مدینه بود و ابوبکر نیز در منزل شخصی خود، در سنح به سر می برد. عایشه می گوید: عمر و مغیره بن شعبه، پس از گرفتنِ اجازه، وارد حجره رسول خدا صلی الله علیه و آلهشدند و پارچه روی رخسار رسول خدا صلی الله علیه و آله را کنار زدند. عمر با دیدن صورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفریاد زد: «آه! رسول خدا صلی الله علیه و آله، به شدت بیهوش شده است!» آن گاه برخاستند و روانه شدند.

هنگامی که می خواستند از اتاق خارج شوند، مغیره رو به عمر کرد و گفت:«ای عمر! به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود».

عمر گفت: «دروغ می گویی! رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نمرده است؛ اما، چون تو مرد آشوبگری هستی، چنین وانمود می کنی! رسول خدا صلی الله علیه و آله تا منافقان را نابود نکند، هرگز نخواهد مرد».

عمر به این سخنان اکتفا نکرد و هر کسی را که درباره مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آلهصحبت می کرد، تهدید به قتل می کرد و می گفت:

بعضی از منافقان گمان می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است؛ در حالی که چنین نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله نمرده است؛ بلکه مانند موسی بن عمران که چهل روز از چشم مردم پنهان شد و دوباره برگشت؛ در حالی که می گفتند مرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله

نیز نزد پروردگارش شتافته است، به خدا سوگند که باز می گردد و دست و پای کسانی را که گمان می کنند مرده است، قطع خواهد کرد.(۱)

ابوهریره نیز چنین می گوید که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درگذشت، عمر بن خطاب بلند شد و گفت:

بعضی از منافقان گمان کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرده است، به خدا! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمرده است، بلکه پیش خدای خود رفته است، مانند موسی بن عمران که پیش خدای خود رفت و چهل روز از قومش پنهان بود و پس از آنکه گفتند او مرده است برگشت، به خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر می گردد و دست و پای کسانی را که گمان کرده اند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرده است، قطع می کند.(۲)

واقدی در کتاب خود چنین نقل می کند:

«عمر از میان مردم برخاست و گفت: دیگر نشنوم کسی بگوید که محمد صلی الله علیه و آلهمرده است، محمد صلی الله علیه و آلهنمرده است؛ بلکه خدا کسی را دنبال او فرستاده است؛ همچنان که دنبال موسی فرستاد و او چهل شب از قوم خود جدا بود».

واقدی همچنین می نویسد:

«امیدوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله، دست و پای کسانی را قطع کند که می گویند او مرده

است».(۳) پس از آنکه عمر، وفات رسول خدا صلی الله علیه و آلهرا انکار کرد. ابن ام مکتوم، این

ص: ۶۹

۱- . سید مرتضی عسگری، عبداللّه بن سبأ، صص ۹۸ و ۹۹؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲- . طبری، تاریخ ترجمه، ج ۴، ص ۱۳۲۷ و (عربی)، ج ۲، ص ۲۳۳.
۳- . واقدی، پیشین، صص ۳۲۲ - ۳۲۳، همین موضوع را ابن اثیر در کتاب الکامل خود با اندک تفاوتی بیان کرده است.

آیه را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عمر خواند:

نیست محمد صلی الله علیه و آله، مگر پیامبری که پیش از او پیامبرانی درگذشته اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به دوران قبل برمی گردید؛ و کسی که به دوران قبل بازگردد، زیانی به خدا نمی رساند؛ ولی خداوند پاداش سپاسگزاران را می دهد.(1)

عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یقین، مرده است و من در سیمای او همان علائم و آثاری را مشاهده کرده ام که هنگام مرگ، همیشه، در رخسار فرزندان عبدالمطلب دیده ام.

اما عمر دست از کار خود بر نداشت. عباس بن عبدالمطلب از مردم پرسید:

«آیا کسی از شما درباره مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از او شنیده است؟

اگر کسی حدیثی در این باره شنیده است برای ما نقل کند».

همگی گفتند: «نه».

عباس از عمر پرسید: «تو چیزی در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهشنیده ای؟»

عمر گفت: «نه».

در این هنگام عباس رو به مردم کرد و گفت:

۱- . آل عمران / ۱۴۴.

ای مردم! آگاه باشید که حتی یک نفر هم گواهی نداد که رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره مرگ خود چیزی به او گفته باشد. به خدایی که جز او خدایی نیست قسم می خورم که رسول خدا صلی الله علیه و آله

شربت مرگ را نوشید.

وقتی عمر دید ابوبکر می آید، ناگهان آرام شد و نشست. ابوبکر خدا را ستایش کرد و گفت:

آنان که خدا را می پرستند بدانند، خدا همیشه زنده است و نخواهد مرد؛ آنان که محمد صلی الله علیه و آله را اطاعت می کنند! بدانند که محمد از دنیا رفته است. سپس این آیه را تلاوت نمود: «وما محمد الا رسول قد خلت...».

این همان آیه ای است که پیش از این، ابن ام مکتوم خطاب به عمر خواند. عمر پرسید: «اینکه خواندی آیه قرآن بود؟» ابوبکر گفت: «آری!» عمر نظر خود را درباره مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله تغییر نداد، نه با سخنان مغیره، نه با تلاوت آیه ای که آشکارا از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می داد و عمرو بن قیس آن را تلاوت کرد و نه با احتجاج و استدلال عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا اینکه با سخنان ابوبکر دل عمر آرام گرفت و ساکت شد!

عمر، خود بعدها این ماجرا را چنین نقل کرد:

به خدا قسم! به محض اینکه شنیدم ابوبکر این آیه را تلاوت می کند، زانوهایم به گونه ای سست شد که به زمین افتادم و دیگر توان برخاستن نداشتم و دانستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرده است.(۱)

چرا عمر وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کرد؟

آیا به راستی عمر از شدت علاقه و محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فشار غصه و اندوه از دست دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر می کشید و آنان را که

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۰، حدیث سقیفه ؛ تاریخ الخمیس، صفحات ۱۶۷ - ۱۶۹

می گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آلهاز دنیا رفته است تهدید می کرد؟

آیا گفته بعضـی از مورخان صـحت دارد که نوشـته انـد: «عمر در آن روز دیوانه شده بود؟ اما نه، ما می دانیم که مطلب غیر از اینهاست.

به نظر می رسد ابن ابی الحدید به حقیقت مطلب پی برده است. او می نویسد:

«وقتی عمر فهمید که رسول خدا صـلی الله علیه و آله از دنیا رفته است، مصلحت دید به هر طریقی، مردم را ساکت و آرام کند تا مبادا بر سـر امامت، شورش و انقلابی پیش آیـد و انصار و دیگران رشـته حکومت را به دست بگیرند. به همین علت آنچه را که گفت و مردم را به شک و تردید واداشت، برای حفظ حریم دین و حکومت بود تا آن گاه که ابوبکر رسید».(۱)

به نظر می رسـد این گفتـار ابن ابی الحدیـد درست باشـد که عمر از غلبه انصار و دیگران بر امامت خود می ترسـید؛ زیرا علی (علیه السـلام) در زمره کسانی بود که عمر می ترسـید مبادا قرعه خلافت به نام او بیفتد؛ زیرا کاندیدای خلافت در آن روز سه نفر بیشتر نبودند، نخست، علی بن ابی طالب (علیه السـلام) بود که تمام بنی هاشم طرفدار او بودند، ابوسفیان نام او را می برد و زبیر به نفع او فعالیت می کرد و خالـد بن سـعید اموی، براء بن عازب انصاری، سـلمان، ابوذر، مقـداد و دیگر بزرگان اصـحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همه با ابراز خرسندی، از علی (علیه السلام) حمایت می کردند.

ابن اثیر می نویسد:

در اجتماع سقیفه، انصار یا گروهی از انصار چنین گفته اند که ما جز با علی (علیه السلام)با کسی بیعت نمی کنیم.(۲)

۱- . همان، ج ۲، صص ۴۰ - ۴۱، حدیث سقیفه.
۲- . ابن اثیر، الکامل، ص ۱۱۹۹.

دوم، سعد بن عباده انصاری بود که کاندیدای طایفه خزرج از انصار بود.

اما سعد بن عباده نمی توانست به کرسی امارت تکیه بزند، زیرا طایفه اوس از انصار مخالف او بودند و از مهاجران هم حتی یک نفر پیدا نمی شد که با او بیعت کند.(۱)

سوم، ابوبکر بود که عمر، ابوعبیده، مغیره بن شعبه و عبدالرحمان بن عوف او را انتخاب کرده بودند؛

بنابراین اگر هواداران ابوبکر بر ضد حضرت علی (علیه السلام) قیام نمی کردند، پیش از غسل دادن و دفن کردن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به اقدامی نمی زدند، کار خلافت به نفع حضرت علی (علیه السلام) خاتمه پیدا می کرد.

اگر به حضرت علی (علیه السلام) مهلت می دادند تا پس از تجهیز بدن مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدر آن مجمع با حضور مهاجران و انصار حاضر شود، ابوبکر هرگز به هدف خود نائل نمی شد؛ زیرا تمامی قبیله بنی هاشم و بعضی از افراد خاندان عبد مناف با علی (علیه السلام) بیعت می کردند.

بعضی از مورخان عقیده دارند که تمام جنبش ها و فعالیت های عمر، چه نزدیک وفات - که نگذاشت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات و ساعاتِ آخر عمر خود وصیتی بنویسد - و چه پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مردن رسول_خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کرد، از همین ترس سرچشمه می گرفت.

حقیقت این است که اگر علاقه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنگینی بار اندوه جدایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عمر را به انکار مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وا می داشت، هرگز سزاوار نبود که با چنین محبتی، جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را میان خاندان

۱- . ر.ک؛ سید مرتضی عسکری، عبد اللّه بن سبأ، صص ۱۰۵ - ۱۰۹.

داغدیده رسالت، رها کند و برای بیعت گرفتن برای ابوبکر، به سوی سقیفه بنی ساعده بشتابد و با انصار رسول خدا صلی الله علیه و آلهبحث و جدل کند و اگر چنین محبتی در کار بود، راضی نمی شد که در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بایستد و مانع وصیت کردن آن حضرت شود.

عبدالفتاح عبد المقصود، مؤلف کتاب خاستگاه خلافت، در صفحات ۱۰۷ تا ۱۳۱ به تحلیل این موضوع پرداخته است.(۱)

در کتاب «الحجج

البالغه فی حقانیه

التشیع» در بخش کیفیت اخذ بیعت برای ابوبکر به روایت طبری چنین آمده است:

«فردای روز سقیفه، مردم در مکانی جمع شدند تا صحبت های ابوبکر را بشنوند. عمر پیش افتاد و مردم را به بیعت تشویق کرد و آنها را با این جمله به این کار واداشت: «فقوموا فبایعوا». پس آنها با ابوبکر بیعت کردند و بیعت عامه، بعد از بیعت سقیفه بوده است، پس از او ابوبکر صحبت کرد».(۲)

اگر بیعت مردم با ابوبکر در سقیفه، بیعت صحیحی باشد و به صورت غیر منتظره به وجود نیامده باشد و به روش صحیح باشد، دیگر چه معنایی دارد که برای بار دوم از مردم بیعت بگیرند و این عمل در نظر عقلاء کار لغوی است.(۳)

در ادامه این مبحث، مطالبی در ارتباط اخذ بیعت با زور و فشار و بدون توجه به خواست مردم بیان کرده و در بخش بعد، تهدیدات عمر علیه منکران

۱- . همان، صص ۹۹ - ۱۰۳.

۲- . عطائی اصفهانی، الحجج البالغه فی حقانیه التشیع، ص ۳۹.

۳- . به نقل از طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۳.

بیعت بـا ابوبکر را بررسـی می کنـد و با اسـتناد به کتاب های شـرح نهـج البلاغه ابن ابی الحدیـد، کنزالعمال و تاریـخ طبری به معرفی صحابه ای می پردازد که با وجود همه تهدیدات، تا مدت ها از بیعت کردند خودداری کرده اند.(۱)

چرا انصار در سقیفه تجمع کردند؟

گروه مهمی از انصار - از جریان فتـح مکه به بعد - به فکر حل مشـکلات پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله افتاده بودنـد و نگران آینـده خود بودند. آنان به دلیل ترس از مسـلط شدن قریش و بی توجهی به بیعت با امام علی (علیه السـلام) در غدیر و شاید احتمال شکست او در سقیفه جمع شدند.

حباب بن منذر - یکی از سـران انصار در سـقیفه - انصار را برتر از قریش دانست و گفت: «این شمشـیر انصار بود که اسلام را پیروز کرد».

از سخنان حباب چنین بدست می آید که آنچه انصار را به این اقدام نسنجیده وادار کرد، ترس از رقابت با قریش بود. البته باید یادآور شد که انصار نیز بین خود اختلاف داشتند و رقابت میان اوس و خزرج، باعث دستیابی مهاجران به مقاصد خود شد.

از سوی دیگر، چنـد نفر از مهـاجران - که در دو هفته پایانی حیات رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، کارهای مشـکوکی انجام داده بودنـد - با شـنیدن اجتماع سـقیفه به سـرعت به آن محل رفتنـد و به گفتگو با انصار پرداختند. خبر این گفتگوها را بعدها خلیفه دوم، ضمن خطبه ای در مدینه بازگو کرد.

۱- . عطایی اصفهانی، الحجج البالغه فی حقانیه التشیع، صص ۴۲ - ۴۰.

او وقتی در مکه بود از شخصی چنین شنیده بود که می گفت: «بیعت با ابوبکر ناگهانی بود». عمر از این سخن خشمگین شده و خواست تا در همان مکه، در این باره با مردم سخن بگوید. عبدالرحمان بن عوف به عمر گفت: «تو در شهری هستی که همه قبایل عرب در آن حضور دارند، اگر اکنون سخنی بگویی، در همه شهرها انتشار خواهد یافت». عمر به منبر رفت و گفت: «به من خبر رسیده که گفته اند، خلافت ابوبکر ناگهانی بوده است. این چنین بود؛ اما خدا شر آن را از سرش کم کرد و هیچ کسی از شما مثل ابوبکر نیست که دیگران تسلیم او شوند.

ماجرا این است که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، علی و زبیر و کسانی که با آنها بودند، در خانه فاطمه ماندند. انصار نیز بر خلاف ما عمل کردند و مهاجران اطراف ابوبکر جمع شدند.

من به ابوبکر گفتم: «بیا به سوی برادران انصار خود برویم». به سوی آنها رفتیم و دو مرد پارسا را دیدیم که در بدر حضور داشتند.

آنها گفتند: «ای گروه مهاجران! کجا می روید؟»

گفتیم: «نزد برادران انصار خود می رویم».

گفتند: «برگردید و کار را بین خودتان تمام کنید».

گفتیم: «به خدا نزد آنها می رویم!»

عمر افزاید: پیش گروهی از انصار رفتیم، آنها در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند. مردی پیچیده شده به لباس خود در میان آنان بود.

پرسیدم: «او کیست»؟ گفتند: «سعد بن عباده».

گفتم: «چرا به این حالت در آمده است؟»

گفتند: «بیمار است».

آن گاه یکی از انصار بلند شد و پس از حمد و ثنای خدا گفت: «ما از انصار و گروه مسلمانان هستیم و شما قریشیان از گروه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستید، ما از قوم شما آزار دیده ایم».

عمر می گوید: «فهمیدم که می خواهند ما را کنار بزنند و اختیار امور را از ما بگیرند. در ذهنم سخنی بود که می خواستم به ابوبکر بگویم؛ چون ابوبکر باوقارتر و پخته تر از من بود تا اندازه ای رعایتش را می کردم. هنگامی که خواستم سخن بگویم، گفت: «آرام باش». من چون نمی خواستم نافرمانی کنم حرفی نزدم.ابوبکر برخاست و پس از حمد و ثنای خدا، هر آنچه در ذهنم بود و می خواستم بگویم، بهتر از من گفت. ابوبکر چنین گفت: «ای گروه انصار! هرچه از فضیلت خودتان بگویید، شایسته آن هستید؛ اما عرب، این فضیلت را جز برای طایفه قریش نمی داند؛ زیرا از نظر اصل و نسب بالاتر هستند. من یکی از این دو مرد را به شما معرفی می کنم، با هر کدام که می خواهید بیعت کنید». سپس ابوبکر، دست من و ابوعبیده جراح را گرفت. به خدا سوگند! از بین سخنانش، جز این جمله ناراحتم نکرد. دلم می خواست گردنم را بدون هیچ گناهی بزنند تا سالار گروهی نشوم که ابوبکر بین آنهاست.

وقتی سخنان ابوبکر تمام شد، یکی از انصار بلند شد و گفت: «من مردی کارآزموده ام و سرد و گرم جهان را چشیده ام. ای گروه قریشیان! یک امیر از ما و یک امیر از شما انتخاب شود». عمر می گوید که همهمه از جمعیت بلند شد و حرف های زیادی رد و بدل شد. من از بحث و جدل ترسیدم و به ابوبکر گفتم: «دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم». ابوبکر دستش را جلو آورد و با او بیعت کردم؛ مهاجران و انصار نیز با او بیعت کردند.

پس از مدتی فشار جمعیت به حدی رسید که نزدیک بود سعد بن عباده زیر دست و پای ما بماند. در آن هنگام، یکی از میان جمعیت، چنین گفت: «سعد بن عباده را کشتید».

گفتم: «خدا سعد بن عباده را بکشد».

به خدا هیچ کاری مهم تر از بیعت کردن با ابوبکر نبود که می ترسیدیم اگر جماعت از ما جدا شوند و با ما بیعت نکنند، با شخص دیگری بیعت کنند؛ آن گاه مجبور می شدیم یا از آنان پیروی و یا با آنان مخالفت کنیم که در این صورت، کار خراب تر می شد.

عروه بن زبیر گفت: «آن دو مردی که عمر و ابوبکر، هنگام رفتن سوی سقیفه دیده بودند. یکی عویم بن ساعده و دیگری معن بن عدی عجلی بود».(۱)

طبری داستان سقیفه را به گونه ای وانمود می کند که گویا در آن جمع، فقط بعضی از انصار از بیعت با ابوبکر خودداری کردند؛ حتی حضرت علی (علیه السلام)

نیز، هنگامی که خبر بیعت با ابوبکر را شنید، شتابان خود را به ابوبکر رساند و با او بیعت کرد.

عمر می افزاید: «علی (علیه السلام) نباید شش ماه با ابوبکر بیعت کند».(۲)

گفتار طبری نشان می دهد که این سخن عمر ضد و نقیض است؛ در مقابل، عمر درباره سقیفه - که آن را امری ناگهانی می پنداشت - می گوید به جانم سوگند که چنین بود؛ اما خداوند، خیر آن را به شما رساند و شما را از شر آن حفظ کرد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به ما خبر دادند که سعدبن عباده

۱- . طبری، تاریخ، صص ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳.

۲- . ر. ك: طبری، داستان سقیفه، صص ۱۳۵۸ - ۱۳۲۶.

همراه انصار پیش بنی ساعده جمع شده اند. همراه ابوعبیده و ابوبکر، به سوی آنها رفتیم.

در راه دو نفر از انصار را دیـدیم که به ما گفتند: «آنها مخالف شـما عمل نمی کنند»، با این حال، ما تصـمیم گرفتیم که برویم. چون آنجا رسیدیم، خطیب انصار گفت: ما انصار، لشکر منسجم اسلام هستیم و شما ای قریش! گروهی از ما و اقلیتی در میان ما هستید». عمر گفت: می خواستم، جواب خطیب انصار را بدهم؛ اما ابوبکر مانع شد و خود چنین پاسخ داد: «آنچه شما انصار می گویید درست است؛ اما عرب این را جز برای قبیله قریش نمی داند؛ آنان برترین عرب، از لحاظ نسب و اصالت خانوادگی هستند.

من پیشـنهاد می کنم بـا عمر یـا ابوعبیـده (تنهـا مهـاجران آن جمع) بیعت کنیـد. خطیب انصـار دوبـاره اعتراض کرد و در پایان گفت: «امیری از ما و امیری از شـما انتخاب شونـد». عمر می گوید: من گفتم: «در یک غلاف، دو شمشیر جا نمی گیرد». پس از آن دست ابوبکر را گرفتم و با او بیعت کردم.

عمر افزود: «پس از آن مهاجران - که سه تن بیشتر نبودند - و انصار با او بیعت کردند. ما ترسیدیم که از جمع آنان جدا شویم و مدتی بعد، آنان با فرد دیگری بیعت کنند؛ آن گاه ما مجبور شویم که با او بیعت کنیم و یا با مخالفت خود، کار را خراب تر کنیم؛ البته بیعت با ابوبکر، ناگهانی بود و خداوند شـر آن را برطرف کرد. بدانید که در میان شـما، کسی همانند ابوبکر نیست. به همین علت، هر کسی که

بدون مشورت با مسلمانان با شخصی بیعت کند، نه او و نه کسی که با او بیعت شده، از هیچ کدام از آنان نباید اطاعت کرد؛ زیرا این کار، هر دو را به کشتن خواهد داد».(۱)

بعد از تجمع انصار در سقیفه و گفتگوهایی که صورت گرفت، می توان گفت که انصار تقریبا راضی به انتخاب سعد بن عباده بودند؛ اما در اینجا عامل دیگری سرنوشت تاریخ را عوض کرد و به حکم مثل معروف «کرم درخت، از خود درخت است»، شخصی از خزرج به نام «بشیر بن سعد»، پسر عموی سعد بن عباده - که از حمایت حقیقی خزرجیان و حمایت ظاهری اوسیان از پسرعموی خود بسیار ناراحت بود - برای به هم زدن اوضاع بلند شد و سکوت مجلس را با لحن خاصی به هم زد و برخلاف میل خود، گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قریش است و خویشاوندان او برای زمامداری از ما شایسته ترند، بهتر است کار خلافت را به خود آنان واگذار کنید و با آنان مخالفت نکنید».

وقتی ابوبکر احساس کرد که جمعیت انصار با مخالفت شخصی مانند «بشیر»، وحدت کلمه را از دست داده اند و با توجه به شواهدی مبنی بر اینکه سران اوس نیز از لحاظ قلبی با او موافق نیستند؛ بی درنگ بلند شد و با زیرکی خاصی پا پیش گذاشت و با این سخن به گفتگوها پایان داد: «ای مردم! به نظر من فقط عمر و ابوعبیده شایسته مقام خلافت هستند. اکنون با هر کدام که می خواهید بیعت کنید».

۱- . رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا، صص ۱۵ - ۱۷.

ناگفته پیداست که این پیشنهاد جدی نبود، در غیر این صورت، دو نفر را پیشنهاد نمی کرد؛ بلکه دادن این پیشنهاد، برای آن بود که آن دو نفر برخیزند و بگویند که با وجود شما نوبت به ما نمی رسد؛ چنان که همان طور هم شد.

آن دو نفر بلند شدند و گفتند: «ای ابوبکر! تو خود از ما شایسته تری. تو همسفر رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار ثور بودی، چه کسی می تواند در این کار از تو پیشی بگیرد؟» سپس به طرف ابوبکر رفتند و گفتند: «دست خود را باز کن، تا با تو به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کنیم».

ابوبکر نیز بدون آنکه دوباره تعارف کند، دست خود را به عنوان بیعت دراز کرد.(۱) وقتی قبیله اوس، بیعت یکی از رؤسای خزرج را با ابوبکر دیدند، یکی از رؤسای اوس به نام اسید بن حضیر، برای آنکه از کار سعد بن عباده جلوگیری کند، از موقعیت استفاده کرد، بی درنگ از جای خود بلند شد و با ابوبکر بیعت کرد.

پس از کارشکنی در کار یکی از رؤسای خزرج، مردم بلند شدند و از هر طرف به ابوبکر رو آوردند و با او بیعت کردند. در این هنگام نزدیک بود، سعد بن عباده بر اثر هجوم جمعیت لگدمال شود.(۲)

هندوشاه نخجوانی، در کتاب «تجارب السلف» چنین آورده است:

وقتی ابوبکر، عمر و ابوعبیده به احتجاج انصار رسیدند، ابوبکر بعد از ایراد خطبه، تمامی آیات درباره فضایل انصار را بیان کرد و

۱- . جعفر سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، صص ۳۹۸ - ۴۰۰.
۲- . مرتضی عسگری، عبداللّه بن سبأ، ص ۱۱۴، برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: ابن اثیر، الکامل، صص۱۱۹- ۱۲۰۰ و نیز ابن اعثم، الفتوح، بخش اول، داستان سقیفه.

گفت: اگر چنین کنیم، در بین مردم اختلاف می افتد؛ مگر نمی دانید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «الائمه من القریش».

بعد به ابوعبیده جراح و عمر اشاره کرد و گفت: «این دو نفر از پیران قریش و برگزیدگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلههستند. ما یکی می شویم، شما نیز باهم متفق شوید».

انصار گفتند: «ما با علی (علیه السلام) بیعت می کنیم که پسرعمو و داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهاست و از همه قریش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک تر است».

عمر وقتی این سخن را شنید، از ترس آنکه مبادا اختلاف به درازا بکشد، به ابوبکر گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم؛ زیرا تو برترین فرد قریش هستی».

ابوبکر هم به عمر گفت: «تو دست بده تا با تو بیعت کنم». عمر، دست ابوبکر را گرفت و با او بیعت کرد.(۱)

ابوشعر - یکی از امین ترین، مطمئن ترین و نام دارترین نویسندگان - از کتاب طبری این مطلب را چنین نقل می کند: حتی پس از بیعت عمر با ابوبکر، هنوز گروهی از انصار بودند که به این تصمیم اعتراض داشتند. آنان فریاد زدند که ما با هیچ کس جز علی (علیه السلام) بیعت نخواهیم کرد؛ اما این فریاد و فریادهای دیگر، در آن همهمه به گوش کسی نرسید.(۲)

ابن اثیر، در کتاب خود درباره این مطلب می نویسد:

وقتی که همه انصار یا گروهی از آنان گفتند که ما جز با علی (علیه السلام) با شخص دیگری بیعت نمی کنیم، علی، بنی هاشم، طلحه و زبیر از بیعت با ابوبکر سر باز زدند.(۳)

ص: ۸۲

۱- . هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، صص ۸ - ۹.

۲- . طبری، تاریخ ، ج ۱، ص ۱۸۱۸.

۳- . ابن اثیر، الکامل، ص ۱۱۹۹.

طبق روایت ذیل که ابن ابی الحدید از جوهری نقل کرده است، حتی عمر نیز به شایسته بودن علی (علیه السلام) برای خلافت اعتراف کرده است:

علی (علیه السلام) همراه ابن عباس نشسته بود، عمر از کنار آنان رد می شد. عمر سلام کرد، حضرت و ابن عباس سؤال کردند: «عمر کجا می روی؟» عمر گفت: «به مزرعه خود در ینبع می روم». علی (علیه السلام) فرمود: «دوست داری با تو همراه شویم». عمر گفت: «آری». علی (علیه السلام) به ابن عباس فرمود: «برخیز تا همراه او برویم».

ابن عباس می گوید که عمر دست به دست من داد و به راه افتادیم. وقتی بقیع را پشت سر گذاشتیم، عمر گفت: «ای ابن عباس! به خدا سوگند! خویشاوند تو (علی (علیه السلام))، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، شایسته ترین و سزاوارترین فرد برای خلافت بود؛ اما ما از دو چیز می ترسیدیم».

عمر به گونه ای سخن گفت که چاره ای جز سؤال کردن درباره آن دو علت نداشتم. پرسیدم: «آن دو علت چه بود»؟ عمر گفت: «ما از جوان بودن او و محبتش نسبت به خاندان عبدالمطلب ترسیدیم».(۱)

ولتر، نویسنده و متفکر فرانسوی در قرن هیجدهم، درباره انتخاب نشدن امام علی (علیه السلام) به خلافت و جانشینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می نویسد:

«من از اجرا نشدن وصیت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) متأسف شدم؛ زیرا واپسین اراده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله اجرا نشد. او علی (علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب کرده بود؛ در حالی که پس از مرگش، عده ای ابوبکر را به خلافت برگزیدند».(۲)

ص: ۸۳

۱- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۲۳۳.

۲- . عباس راسخی نجفی، سقیفه سخیفه، ص ۳۹.

جمع بندی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شناختی که از جامعه زمان خود داشت، سعی کرد تا در طول حیات خود، زمینه های انتخاب حضرت علی (علیه السلام) را فراهم کند و این اقدام مهم را هر جا که لازم می دید، انجام می داد و سعی کرد تا موانع رسیدن به این هدف را از میان بردارد. از این رو تصمیم گرفت سپاهی را به فرماندهی اسامه - که جوانی کم سن و سال بود - بسیج کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید داشت که سران مهاجر و انصار، همچنین ابوبکر و عمر، در آن لشکر حضور داشته باشند، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالفان را لعنت کرد؛ اما عده ای متأسفانه، از فرمان ایشان سرپیچی کردند و مانع حرکت لشکر اسامه شدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشاهده چنین وضعی، درخواست قلم و دوات کرد تا وصیت نامه ای بنویسد؛ وصیت نامه ای که نمی توانست جز تأکید بر امامت و جانشینی امام علی (علیه السلام) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیز دیگری باشد.

در مجلسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدرخواست قلم و دوات کرد، عمر به رسول الله صلی الله علیه و آلهنسبت هذیان داد؛ در حالی که مطابق آیه قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز از طریق وحی سخن نمی گوید.

نوشتن وصیت نامه، حق هر فردی است؛ اما درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمی بینیم که عده ای مانع از نوشتن آن شدند و نگذاشتند تا پیامبر از این حق مشروع خود استفاده کند.

از دیگر سخنان زشتی که عمر درباره رسول الله صلی الله علیه و آله بر زبان آورد، انکار وفات او بود. این موضوع را از زمان حرکت ابوبکر، از منزل خود به طرف

ص: ۸۴

مـدینه تا انکار وفات رسول الله صـلی الله علیه و آله از سوی عمر، به اختصار بررسـی کردیم و در پایان، علت جمع شدن انصار در سـقیفه، دو دسـته شـدن قبیله اوس و خزرج و مورد حسـادت قرار گرفتن سـعدبن عبـاده از سوی پسـرعموی خود که بـاعث پیروزی گروه مهاجران شد که به گزارش اکثر مورخان بیش از سه نفر بیشتر نبودند؛ همچنین گزارش سقیفه از زبان خلیفه دوم از سوی اکثر مورخان، بررسی شد.

ص: ۸۵

فصل سوم: مواضع امام علی (علیه السلام) در برابر سقیفه

بررسی مواضع امام علی (علیه السلام)

الف- عملکرد وموضع حضرت علی(علیه السلام) در روز و ساعات تشکیل سقیفه

ص: ۸۷

حضرت علی (علیه السلام) به عنوان نزدیک ترین شخص به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ساعات احتضار آن حضرت تا بعد از رحلت در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود و لحظه ای از او جدا نمی شد و غسل(۱) حنوط و دفن رسول خدا را نیز بر عهده داشت و در این باره هیچ مورخی تردید ندارد.(۲)

۱- - در حالی که ابوبکر در منزل خود بیرون از مدینه در سنح، نزد یکی از همسرانش به سر می برد. علی محدث، سیاهترین هفته تاریخ، ص ۳۶۰.

۲- - براء ابن عازب از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید در زمان حیات پیامبر علاقه مفرطی نسبت به بنی هاشم داشتم و همچنین بعد از وفاتش جون پیامبر رحلت نمود به علی (علیه السلام) وصیت کرد که غیر او غسلش را بر عهده نگیرد. علی (علیه السلام) پرسید: چه کسی مرا کمک خواهد کرد؟ حضرت فرمود: جبرئیل همراه گروهی از ملائکه. دراین باره ر.ک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ص ۱۶۴ - بحار، ج ۲۸، ص ۲۲۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲ - فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۲ - تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳.

همچنین شکی نیست که اجتماع سقیفه بلافاصله بعد از رحلت پیامبراعظم صلی الله علیه و آلهتشکیل شد. در آن ساعات حضرت علی با تعدادی از بنی هاشم مشغول تجهیز و غسل و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آلهبودند ولی ابوبکر و عمر و هواداران آنها نظیر ابو عبیده جنازه مطهر پیامبر صلی الله علیه و آلهرا رها کرده و به سوی سقیفه شتافتند.(۱)

یعقوبی معتقد است حضرت علی (علیه السلام) در آن ساعات هیچ تردیدی در جایگزینی و جانشینی اش پس از پیامبر صلی الله علیه و آلهنداشت و تصور نمی کرد مردم از این محور خارج شوند.(۲)

ولی به نظر می رسد در همان ساعات نخست رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی از اصحاب مانند سلمان فارسی، عباس بن عبد المطلب، براء بن عازب و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بیم آن داشتند که برخی با حرکت کودتا مانند، بیعت غدیر را شکسته و حکومت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آلهرا از دست حضرت علی خارج کنند.(۳)

ص: ۹۰

۱- - عقد الفرید، ج ۳، ص ۶۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۳۰ - تاریخ ابن اسیر، ج ۲، صص ۳۲۸ - ۳۲۹ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۲ - الامام علی (علیه السلام) نوشته عبد الفتاح عبد المقصود، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- - تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳- . در این باره براء بن عازب صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بیم آن داشتیم که قریش برای گرفت. خلافت از بنی هاشم دست به مخالفت بزنند هنگامی که قریش آنچه می خواستند انجام دادند و بالاخره با ابی بکر بیعت کردند، حالت فرزند مرده متحیری را به خود گرفته بودم... به سرعت از میان مردم خارج شدم و به در خانه پیامبر ص رفتم و با شدت در را زده و گفتم ای اهل خانه فضل بن عباس خارج شد، گفتم مردم با ابی بکر بیعت کردند فضل بن عباس گفت: دستهای شما تا آخر روزگاه بدان آلوده گشت. (ترجمه کتاب سلیم، ص ۱۶۵ - بحار، ج ۲۸، ص۲۸۴ - تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۳ - شرح نهج البلاغه، ابی ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲).

سلمان فارسی در حدیثی مبسوط به این مسئله اشاره می کند و می گوید: در حالی که علی (علیه السلام) سرگرم غسل پیامبر صلی الله علیه و آلهبود، او را از آنچه مردم (در بیرون خانه) انجام دادند، خبر دادم و گفتم هم اکنون ابوبکر بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته است... و اولین کسی که بر روی منبر با او بیعت نمود، پیرمردی فرتوت، عابد و زاهد نما بود که گفت: «شکر خدا را که قبل از مردن تو را در اینجا می بینم، دست را برای بیعت دراز کن» و بعد از بیعت با ابوبکر با خوشحالی گفت: «روزی است مثل روز آدم».(1)

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) پس از خبر سلمان به این مسئله اشاره می فرماید که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهبه او خبر داده بودند که بعد از ایشان مردم در سقیفه بنی

ص: ۹۱

۱- - ترجمه کتاب سلیم، حدیث شماره ۴، ص ۱۷۰ - ۱۹۲ این حدیث در بحار، ج ۲۸، ص ۲۶۱ و ص ۲۳ و ص ۵۴ و ج ۹۲، ص ۴۰ و احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۵ و مدینه المعاجز، ص ۱۳۲، و روضه الکافی، ص ۳۴۳ آمده است. تمام و یا از حدیث شماره ۴ کتاب سلیم به نقل از غیر سلیم در منابع زیر نیز نقل شده است: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲ و شرح ابی الحدید، ج ۸، ص ۳۷ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲ و تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۵۶ و عقد الفرید، ج ۳، ص ۶۳ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷ و الملل و النحل، ص ۸۳ و تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷ و غایه المرام، ص ۵۵۹ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۱ از حلیه الاولیاء و جغرافیا ۸ بحار قدیم، ص ۲۹۵ و ص ۳۷ و ص ۴۴ وص ۱۸ و ص ۶، مفتاح النجاه و صحیح بخاری و مسند احمد و عمده ابن بطریق و مشکاه المصابیح و در صحیح ترمذی نیز بخش هایی از حدیث شماره ۴ نقل شده است.

ساعده اختلاف کرده و با دلیل ما استدلال می کنند و با ابی بکر بیعت می کنند و بعد به مسجد می آیند و اول کسی که با ابی بکر بیعت می کند شیطان است که به صورت پیر سالخورده ای خواهد بود و آن حرف ها را خواهد گفت و بعد خارج شده شیاطین را جمع می کند و آنها در مقابلش سجده می کنند و شیطان می گوید؛ خیال کرده اید من دیگر راهی بر آنها ندارم نقشه مرا چگونه دیدید آنگاه که امر خدا را مبنی بر اطاعت علی (علیه السلام) و امر پیامبر صلی الله علیه و آلهرا درباره همین مطلب ترک کردند و این همان گفته خداوند است که فرمود «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) یعنی همانا شیطان حدسی را که درباره آنان زده بود، به مرحله عمل رسانید، پس او را پیروی کردند جز گروهی از مؤمنان.(۲)

تجمع برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آلهاز جمله سعد بن عباده، ابوبکر وعمر در ساعاتی که می بایست به تجهیز و تدفین پیامبر صلی الله علیه و آلهمشغول باشند، عملی نابخشودنی و غیر قابل توجیه است؛ چرا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهکه ۲۳ سال برای هدایت جامعه زحمت کشیده بود یقینا این اندازه حق بر گردن آنها داشته که لحظاتی بعد از رحلتش به جای تجمع برای بدست آوردن قدرت به تجهیز و تکفین او بپردازند. این گفته که اقدام آنها برای جلوگیری از اختلاف مسلمان بود، توجیهی ندارد، چرا که تجهیز و تدفین پیامبر مگر چه اندازه فرصت می بُرد و اساسا در آن فضا همدردی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهو مسلمانان داغدار به جای تجمع و قدرت طلبی در سقیفه اولویت داشت و می شد تجمع و بحث جانشینی بعد از تجهیز و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آلهانجام گیرد.

۱- – سبا/ ۲۰.

۲- – سلیم، اسرار آل محمد، حدیث شماره ۴، منابع پیشین.

اما عملکرد حضرت علی (علیه السلام) بنی هاشم و صحابه بزرگ پیامبرنظیر سلمان در اولویت دادن به تجهیز و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آلهبا تمام موازین دینی اسلام کاملاً مطابقت دارد و طبعا افتخاری برای حضرتعلی (علیه السلام) و شیعیان او است که دز زمان رحلت پیامبرهنگامی که دیگران برای غصب جانشینی حضرت علی (علیه السلام) و دستیابی به قدرت در نزاع بودند، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) مشغول تجهیز و تکفین رسول گرامی اسلام بود.

حضرت علی (علیه السلام)در هنگامی که مشغول تغسیل و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آلهبود، به پیشنهاد برخی نظیر عباس بن عبد المطلب مبنی بر بیعت اهمیتی نمی دهد(۱)، چرا که اولاًـ اکثر قریب به اتفاق صحابه پیامبر صلی الله علیه و آلههفتاد روز قبل از این در غدیر خم در اجتماع یکصد و بیست هزار نفری به امر پیامبر صلی الله علیه و آلهدر خصوص جانشینی بعد از او با وی بیعت کرده بودند.(۲)

۱- - عباس در کنار پیکر پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی می گوید: مد یدک ؛ ابایعک، فیقول الناس عم رسول الله صلی الله علیه و آله بایع ابن عم الرسول صلی الله علیه و آله فلا یختلف علیک اثنان؟: دست خود را دراز کن، تا با تو بیعت کنم و مردم بگویند: عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عموزداده رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمود و دیگر جتی دو نفر نیز در مورد تو اختلاف نخواهند داشت. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۰ و همچنین در این باره ر. ک: نهج البلاغه، ابتدای خطبه شماره ۵ لما قیض رسول الله و خاطبه العباس و ابوسفیان بن حرب فی ان یایعا له بلاخلافه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، صص ۱۲ – ۱۳.

۲- - امام علی (علیه السلام) به عباس فرمود: او یطمع فیها طامع غیری؟ و آیا کسی جز من توقع دارد به خلافت دست یابد؟ عباس گفت: ستعلم به زودی به زودی خواهی دانست. شرح نهج البلاغه، ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۰.

ثانیا: در آن ساعات و در جنازه پاک پیامبر صلی الله علیه و آلهجایی برای سخن از بیعت و فرمانروایی نبود.(۱)

ثالثا: همانطوری که اشاره شد، حضرت علی (علیه السلام) به گفته یعقوبی گمان نمی کرد که مردم بیعت خود را به زیر پا بگذارند(۲).

ب – عملکرد و مواضع حضرت علی (علیه السلام) در اولین شب بعد از اجتماع سقیفه:

تردیدی نیست حضرت علی (علیه السلام) بعد از تجهیز و تکفین و نماز و دفن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهو آگاهی از وقایع سقیفه نسبت به آگاهی دادن به مردم و یادآوری حق خلافت و وصایت خود تلاش خواهد کرد.

برخی از مورخان به این مسئله اشاره کرده اند که حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا سلام الله علیها بسیار کوشیدند که جامعه را از این انحراف باز دارند و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آلهو بیعت غدیر را یادآوری کنند به همین دلیل در اولین شب بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی (علیه السلام) و در حالی که حضرت زهرا سلام الله علیها را بر مرکبی سوار کردند به همراه امام حسن و امام حسین ٬ دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله بر در خانه مهاجر و انصار رفت.

۱- – حضرت علی (علیه السلام) بعدها در پاسخ به این اعتراض که چرا دیر جنبیدید و گذاشتید دیگران به خلافت دست یازد، می فرماید: اکنت اترک رسول الله میّتا: آیا جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را رها نموده و به دنبال خلافتش می رفتم؟ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیدی، ج ۶، ص ۱۳.
۲- – تاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

اما اهمیت مسئله آن چنان بود که حضرت علی (علیه السلام) دو شب دیگر نیز بر در خانه های آنها رفته و درباره پیمانشان آگاهی دادند اما باز آنها (بجز آن چهار نفر) بی وفایی کردند(۱).

این اقدام حضرت علی در مدینه و مکه پیچید و به اندازه ای شهرت یافت که بعدها معاویه بن ابی سفیان (که آن زمان در متن قضایا نبود) در جریان جنگ صفین برای تضعیف روحیه حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به امام علی (علیه السلام) این قضایا را یادآوری می کند.(۲)

ج – عملکرد و مواضع حضرت علی (علیه السلام) در یک هفته بعد از تشکیل سقیفه:

حضرت علی (علیه السلام) در هفته بعد از تشکیل اجتماع سقیفه و پس از آنکه یاوران کافی و فداکار برای بیعت و گرفتن حق خود پیدا نکرد، شیوه مبارزه منفی علیه غاصبان خلافت را در پیش گرفته و از بیعت با ابی بکر خودداری کرد و طبعا با عدم بیعت امام علی (علیه السلام) خاندان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، (نظیر حضرت زهرا سلام الله علیها بنی هاشم (نظیر عباس بن عبد المطلب) و صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (نظیر سلمان، مقداد، ابوذر و زبیر) نیز از بیعت با ابی بکر خودداری کردند(۳).

۱- – کتاب سلیم، حدیث شماره ۴، منابع پیشین.

۲- – نهج البلاغه، نامه..... .

۳- – مورخان علاوه بر بنی هاشم به دوازده نفر از صحابه بزرگ پیامبر که در هفته بعد از رحلت پیامبر با ابوبکر بیعت نکردندو در یکی از آن روزها در خانه حضرت علی (علیه السلام) تحصن کرده بودند، اشاره می کنند.ر.ك: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ص ۳۷ و ۵۹ – تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲ – مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷ و... .

سلمان فارسی درباره مبارزه منفی حضرت علی

(علیه السلام) با غاصبان خلافت معتقد است: هنگامی که آن حضرت حیله گری و بی وفایی آنان را دید «خانه نشینی» را برگزید و مشغول جمع آوری و ترتیب قرآن شد.(۱)

حضرت علی (علیه السلام) به طور کامل از این مسئله آگاه بود، اکنون که برخی ثقل عترت را کنار زده اند، آن حضرت به عنوان پدر معنوی جامعه باید برای حفظ ثقل دیگر یعنی قرآن در جامعه تلاش نماید.

اما با کمال تأسف ابوبکر و هواداران او به شکل های مختلف ولو با زور و تهدید کوشیدند از حضرت علی (علیه السلام) برای خود بیعت بگیرند که به حمله ناجوانمردانه غاصبان خلافت به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها انجامید. واقعیت این است که حاکمان خود خوانده آن روز، به این نتیجه رسیده بودند که بدون بیعت حضرت علی (علیه السلام)، بنی هاشم و صحابی بزرگ هوادار امام علی (علیه السلام) را استوار نخواهد شد (۲) به همین دلیل آنها سعی کردند ولو با زور از حضرت علی (علیه السلام) بیعت بگیرند، رویدادهای یک هفته بعد از سقیفه مشحون از اعمال و سخنان زور مدارانه ابوبکر و عمر و احتجاجات و سخنان منطقی حضرت علی (علیه السلام) در مقابل نها می باشد(۳) که یقینا هر کدام از این سخنان به عنوان

ص: ۹۶

۱- – ترجمه کتاب سلیم، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ و بحار، ج ۲۸، ص ۲۶۱ و ص ۳۴ و ص ۵۴ و ج ۹۲، ص ۴۰ – و احتجاج، ج ۱، ص ص ۱۰۵ – مدینه المعاجز، ص ۱۳۲، – روضه الکافی، ص ۳۴۳.

۲- – منبع پیشین، ص ۱۷۴.

۳- – حضرت علی (علیه السلام) در این سخنان ابوبکر را به طغیان دربرابر رسول الله صلی الله علیه و آله متهم می کند و به سرنوشت دردناک او و هوادارانش اشاره می فرماید. منابع پیشین.

اسنادی مسلم برای حقانیت مسیر امامت و تشیع و طرد حامی خلفای غاصب و جور به شمار می رود و در شمار رویدادهای افتخار آمیز مبارزه منطقی و گفتاری یک فردی با خانواده خود و یارانی اندک در مقابل حاکمیت و جوی زور مدارانه است.

غاصبان خلافت کوشیدند تا با آتش زدن درب خانه حضرت علی (علیه السلام)(۱) اهانت به خانواده آن حضرت، تهدید، غوغا سالاری و در نهایت تهدید به قتل امام علی (علیه السلام) را به تسلیم وادارد (۲) اما اگر مقاومت دلیرانه امام علی (علیه السلام) در این یک هفته نبود، غاصبان خلافت بنیان های حکومت خود را نزد تمام مسلمانان مشروع و مستحکم جلوه می دادند ولی همین عملکرد حضرت علی (علیه السلام) باعث شد تا برای بخش مهمی از جامعه اسلامی آن روز حقانیت مکتب امامت حضرت علی و اهلبیت صلی الله علیه و آله ثابت شود و مسیر اسلام راستین – که همان پیروی (تشیع) از حضرت علی (علیه السلام) و امامان بعد از ایشان بود – در غوغای حاکمیت خلفایی به فراموشی سپرده نشود. اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر سلمان، مقداد، ابوذر و حذیفه بودند که با تأثیر کامل از آن رویدادها تشیع و پیروی حضرت علی (علیه السلام)را به نقاط دیگر انتقال دادند(۳)؛ به گونه ای که هر جا حق جویی بود، به این اعتقاد گروید و بر آن استوار ماند.

۱- – کتاب سلیم بن قیس، حدیث ۴، و منابع ۲۱ گانه پیشین.

۲- – همان.

۳- – مورخان به این مسئله اشاره می کنند که تشیع در مدائن و مناطق غربی ایران توسط سلمان، در شامات و جبل عامل به وسیله ابوذر و در کوفه به وسیله عبدالله بن مسعود و در نقاط دیگر به وسیله همین صحابه اولیه و وفادار به حضرت علی (علیه السلام) گسترش یافت.

این مقاومت برای جامعه این ثابت کرد که بیعت حضرت علی (علیه السلام)،

بنی هاشم و صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آلهبا ابوبکر به دلخواه آنان انجام نگرفته بلکه با زور و اجبار انجام شد.

این مسئله نیز تأثیرهای خود را در مقابله با ظلم، غصب و حاکمیت زور مدارانه در اذهان جامعه به جای نهاد و نوعی تفکر عدالت خواهانه قوی را در اندیشه سیاسی مسلمین به وجود آورد.

خودداری امام علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر

ابن قتیبه می نویسد:

«وقتی علی (علیه السلام) را پیش ابوبکر آوردند تا با او بیعت کند، حضرت (علیه السلام) فرمود: «من بنده خدا و برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستم. خلافت، حق من است و من با شما بیعت نمی کنم؛ در حالی که شایسته است که شما با من بیعت کنید.

شما این حق را از انصار گرفتید و خویشاوندی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بهانه این کار خود قرار دادید.

آیا می خواهید با خشم و غضب این خلافت را از ما بگیرید؟

آیا شما فکر نمی کردید که شایسته تر بودن شما در مقایسه با انصار برای خلافت، به دلیل آن بود که محمد صلی الله علیه و آلهاز شما بود و انصار به سبب خویشاوندی شما با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رهبری را حق شما دانستند و حکومت را تسلیم شما کردند؟

من نیز، همان گونه که شما برای انصار دلیل آوردید، برای شما دلیل می آورم؛

من به رسول خدا صلی الله علیه و آله – چه در حیات و چه بعد از رحلت او – نزدیک ترینم. اگر مؤمن هستید، پس به من انصاف بدهید، در غیر این صورت اگر می دانید ظالم هستید، به ظلم رجوع کنید». عمر به علی (علیه السلام) گفت: «دست از تو برنمی دارم تا با ابوبکر بیعت کنی».

علی گفت: «بدوش شیری را که بخشی از آن مال توست و محکم کن امری را که فردا به تو می رسد».

سپس حضرت فرمود: « ای عمر! به خدا سوگند! حرف تو را نمی پذیرم و با او بیعت نمی کنم».

ابوبکر گفت: «اگر بیعت نکنی، تو را مجبور به این کار نمی کنم».

سپس ابوعبیده جراح به امام علی (علیه السلام) گفت: «ای پسر عمو! تو جوان هستی و ابوبکر و عمر بزرگان قوم تو هستند. تو در تدبیر امور به اندازه آنها تجربه نداری؛ قدرت ابوبکر در خلافت بیشتر از توست؛ زیرا تحمل او در به دوش کشیدن کارها بیشتر از تو است. پس این کار را به ابوبکر بسپار؛ اما اگر زنده بمانی، شایستگی خلافت را داری. این شایستگی از فضیلت و دین تو، علم و فهم تو، سبقت تو در ایمان و نسبتی که تو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داری و اینکه دامادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناشی می شود».

سپس علی (علیه السلام) گفت: «ای گروه مهاجر! تو را به خدا! جانشین محمد صلی الله علیه و آلهرا از کنج منزلش به کنج منازل خود نکشانید و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهرا از مقام و حقشان محروم نکنید. ای مهاجران! به خدا سوگند! خلافت حق ماست؛ زیرا ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم تا زمانی که بین ما عمل کننده به کتاب خدا، آگاه به دین و سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله، حلال مشکلات مردم، دفع کننده بدی ها از مردم و ترازوی عدالت وجود دارد، ما به خلافت سزاوارتریم.

به خدا قسم! چنین کسی در بین ماست؛ پس به دنبال هواهای نفسانی نروید و از حق فاصله نگیرید تا از راه خدا گمراه نشوید».

ص: ۹۹

سپس بشیر بن سعد انصاری گفت: «اگر انصار، این کلام حضرت را قبل از بیعت با ابوبکر شنیده بودند، هیچ اختلافی پیش نمی آمد».(۱)

پس از این گفتگو، علی (علیه السلام) به خانه اش برگشت و با ابوبکر بیعت نکرد.(۲)

این سخن بشیر، بی اساس است؛ زیرا ابوبکر و عمر، به بیعت خود با امام علی (علیه السلام) در واقعه غدیر توجه نکردند. آن را زیر پا گذاشتند و به آن عمل نکردند.

چگونگی بیعت حضرت علی (علیه السلام) با ابوبکر

گروهی نزد علی (علیه السلام) بودند و از بیعت کردن با ابوبکر سر باز زده بودند. ابوبکر آنها را خواست و عمر را به سوی آنها فرستاد. عمر به خانه علی (علیه السلام) رفت و هرچه آنها را صدا زد، از خانه خارج نشدند. در این هنگام، عمر هیزم خواست و گفت: «قسم به کسی که جان عمر در دست اوست! اگر از خانه خارج نشوید، خانه را آتش می زنم».

به عمر گفتند: «ای اباحفص! فاطمه سلام الله علیها در این خانه است».

عمر گفت: «خانه را آتش خواهم زد، گرچه فاطمه هم در آن باشد».

آن گروه ناچار از خانه خارج شدند و جز علی (علیه السلام) همه با ابوبکر بیعت کردند. در آن هنگام، علی (علیه السلام)چنین گفت: «قسم خورده ام که از خانه خارج نشوم و عبا به دوشم نیندازم؛ مگر اینکه خواندن قرآن را تمام کنم».

۱- . ابن قتیبه، الامامه و سیاسه، ج ۱، صص ۲۷ و ۲۸.

۲- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲.

سپس فاطمه سلام الله علیها جلوی در ایستاد و گفت: «جنازه پیامبر را رها کردید و رفتید و کارهایتان را خودتان انجام دادید و ما را طلب نکردید؛ حتی حق ما را هم ندادید».

سپس، عمر نزد ابوبکر رفت و گفت: «آیا سرپیچی کننده از بیعت را نمی گیری؟» ابوبکر به غلامش قنفذ گفت: «برو و علی را صدا بزن تا پیش من بیاید».

غلام به منزل علی (علیه السلام) رفت. علی (علیه السلام) به او گفت: «چه می خواهی؟»

قنفذ گفت: «خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آلهتو را می خواهد».

علی (علیه السلام) گفت: «چه زود به پیامبر دروغ بستید».

قنفذ برگشت و ماجرا را برای ابوبکر تعریف کرد. ابوبکر مدت زیادی گریه کرد. عمر برای بار دوم گفت: «ای ابوبکر! به این سرپیچی کننده از بیعت مهلت نده».

ابوبکر به قنفذ گفت: «دوباره نزد او برو و بگو که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را برای بیعت می خواند».

قنفذ به سوی خانه علی (علیه السلام) بازگشت و سخن ابوبکر را بازگو کرد. علی (علیه السلام) صدایش را بلند کرد و گفت: «سبحان اللّه! ابوبکر، مدعی منصبی است که شایسته او نیست».

قنفذ بازگشت و سخنان علی (علیه السلام) را بازگو کرد. دوباره ابوبکر، مدت زیادی گریه کرد. عمر بلند شد و با عده ای به سوی خانه فاطمه سلام الله علیها رفت و در را کوبید. وقتی فاطمه سلام الله علیها صدای آنها را شنید، با صدای بلند ندا داد: «ای پدر! ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ببین پس از تو، پسر ابی قحافه و پسر خطاب چه ظلمی به ما می کنند».

ص: ۱۰۱

عده ای از یاران عمر با شنیدن صدای گریه فاطمه سلام الله علیها، گریه کنان برگشتند؛ در حالی که از شدت ناراحتی، نزدیک بود قلبشان پاره شود.

عمر با عده ای دیگر، جلو درب خانه علی (علیه السلام) ماندند. علی (علیه السلام)، از خانه اش بیرون آمد و همراه آنها پیش ابوبکر رفت. سپس به علی (علیه السلام) گفتند: «با ابوبکر بیعت کن». علی (علیه السلام) گفت: «اگر این کار را نکنم چه می کنید؟» گفتند: «به خدایی که جز او خدایی نیست، گردنت را می زنیم». علی (علیه السلام) گفت: «پس می خواهید بنده خدا و برادر رسول خدا را بکشید». عمر گفت: «ما می خواهیم برادر عبدالله را بکشیم، نه برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را. ابوبکر ساکت بود و حرفی نمی زد».

عمر به او گفت: «آیا در باره او دستوری نمی دهی؟» ابوبکر گفت: «تا زمانی که فاطمه در کنار اوست، او را مجبور به کاری نمی کنم». سپس علی (علیه السلام) کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آلهرفت و در حالی که با صدای بلند گریه می کرد، این آیه را تلاوت کرد: «ای پسر مادرم! این مردم مرا ناتوان می دانند و نزدیک بود مرا بکشند».(۱)

در تاریخ چنین نقل شده است که علی (علیه السلام) دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را سوار بر مرکب می کرد و شب ها به منازل انصار می رفتند. حضرت زهرا سلام الله علیها از آنها می خواست که با علی (علیه السلام) بیعت کنند. آنها در جواب می گفتند: «ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! زمان بیعت کردن ما با این مرد تمام شد. اگر شوهر تو پیش از ابوبکر نزد ما می آمد، با او بیعت می کردیم و به غیر او مراجعه نمی کردیم».

سپس علی (علیه السلام) پاسخ داد: «آیا شما می خواستید، من جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خانه اش دفن نکرده رها کنم و از خانه او بیرون بیایم و بر سر

۱- . اعراف / ۱۵۰، همچنین ر. ک: ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، صص ۲۹ و ۳۰.

خلافت با مردم نزاع کنم؟» فاطمه سلام الله علیها می گفت: «ابوالحسن (علیه السلام) کاری را انجام نداد؛ مگر اینکه شایسته او بود و دیگران هم کاری را کردند که خدا به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد».(۱)

زمان بیعت امام علی (علیه السلام) با ابوبکر

مسعودی می نویسد:

«درباره بیعت کردن علی (علیه السلام) با ابوبکر، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته اند که علی (علیه السلام)، ده روز پس از رحلت [شهادت] فاطمه سلام الله علیها، یعنی هفتاد و چند روز پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت کرد».

مسعودی در جای دیگری می نویسد:

«تا فاطمه زنده بود، علی (علیه السلام) با ابوبکر بیعت نکرد».

بلاذری می نویسد:

«علی (علیه السلام) با ابوبکر بیعت نکرد، تا اینکه فاطمه سلام الله علیها رحلت کرد، وفات فاطمه سلام الله علیها شش ماه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود».(۲)

زهری می گوید:

«علی (علیه السلام)، زبیر و بنی هاشم، شش ماه پس از رحلت فاطمه (رضی الله عنها) با ابوبکر بیعت کردند».

بیشتر مورخان بر این عقیده اند که تا حضرت زهرا سلام الله علیها زنده بود، علی (علیه السلام) با ابوبکر بیعت نکرد.

ص: ۱۰۳

۱- . ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ۲۸ - ۲۹.

۲- . اصغر منتظر القائم، سقیفه.

برخی سخنان حضرت علی (علیه السلام) در مورد سقیفه

با وجود آنکه حضرت علی (علیه السلام)، خود را از صحنه اجتماع کنار کشیده بود اما به گونه ای عمل می کرد که موضع آن حضرت درباره حاکم وقت، به خوبی روشن بود. حضرت علی (علیه السلام)، دستگاه حاکم وقت را به هیچ عنوان به رسمیت نمی شناخت؛ اما هر جا که لازم به همکاری بود و این همکاری به نفع اسلام و مسلمانان بود، از همکاری دریغ نمی کرد؛ حتی خلفا را از اشتباهات بزرگ - که بیشترشان مهیای ارتکاب آنها شده بودند - حفظ می کرد. اگر حضرت علی (علیه السلام) به چنین اقدامی دست زد، به منزله خودکشی اسلام و آیین و دستورات آن به حساب می آمد. به همین دلیل است عمر بارها گفته است: «لولا علیٌ لهلک العمر».(۱)

علی (علیه السلام) واقعیت های تاریخی زمان خود را پذیرفت؛ اما با این وجود، حضرت بر این اصل تأکید داشت که او شایستگی بیشتری برای خلافت دارد و به شکل ناعادلانه ای از رهبری جامعه کنار گذاشته شده است. احساسات علی (علیه السلام) درباره اسلاف (خلفای گذشته) خود، در دوران خلافتش، در آن سخنرانی معروف در مسجد کوفه، به بهترین شکل بیان شده است:

حضرت علی (علیه السلام) در خطابه تاریخی که به شقشقیه معروف است و در درستی نسبت دادن آن خطابه به امام هیچ تردیدی وجود ندارد، می فرماید:

به

خدا سوگند! پسر ابوقحافه، جامه خلافت را پوشیده است، در صورتی که می دانست من محور آسیاب خلافتم. دریای دانش و فضیلت من می خروشد

۱- . تفسیر سمعانی، ج ۵، ص ۱۵۴ - فتح الباب فی الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۲۰، ش ۱۸۲۰ - منهاج السنه النبویه، ج ۸، ص ۶۰. در بسیاری از منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.

و

پرنـده انـدیشه، نمی توانـد به قله مقام من راه پیدا کند. با این حال، از پوشـیدن لباس خلافت چشم پوشـی کردم و از انجام آن شانه خالی کردم.

در

فکر آن بـودم کـه آیـا دسـت خـالی جنـگ کنـم یـا بـا اوضـاع وخیم روزگـار بسـازم؛ وضـعی که پیران را فرسـوده و نـاتوان و خردسالان را پیر می کرد؛ وضـعی که مؤمن در آن رنـج می برد تا مرگ او را به آغوش می کشـید. آن گاه دانسـتم که تحمل این رنج بهتر است، در حالی که در چشمانم خار بود و عقده گلویم را می فشرد و میراثم به غارت رفته بود. صبر را پیشه کردم تا اینکه ابوبکر مُرد و پس از خود، امانت را به عمر داد.

در

ادامه، حضرت علی (علیه السلام) این شعر اعشی را خواند:

بین

روزی که پشت شتر سوار بودم و رنـج را تحمل می کردم، با روزی که از حضور برادر جابربن حیان بهره مند می شدم، چقدر اختلاف بود. سـخن ابوبکر چقـدر شـگفت آور است؛ آن گـاه که از مردم می خواست، دست از او بردارنـد و بیعتش را باطل کنند؛ در حالی که خلافت را برای عمر وصیت می کرد. هر کدامشان از یک سو، پستان خلافت را دوشیدند و سهم خود را از آن بردنـد؛ آن گاه خلافت در حوزه خشونت قرار گرفت. خلافت از آنِ مردی شـد که سـخنانش زشت و حضورش رنـج آور بود، بسیار اشتباه و سپس عذرخواهی می کرد.

سرشت

چنین انسـانی،ماننـد سـرشت کسـی است که بر شـتر سـرکش و چموشـی سوار است، اگر بخواهـد لجـام شتر را به طرف خود بکشد، بینی اش پاره می شود و اگر از او (عمر) بگذرد، او را هلاک خواهد کرد.(۱)

۱- . حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، صص ۸۰ و ۸۱.

شخصی از بنی اسد از امام (علیه السلام) پرسید: «چرا شما را از مقام امامت بر کنار کردند، در حالی که سزاوارتر از همه بودید؟» امام در جواب او فرمود:

آن ظلم و خودکامگی که از به خلافت بر ما تحمیل شد؛ در حالی که اصل و نسب ما برتر، و پیوند خویشاوندی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آنها محکم تر بود. علت اینکه گروهی، بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، جز خودخواهی چیز دیگری نبود. داور خداست و بازگشت همه ما به روز قیامت است.(۱)

در خطبه ۷۸ نهج البلاغه نیز حضرت علی (علیه السلام)، مردم را به دلیل نافرمانی از حق و تنها گذاشتن اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سرزنش می کند.(۲)

آن حضرت، در نامه ۲۸ نهج البلاغه در پاسخ به نامه معاویه می نویسد:

«ای معاویه! شنیده ام گفته ای که مرا مانند شتر مهار کرده اند و برای بیعت گرفتن، به سوی خود می کشاندند. به خدا سوگند! با این سخن دلت می خواست مرا سرزنش کنی؛ اما بر عکس ستایش کرده ای، می خواستی مرا رسوا کنی؛ اما خودت را رسوا کردی. تا زمانی که مسلمان در دین خود شک نکند چه ترسی دارد که مظلوم واقع شود، این دلیل را، حتی برای دیگران نیز آورده ام تا پند گیرند».(۳)

به هر حال، سکوت و گوشه گیری طولانی حضرت علی (علیه السلام) - که در گذشته، در متن جامعه قرار داشت و دومین شخص جهان اسلام به شمار

۱- . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۶۲، ص ۳۰۵.

۲- . همان، خ ۸۷، ص ۱۴۹.

۳- . همان، ص ۵۱۵.

می رفت - برای شخصیتی مثل او آسان نبود.(۱) علی (علیه السلام)، فعال ترین و دلاورترین یاور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبود که در تمامی امور مهم اسلام، او را همراهی می کرد. حضرت علی (علیه السلام) بزرگ ترین مجاهد خط مقدم جبهه جنگ های اسلامی بود؛ اما ناگهان خانه نشین شد.

با توجه به ایمان راسخ علی (علیه السلام) او بهترین فردی بود که شایستگی لازم را برای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت. همچنان که در همه مآخذ موجود نیز آمده است، از او انتظار می رفت که برای رسیدن به حقوق خود تا آخرین لحظه زندگی مبارزه کند. حضرت علی (علیه السلام) فرصت های فراوانی برای دفاع از حق خود داشت؛ اما هرگز چنین اقدامی نکرد.(۲)

به راستی، برای شخصیت والایی چون حضرت علی (علیه السلام)، چگونه ممکن بود که خود را با اوضاع جدید تطبیق دهد؛ اوضاعی که از هر لحاظ با اوضاع و احوال گذشته تفاوت داشت؟ مگر نه این است که خود او فرمود: «من همانند کسی هستم که خار در چشمانش فرو رفته و استخوان در گلویش گیر کرده است؟»(۳)

این مسئله قابل توجه است که تنها چیزی که در آن زمان برای حضرت علی (علیه السلام) ممکن بود و اهمیت فراوانی داشت، حفظ و بقای اسلام بود. نارضایتی امام از وضع موجود، به این دلیل بود که آن حضرت به وضوح مشاهده می کرد که جامعه اسلامی در حال منحرف شدن از مسیر اصلی خود و سنت واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛

۱- . جعفر سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۱۴۶.
۲- . سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۷۷.
۳- . جعفر سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۱۴۶.

وگرنه حکومت و خلافت، ذاتا برای آن حضرت، هیچ گونه ارزشی نداشت.

بارها شنیده ایم که حضرت علی (علیه السلام) حکومت را بی ارزش تر از پای ملخ، آب بینی بز و کفش کهنه خود می دانست؛ مگر اینکه به واسطه حکومت خود بتواند، حق مظلومی را باز پس بگیرد یا از ظلم ظالمی جلوگیری کند.

پس دانستیم که ارزش حکومت برای حضرت علی (علیه السلام)، تنها برای برقراری عدالت و عمل به احکام اسلام بود؛ چنان که آن حضرت می دانست که می تواند با در دست گرفتن حکومت، به این امر جامه عمل بپوشاند. حضرت علی (علیه السلام) برای به دست گرفتن حکومت و قدرت تلاش می کرد؛ اما آیا اهداف امام، با در دست گرفتن حکومت، تأمین شدند یا نه؟

در اینجا سعی می کنیم تا با توضیح شرایط سیاسی اجتماعی مدینه و کل جامعه اسلامی و قدرت های خارجی، به این پرسش پاسخ دهیم.

پس از سقوط قدرت قریش در سال هشتم هجری و سقوط شهر طائف، حاکمیت شرک در جزیره

العرب به پایان رسید. قبیله های دیگری که در بیابان ها زندگی می کردند، دانستند که قدرت مقابله با مسلمانان را ندارند. به همین دلیل اسلام آوردند. بعضی از قبیله ها نیز، وقتی هجوم دیگران به مدینه را برای تسلیم شدن دیدند، برای عقب نماندن از قافله، اسلام آوردند؛ چنان که می توان گفت، حدود ۷۰٪ از کسانی که با نام مسلمان، در سال دهم هجری در جزیره العرب زندگی می کردند، کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند.

بیشتر این افراد در بیابان ها زندگی کرده بودند و حتی برای یک بار نیز، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را ندیده بودند؛ در صورتی که حتی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می دیدند

و یا با بعضی از فرایض اسلامی آشنا می شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این فاصله کوتاه نمی توانست دل ها و عقل های کسانی را که عمری با سنت های جاهلی زندگی کرده بودند، با ارزش های اسلامی کاملاً وفق دهد.

قرآن نیز ایمان آوردن اعراب را ایمان واقعی نمی دانـد و با صـراحت به آنان اعلام می کند که این عمل شـما، تنها یک اظهار اسلام است نه ایمان(۱)؛«قالَتِ ٱلْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمّایَدْخُلِ ٱلْإِیمانُ فیقُلُوبِکُمْ...»

در موارد دیگری نیز آمـده است که آنهـا درخواست هـای جـاهلی ماننـد، نشکسـتن بت هـا برای مـدتی طولانی، اجازه شـراب خواری، ترک نماز و... را مطرح می کردند.

تا سال نهم هجری، مشـرکان فرصت داشـتند تا بر شرک خود باقی بمانند ولی در سال نهم هجری، در مراسم حج، با پیامی که از سوی خـدا و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ابلاغ شد و امام علی (علیه السـلام) آن را خواند، زمانی تعیین شد تا مشـرکان فکر کنند و پس از آن، یا اسـلام را انتخاب کنند، یا سر به تیغ مرگ بسپارند؛ البته این فرصت دادن، یک برخورد عقلانی بود؛ زیرا ترک عقاید گذشته، برای ملتی که مدت زیادی به آن عادت کرده بودند، در این فرصت کوتاه ممکن نبود.

گـاهی نیز می بینیم که هیئت هـای نماینـدگی که منتخبـان مردم خودشـان برای رفتن به مـدینه بودنـد، برخوردهای غیراخلاقی واضحی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

داشـتند و این نشـانگر آن بـود که آنهـا، پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله را نمی شـناختند؛ تـا جـایی که قرآن کریم در سـوره حجرات به آنها دستورهایی، نظیر: صدایتان را بلندتر از صدای

۱- . حجرات / ۱۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهنکنید(۱) و... می دهد. در مقابل این سختی ها، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با نیرویی شگرف و قاطعیتی همچون کوه، اما در عین حال با اخلاق نیکو، اعراب را با اسلام آشنا می کرد؛ البته وضعیت نابسامان سیاسی خارج از مدینه، از این مسئله هم بدتر بود و در اواخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شورش هایی در اطراف مدینه به وجود آمد و بعضی از قبیله ها، تصمیم گرفتند که مرتد شوند!(۲)

البته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، حدس می زد که ممکن است عده ای پس از درگذشت او، به دوران جاهلیت برگردند و سنت های الهی را فراموش کنند؛ به ویژه این احتمال، هنگامی در ذهن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قوت گرفت که در جنگ احد – وقتی که شایعه کشته شدن آن حضرت از سوی دشمن در میدان نبرد منتشر شد – رسول خدا صلی الله علیه و آله با چشمان خود مشاهده کرد که بیشتر مسلمانان راه فرار را پیش گرفتند و به نقاط دوردست پناه بردند؛ حتی بعضی از مسلمانان فراری تصمیم گرفتند که از طریق تماس با عبداللّه بن ابی – سرکرده منافقان – از ابوسفیان امان بگیرند.(۳)

به هر حال هنگامی که خبر درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان قبیله های تازه مسلمان منتشر شد، گروهی از آنها پرچم کفر و بازگشت به آیین نیاکان خود را برافراشتند و با حکومت مرکزی به مخالفت برخاستند و حاضر به پرداخت مالیات نشدند؛ البته بعضی از قبیله ها، از جمله قبیله

۱- .« یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ»

۲- . رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۳- . جعفر سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۱۶۰.

کنـده - که در منطقه حضـرموت ساکن بودنـد - مرتـد نشـده بودند و علت اعتراض و نپرداختن مالیات از سوی آنها، برکناری حضرت علی (علیه السلام) از خلافت، با وجود انتخاب آن حضرت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به خلافت بود.(۱)

افزون بر مرتـد شـدن بعضـی از قبیله ها، فتنه دیگر، ظهور پیامبران دروغین بود. در قبیله اسـد، طلیحه ادعای پیامبری کرد، مردم بنی فزاره، «عیینه» را پیامبر خود معرفی کردنـد؛ بنی سـلیم، به «فجاه السـلمی» روی آوردنـد و دین محمـدی را رها کردنـد، بنی تمیم، زنی به نام «سجاح» را برای پیامبری انتخاب کردند و مردم یمامه نیز، گرد «مسیلمه کذاب» جمع شدند.(۲)

در این اوضـاع و احوال - که مهـاجران و انصـار، وحـدت کلمه را از دست داده بودنـد- هرگز صـحیح نبود که امام علی (علیه السـلام)، پرچم دیگری را برافرازد و برای باز پس گرفتن حق خود قیام کنـد؛ زیرا نهضت اسـلام، نهضت جوان و نوبنیادی بود که هنوز ریشه هـای آن در دل ها رسوخ نکرده بود و بیشتر مردم، آن را از عمق جان نپـذیرفته بودنـد، به همین دلیل، هر لحظه امکـان داشت که جـامعه اسـلامی دچـار از هم پاشـیدگی شود و قبیله هـای عرب تازه مسـلمان، به عصـر جاهلیت و بت پرستی برگردنـد؛ این قبیله هـای تـازه مسـلمان و مـدعیان دروغین پیـامبری، نیروهای نظامی و طرفـداران فراوانی گرد خود جمع کرده بودنـد تا در صورت به وجود آمـدن کوچک ترین اختلاف در مـدینه، به آنجا حمله کنند؛ اما خوشـبختانه با همکاری و اتحاد مسلمانان شکست خوردند.

۱- . برای کسب اطلاع بیشتر درباره جریان ارتداد، ر. ک ابن اعثم، الفتوح ؛ علی اکبر حسینی، تاریخ تحلیلی اسلام.

۲- . ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹.

حضرت علی (علیه السلام)، در یکی از نامه های خود خطاب به مردم مصر نوشت:

به خدا سوگند! هرگز فکر نمی کردم که عرب، خلافت را از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگیرد یا مرا از آن منع کند. با این حال، تنها تعجب آور برای من، توجه مردم به کسی بود که دست او را به عنوان بیعت می فشردند؛(۱) اما من ساکت نشستم و اقدامی نکردم. مشاهده کردم که گروهی از مردم از اسلام برگشته اند و می خواهند آیین محمد صلی الله علیه و آله را محو کنند. ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، رخنه ویرانی در پیکر آن به وجود آید؛ در آن صورت، مصیبت و اندوه آن برای من، بزرگ تر از حکومت چند روزه ای خواهد بود که به زودی مانند سراب یا ابر از بین خواهد رفت؛ پس به مقابله با این حوادث برخاستم و مسلمانان را یاری کردم تا باطل محو شود و آرامش به آغوش اسلام بازگردد.(۲)

همچنین که بسیاری از قریش که خویشاوندانشان به دست حضرت علی (علیه السلام) کشته شده بودند، هنوز کینه و بغض علی (علیه السلام) را در دل داشتند. چنانچه حضرت علی (علیه السلام)، برای رسیدن به حق خود قیام می کرد، جنگ داخلی شدیدی آغاز می شد و حتی احتمال داشت که امام (علیه السلام) را، مخفیانه ترور کنند و به شهادت برسانند؛ هم چنان که سعد بن عباده را که از مخالفان آنها بود، مخفیانه ترور کردند و آن عمل را به جن ها نسبت دادند! سلیم در کتاب خود، ماجرای نقشه قتل امیر مؤمنان (علیه السلام) را چنین نقل می کند: یک شب، ابوبکر و عمر، عده ای را به دنبال خالد بن ولید فرستادند. وقتی خالد بن ولید پیش آنها آمد، ابوبکر و عمر به او

۱- . برای کسب اطلاع بیشتر، ر. ک: ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ص ۱۵۹.

۲- . جعفر سبحانی، پیشوایی از نظر اسلام، ص ۱۶۳.

گفتند: «ما می خواهیم موضوعی را مخفیانه با تو در میان بگذاریم و به دلیل اطمینانی که به تو داریم اجرای آن را به تو واگذار کنیم». خالد گفت: «هر کاری می خواهید به من واگذار کنید، من مطیع فرمان شما هستم».

آنها به او گفتند: «تا علی (علیه السلام) زنده است، این پادشاهی و سلطنت برای ما فایده ای ندارد. ما از دست او در امان نیستیم و ممکن است که او، مردم را مخفیانه به سوی خود دعوت کند و عده ای به او پاسخ مثبت بدهند، در نتیجه علیه ما قیام کند؛ زیرا او شجاع ترینِ مردم، در میان عرب است؛ البته ما هم در برابر او، تمامی این کارهایی را که مشاهده می کنی، مرتکب شده ایم. در زمان حکومت پسر عمویش، او را آزار دادیم؛ در حالی که، به آن حقی نداشتیم و فدک را هم از دست همسر او بیرون آوردیم. ابوبکر به خالد گفت: «وقتی نماز صبح را با مردم خواندم، شمشیر به دست کنار او بایست. پس از آنکه سلام نماز را دادم، گردن او را بزن».

علی (علیه السلام) می فرماید: «خالد بن ولید، در حالی که شمشیرش را به کمرش بسته بود، در کنار من به نماز ایستاد. ابوبکر هم به نماز ایستاد؛ در حالی که از تصمیم خود پشیمان شده بود. کم کم، آفتاب داشت طلوع می کرد؛ بنابراین پیش از آنکه سلام نماز را بدهد، گفت: «آنچه را که به تو دستور داده بودم، انجام مده». سپس سلام نماز را داد!

حضرت در ادامه می فرماید: «به خالد گفتم موضوع چه بود؟» گفت: «به من دستور داده بود تا پس از سلام نماز، گردن تو را بزنم». گفتم: «آیا تو چنین کاری را می کردی؟» گفت: «به خدا قسم، آری! اگر سلام نماز را می داد، این کار را انجام می دادم».(۱)

۱- . سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، صص ۳۳۶ - ۳۳۷.

با این که امام ترسی از مرگ نداشت؛ اما مسئله این بود که با این وضع، نه تنها او کشته می شد، بلکه اتحاد امت نیز از بین می رفت، حق ضعیف می شد و باطل قدرت می گرفت؛ به ویژه اینکه، حضرت علی (علیه السلام) نیز نیازمند تعدادی یار بود. بخشی از گفتگوی امیر مؤمنان (علیه السلام) و اشعث بن قیس که در کتاب سلیم آمده است، توجه کنید:

اشعث بن قیس به امام گفت: «ای پسر ابوطالب! وقتی با ابوبکر و عمر و بعد از آنها با عثمان بیعت شد، چرا از حق خود دفاع نکردی؟ از روزی که به عراق آمده ای، هرگز بر ای ما خطبه ای نخوانده ای؛ مگر آن که، پیش از پایین آمدن از منبر گفته ای که به خدا قسم! من سزاوارترین مردم در مقایسه با ابوبکر، عمر و عثمان هستم و از وقتی که خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح کرده است، من همچنان مظلوم بوده ام. چه چیزی مانع از آن شد که تو با شمشیرت، از مظلومیت خود دفاع کنی؟»

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: ای پسر قیس! حرفت تمام شد، اکنون پاسخ مرا بشنو. ترس و یا دوری از دیدار پروردگار، مانع از این اقدام نبود. من می دانم که آنچه نزد خداست، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است. آنچه مانع من از این کار شد، دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدر این باره به من و پیمان او با من بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبه من خبر داده بود که امت، بعد از او با من چه خواهند کرد؛ بنابراین هنگامی که کارهایشان را به چشم خود دیدم، به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیشتر از آنچه با چشم خود می دیدم، یقین داشتم. عرض کردم: «ای رسول الله! وقتی چنین رفتاری از امت پس از شما سر زد؛ آن گاه مرا به چه چیزی سفارش می کنی؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یارانی جمع کردی، به آنان اعلام جنگ کن و اگر یار پیدا نکردی،

صبر کن تـا برای برپایی دین و کتاب خـدا و سـنت من، یارانی پیـدا کنی» و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من خبر داد که امت به زودی مرا خوار و با دیگری بیعت و از او پیروی می کنند.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به من گفت: من برای او، ماننـد هارون برای موسـی هسـتم و امت، بعد از او، به منزله هارون و پیروانش و گوساله و پیروانش خواهند بود؛ آنجا که موسی گفت: «ای هارون! چرا با دیدن گمراهی مردم، دست از پیروی من برداشـتی؟ چرا بـا فرمـان من مخـالفت کردی؟» هـارون گفت: «ای برادر! این قـوم مرا ضـعیف می شـمارند و نزدیـک بـود مرا بکشـند. ای برادر! گریبـان مرا مگیر و دست از سـرم بردار. ترس من از این بود که از من بپرسـی چرا بین بنی اسـرائیل اختلاف انداختی و به سخن عمل نکردی».

منظور پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله این بود که وقتی موسـی (علیه السلام) هارون را جانشین خود، در میان آنان قرار داد، به او دسـتور داد کـه اگر مردم گمراه شدنـد و او یـارانی جمع کرد، بـا آنـان جنـگ کنـد و اگر یـارانی پیـدا نکرد، از جنگیـدن خودداری کنـد و بین آنان اختلاف نینـدازد. سـپس حضـرت علی (علیه السـلام) فرمود: که من هم ترسـیدم برادرم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همین سـخن را به من بگویـد که چرا بین امت من، تفرقه انـداختی و سـخن مرا رعـایت نکردی؛ زیرا بـا تو عهد کرده بودم که اگر یاری نیافتی، دست نگه داری و بی دلیل، خون خود، اهل بیت و شیعیانت را نریزی.

من پس از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، فاطمه را سوار شتر کردم و دست دو پسـرم، حسن و حسین را گرفتم و هیچ یک از اهل بدر و سرشناسان مهاجران و انصار را فراموش نکردم؛ مگر آن که، آنان را درباره گفتن حق خودم قسم دادم و

به یاری خود دعوت کردم؛ اما از میان مردم، تنها سلمان، ابوذر مقداد و زبیر دعوت مرا پذیرفتند.

بنابراین مرا مجبور کردند و بر من غالب شدند. من نیز، همان سخنی را که هارون به برادرش گفته بود، گفتم: «ای پسر مادرم! این قوم مرا ضعیف می شمارند و نزدیک بود مرا بکشند». پس من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خوب پیروی کرده ام و امروز، عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبا من، دلیلی محکم در دست من است.(۱)

مسئله دیگری که باید به آن توجه داشت، وجود قدرت های خارجی و احتمال حمله از سوی آنان، به ویژه رومیان بود.

ایران در آن زمان - اواخر حکومت ساسانیان - قدرت چندانی نداشت و حکومت مرکزی آن به نسبت، ضعیف شده بود؛ اما خطر حمله رومیان بسیار جدی بود. مسلمانان تا آن زمان، سه بار با رومیان درگیر شده بودند. رومیان نیز مسلمانان را برای خود خطری جدی تلقی می کردند و در پی فرصتی بودند تا به مرکز اسلام حمله کنند.(۲)

در چنین شرایطی، اگر امام (علیه السلام) از طریق توسل به قدرت و قیام مسلحانه، در صدد گرفتن حق خود برمی آمد، از یک سو بسیاری از یاران با ایمان خود را از دست می داد؛ بدون اینکه حقشان را باز پس بگیرند و از سوی دیگر، قیام بنی هاشم و دیگر یاران راستین امام علی (علیه السلام)، منجر به کشته شدن گروه زیادی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شد که اگر چه به خلافت امام راضی نبودند و به آن تن در نمی دادند؛ ولی در عین حال در امور دیگر، اختلافی با آن حضرت نداشتند و در

۱- . سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، صص ۳۱۷ - ۳۲۰.

۲- . سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ص ۷۰.

برابر شرک، مسیحیت و یهودیت یک قدرت به شمار می رفتند. در نتیجه قدرت مسلمانان در مرکز ضعیف می شد(۱) و گروه های خارج از مدینه - به ویژه رومی ها - بهترین فرصت را برای حمله پیدا می کردند.

موضع به موقع امام (علیه السلام) در مقابل ماجرای سقیفه در نهایت موجب حفظ اسلام و برملا شدن انحرافات و کژی های بنیانگذاران نشست سقیه و غاصبان خلافت شد.

۱- . سبحانی، پیشوایی در اسلام، ص ۱۶۶.

فصل چهارم : سقیفه و پیامدهای آن

سقیفه و پیامدها

ص: ۱۱۹

امام علی (علیه السلام) پس از ماجرای سقیفه و انتخاب ابوبکر، با مشاهده و ارزیابی دقیق اوضاع داخلی و خارجی جهان اسلام، تصمیم گرفت به گونه ای رفتار کند تا جای هیچ گونه بهانه ای برای دشمن نباشد و در نهایت، از رسیدن ضرر به اسلام و مسلمانان جلوگیری شود.

ماندگاری اسلام به وجود و منش امام علی (علیه السلام) بستگی داشت و بیشتر مردم، از سابقه امام علی (علیه السلام) در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضور فعالانه و شجاعانه آن حضرت در جنگ ها و از سبقت گرفتن او در پذیرش اسلام آگاه بودند، همچنین مردم، مقام و موقعیت امام علی (علیه السلام) را نزد پیامبر به خوبی می دانستند.

به همین دلیل حرکت کل جهان اسلام، وابسته به حرکت و عملکرد آن امام بود. پس از شناخت موقعیت، موضع امام علی (علیه السلام) به گونه ای بود که به مردم ثابت شد، آن حضرت روند حاضر را تأیید نمی کند و تمام همکاری امام، برای حفظ جامعه نوبنیاد اسلام و مسلمانان بوده است.

گفتیم که مخالفت ابوبکر با انتخاب حضرت علی (علیه السلام) و اثبات خلافت برای خود و پافشاری قدرت حاکم برای گرفتن بیعت که به اهانت به یگانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آلهانجامید. اکنون می خواهیم بدانیم که امام (علیه السلام)، در مقابل این مسئله

چه موضعی می گیرد و ۲۵ سال سکوت و خانه نشینی خود را چگونه به تصویر می کشد؟

اجتماع سقیفه، یک برنامه از پیش تعیین شده بود و با توجه به اینکه ابوبکر و عمر می دانستند، اگر پس از کفن و دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی (علیه السلام) و بنی هاشم، حضور داشته باشند، مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت خواهند کرد؛ بنابراین تدابیری اندیشیدند که پس از رحلت رسول اللّه صلی الله علیه و آله، بی درنگ دست به اقدام بزنند و مردم را در مقابل عمل انجام شده قرار بدهند.

بنابراین، این گونه تصمیم می گیرند که به هر شکلی، مجمع انصار را تشکیل دهند؛ زیرا آنها می دانستند که اگر خود پیشقدم شوند، عده ای مانع کار آنها خواهند شد. آنها به این نتیجه رسیدند که از رقابت های قبیله اوس و خزرج سوء استفاده و دو نفر از قبیله اوس را که رابطه خوبی با ابوبکر داشتند، وارد این بازی سیاسی کنند تا به تحریک آنها، مجمع انصار تشکیل شود و به دنبال آن، این دو نفر (ابوبکر و عمر) را برای رسیدن به هدف نهایی وارد صحنه کنند.

به هر حال، پس از جریان سقیفه و انتخاب ابوبکر به خلافت، دوران ۲۵ ساله سکوت امام علی (علیه السلام) آغاز شد. حضرت علی (علیه السلام) در این دوران، سعی کرد با احتیاط کامل، به افراد هوشیار بفهماند، که این نظام را تأیید نمی کند؛ بنابراین و بنا به قول معتبر تا مدت شش ماه، از بیعت با ابوبکر خودداری کرد.(۱)

۱- . هدف از این بیعت رسیدن به اهداف شخصی بوده و منظور از آن حمایت از امام علی (علیه السلام) نبوده است.

تنها آمدن عباس بن عبدالمطلب و ابوسفیان برای بیعت کردن با حضرت علی (علیه السلام) نشان می دهد آن حضرت، چقدر تنها و بی یاور بوده است، که خود را بی بال معرفی کرده است.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: ای مردم! موج های فتنه را که مانند دریاهای پر تلاطم در خروش اند، با کشتی های نجات اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بشکافید.

طبق

روایتی معتبر به نقل از شیعه و سنی، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

«مثلُ اهل بیتی فیکم کسفینهِ نوحٍ من رکبها نجا و من تخلف منها غَرِق.»(۱)

از پیمودن راه نفرت برگردید و تاج های فخر، سرکشی و شخصیت طلبی را از سر خود بردارید تا فتنه آرام گیرد و اسلام، با داشتن علوم و معارف اهل بیت صلی الله علیه و آله چهره درخشان خود را به جهان نشان دهد. در غیر این صورت، اگر شما بخواهید، بر اساس خودپرستی و منفعت طلبی برضد کسانی برخیزید که آنان نیز به همین دلیل قیام کرده اند و نزدیک رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آلهجنگی خونین را به وجود آورید، دیگر نامی از اسلام نخواهد ماند.

کسی کامیاب و رستگار است که با وجود یاران کافی قیام کند و حق خود را از دیگران بگیرد، مانند مرغی که با دو بال توانا در آسمان پرواز می کند، یا کامیابی برای کسی است که در صورت نداشتن یار، خود را کنار بکشد و از جنگ فاصله بگیرد.

۱- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج۱، ص ۳۰، ح ۱۰؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۰، ح ۵۷و ۸۸؛ الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵، ح ۲۶۳۶ – ۲۶۳۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص۳۴۳؛ سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۸۱۶۲.

گرچه خلافتی که مرا به آن دعوت می کنید و به بیعت با من اصرار دارید، طبق روایات قرآن و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله حق مسلم من است؛ ولی با وجود مخالفت بنی تیم و بنی عدی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بی درنگ مردم را به بیعت کردن با خود دعوت کردند و برای مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و انکار وصیت های آن حضرت با تمام وجود در مقابل او ایستادند؛ مانند آب گندیده ای است که به علت نزدیکی با هوی و هوس ها، طعم واقعی خود را از دست داده است و به علت همراه شدن با این افکار سوء و نیت های بد، متعفن شده است و مانند لقمه غذای پر از خاری است که هنگام فرو بردن گلو را می شکافد و از آن پایین نمی رود.

اگر کسی میوه را پیش از رسیدن آن بچیند، خوردن آن میوه تلخ بی فایده است؛ مانند شخص زارعی که در زمین دیگران زراعت کند که البته سودی نخواهد برد. خلافت من، یک خلافت الهی است که بر اساس تقوا و ولایت شرعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای هدایت مردم به مقامات والای معنوی و ظاهری پایه گذاری شده است و با وجود نداشتن یارانی که بتوانند بر مخالفان غلبه کنند، قیام علیه آنان نتیجه ای جز هرج و مرج نخواهد داشت و مشخص است که منافقان امت، انتظار چنین روزی را دارند.

بنابراین اگر بگویم که به امر خلافت علاقه دارم، مخالفانم می گویند که علی (علیه السلام) به خلافت، حکومت و ریاست حریص شده است و اگر سکوت اختیار کنم، می گویند که او از مرگ ترسیده است. از علی بعید است که بعد از آن همه سختی ها و ناملایمات روزگار و پیروز شدن در میدان های جنگ و با وجود تحمل مشکلات، از مرگ بهراسد.

ص: ۱۲۴

به

خدا سوگند! علاقه فرزند ابی طالب به مرگ، بیشتر از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر است.

علت قیام نکردن من برای کسب مقام خلافت، آن است که آن چنان بر علوم و اسرار الهی، معارف قضا و قدر، تکلیف، خوشبختی و بدبختی آگاهی پیدا کرده ام و گنجینه هایی از علوم، آن چنان در وجود و نفس من گم شده اند که اگر بعضی از آنها را به شما نشان دهم، مثل تکان خوردن ریسمانی دراز در چاهی عمیق، خواهید لرزید و قدرت شنیدن آن را نخواهید داشت.(۱)

این کلام حضرت علی (علیه السلام)، کنایه از قضای حتمی الهی است که باید مردم را با آن امتحان کند و باید بدین وسیله، مخالفان دین و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیروان اسلام جدا شوند: «فریقٌ فی الجنه و فریق فی السَّعیر»(۲).

علت اصلی قیام نکردن امیر مؤمنان (علیه السلام)، نداشتن یار کافی بود؛ چنان که حضرت علی (علیه السلام)در این باره می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«ای علی! اگر پس از من یار کافی داشتی قیام کن و حق خود را بگیر و اگر یار کافی پیدا نکردی، با قیام نکن».

در سخنان آن حضرت آمده است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر چهل نفر یار حقیقی داشتم، قیام می کردم و دست به شمشیر می بردم.

معاویه در نامه ای به امام علی (علیه السلام) می نویسد:

«ای علی! تو همان کسی هستی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حتی چهل نفر یار نداشتی و وقتی پدرم ابوسفیان خواست با تو بیعت کند،

۱- . محمد حسین، حسینی طهرانی، امام شناسی، صص ۱۵۹ – ۱۶۱.

۲- . شوری / ۷.

به او گفتی که اگر چهل نفر یار داشتم، علیه مخالفان قیام می کردم».

بنابراین وقتی سلمان، ابوذر، مقداد، زبیر، عمار یاسر، عباس بن عبدالمطلب، ابی بن کعب، عتبه ابی لهب، براء بن عازب، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبیداللّه، بنی هاشم و بسیاری دیگر از مهاجرین و انصار امام علی (علیه السلام) را تنها یافتند، برای حفظ جان خود از گزند دشمن، در خانه فاطمه سلام الله علیها جمع شدند.

در

این هنگام، ابوبکر، عمر را برای احضار و بیعت گرفتن از آنان فرستاد و گفت: اگر نیامدند با آنها پیکار کن.

برخی از آثار و پیامدهای سقیفه

اشاره

ماجرای سقیفه، آثار شوم فراوانی به همراه داشت که شاید بتوان آن را تاریک ترین و شوم ترین حادثه تاریخ دانست؛ زیرا منشأ حوادث فجیع و ناگوار بسیاری بود که پس از آن در تاریخ به وجود آمد و آثار آن تا کنون نیز باقی مانده است.

با

یک دید کلی، آثار سقیفه را می توان به دو بخش آثار کوتاه مدت و آثار بلند مدت تقسیم کرد.

الف) آثار کوتاه مدت

۱. غصب خلافت حق امام علی (علیه السلام):

لامنس - خاورشناس بلژیکی با وجود تعصب شدید برضد اسلام - می نویسد: ابوبکر، عمر و ابوعبیده، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یک مثلث

ص: ۱۲۶

قدرت تشکیل دادند که هدف آن، حذف بنی هاشم، به ویژه امام علی (علیه السلام) از مقام خلافت بود.(۱)

این گروه، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هدف خود رسیدند و جایگاه امام علی (علیه السلام) را غصب کردند؛ البته همان گونه که در فصل قبل اشاره شد، امام علی (علیه السلام) برای جلوگیری از ایجاد تفرقه و حفظ اتحاد امت سکوت می کرد و از حق شخصی خود می گذشت.

۲. اهانت به جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله:

همه می دانیم که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله تا چه اندازه به فرمان الهی درباره اهل بیت خود سفارش می کرد. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی».(۲) با این حال، می دانیم که در پی حادثه سقیفه و انتخاب ابوبکر به خلافت، چه اهانت هایی به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شد.

سلیم بن قیس در این باره می نویسد:

«عمر با صدای بلند فریاد زد: ای علی! به خدا قسم! باید از خانه خارج شوی و با خلیفه رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیعت کنی وگرنه خانه را به آتش می کشم!» فاطمه سلام الله علیها فرمود: «ای عمر! ما با تو کاری نداریم». عمر گفت: «در را باز کن وگرنه خانه را با اهل آن آتش می زنم». فاطمه سلام الله علیها فرمود: «آیا از خدا نمی ترسی که داخل خانه شوی؟» عمر از کار خود منصرف نشد

۱- . ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه احمدنمایی ودیگران، صص ۱۵و۱۶.

۲- . شوری / ۲۳.

و در خانه را به آتش کشید و با فشار آوردن به در، داخل خانه شد.

فاطمه سلام الله علیها جلو آمد و فریاد زد: «یا ابتاه! یا رسول الله!» عمر شمشیرش را که در غلاف بود به پهلوی فاطمه سلام الله علیها زد. فاطمه سلام الله علیها فریاد زد: «ای پدر!» در این هنگام، عمر با تازیانه به بازوی فاطمه سلام الله علیها زد. فاطمه سلام الله علیها دوباره فریاد زد: «ای رسول خدا ببین! ابوبکر و عمر پس از تو چگونه با ما رفتار می کنند؟»(۱)

اهانت دیگر به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، بردن حضرت علی (علیه السلام)

برای بیعت با ابوبکر، با آن وضع تأسف انگیز بود. سلیم در این باره چنین می نویسد: «اطراف علی (علیه السلام) را گرفتند و ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و علی (علیه السلام) را کشان کشان نزد ابوبکر بردند. عمر با شمشیر بالای سرش ایستاده بود و خالد بن ولید، ابوعبیده، سالم غلام حذیفه، معاذ، مغیره، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و دیگران - در حالی که مسلح بودند - اطراف ابوبکر جمع شده بودند».(۲)

این حوادث در حالی اتفاق افتاد که خدای تعالی در قرآن اجر رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مودّت و محبت به نزدیکان آن حضرت بیان کرده و آن را بر همه مسلمانان واجب کرده است.

فخر

رازی - که از مفسرین بزرگ اهل سنت است - در کتاب تفسیر خود چنین می نویسد:

ص: ۱۲۸

۱- . سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ص ۱۷۷.

۲- . همان، ص ۱۷۸.

«لاشک انّ النبی صلی الله علیه و آله کان یحب فاطمه سلام الله علیها قال صلی الله علیه و آله؛ «فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما یؤدیها و ثبت بالنقل المتواتر عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله انّه کان یحب علیا و الحسن و الحسین و اذا ثبت ذلک وجب علی کل الامه مثله لقوله: «و اتبعوه لعلکم تهتدون»(۱) و لقوله تعالی:«فلیحذر الذین یخالفون عن أمره»(۲) و لقوله: «قل ان کنتم تحبّون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه»(۳) ولقوله سبحانه: «لقد ان لکمک فی رسول اللّه اسوه حسنه»(۴)(۵).

بخاری

در کتاب صحیح خود در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها چنین نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: «فاطمه بضعه منّی فمن اغضبها اغضبنی».(۶)

در کتاب النکاح، باب «ذب الرجل عن ابنه...» روایتی را از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها نقل کرده است: «... فأنّما هی بضعه منّی و یریبنی ما ارابها و یؤذینی ما آذاها».(۷)

ص: ۱۲۹

۱- . اعراف / ۱۵۸.

۲- . نور / ۶۳.

۳- . آل عمران / ۳۱.

۴- . احزاب / ۲۱.

۵- . رازی، تفسیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶، ذیل شوری: ۲۰.

۶- . بخاری، صحیح، ج ۴، باب مناقب فاطمه رضی اللّه عنها، ص ۲۱۹.

۷- . بخاری، صحیح، ج ۶، ص ۱۵۸.

بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کسانی که خود را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آلهمعرفی کرده بودند در حق آن حضرت جفا و حق آن حضرت را غصب کردند و حتی میراث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را از او گرفتند.

ابن قتیبه در کتاب خود وقایع بعد از جسارت به خاندان وحی و سوزاندن در خانه و بردن حضرت علی (علیه السلام) برای بیعت را چنین می نویسد:

«حضرت زهرا سلام الله علیها از آنها به حدی غضبناک شدند که تا وقتی در دنیا بود با آنها صحبت نکرد و بعد از وفات، حضرت فاطمه سلام الله علیها مخفیانه کفن و دفن شد و قبرشان مخفی ماند».

بخاری

در صحیح خود بارها به این مسئله اشاره کرده و می نویسد:

«فأنی ابوبکر یدفع الی فاطمه منها شیئا فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتی توفیّت و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله سته اشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً و لم یؤذن بها أبابکر و صلّی علیها و...»(۱)

«همان گونه که ملاحظه می کنید، کسانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها را اذیت کرده و آن حضرت را به غضب آورده اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را اذیت کرده و به غضب آورده اند.

خدای

تعالی در حق این چنین افرادی در قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذابًا مُهینا».(۲)

ص: ۱۳۰

۱- . همان، ج ۴، باب دعاء النبی صلی الله علیه و آله، ص ۴۲ و ج ۵، باب غزوه خیبر، ص ۸۲.

۲- . احزاب / ۵۷.

«... فقـال عمر لأبی بكر، رضـی اللّه عنهما، انطلق بنا الی فاطمه، فإنا قـد أغضـبناها، فانطلقا جمیعا، فاسـتأذنا علی فاطمه، فلم تأذن لهما، فأتیا علیا فكَلّماه، فأدخلهما علیها، فلما قعدا عندها، حولت وجه_ها الی الحائط، فسلما علیها، فلم ترد ‘، فتكلم أبوبكر فقال: یا حبیبه رسول اللّه و اللّه إن قرابه رسول اللّه أحب من قرابتی، و إنک لأحب الی من عائشه ابنتی، و لوددت یوم مات أبوک أنی مت، ولاـ أبقی بعـده، أفترانی أعرفـک و أعرف فضـلك و شـرفک و أمنعـک حقـک و میراثک من رسول اللّه إلا أنی سـمعت أباک رسول اللّه صـلی الله علیه و آله یقول: لا نورث، ما تركنا فهو صـدقه، فقالت: أرأیتكما إن حـدثتكما حـدیثا عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله تعرفـانه و تفعلاـن به؟ قالا: نعم. فقالت: نشـدتكما اللّه ألم تسـمعا رسول اللّه یقول: رضا فاطمه من رضای، و سخـط فـاطمه مـن سـخطی، فمن أحب فـاطمه ابنـتی فقـد أحبنی، و من أرضـی فـاطمه فقـد أرضـانی، و من أسـخط فـاطمه فقد أسـخطنی؟ قالاـ نعـم سـمعناه مـن رسـول اللّـه صـلی الله علیـه و آلـه قـالت: فـإنی أشـهد اللّه و ملاـئكته أنكمـا أسـخطتمانی و ما أرضـیتمانی، و لئن لقیت النبی لأشـكونكما إلیه، فقـال ابوبكر أنـا عائـذ بـاللّه تعالی منی سـخطه و سـخطک یا فاطمه، ثم انتحب أبوبكر یبكی، حتی كادت نفسه أن تزهق، و هی تقول: واللّه لأدعون اللّه علیک فی كل صلاه أصلیها، ثم خرج باكیا».(۱)

ص: ۱۳۱

۱- . ابن قیبه الدینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۲۰.

روزی عمر به ابوبکر گفت: بیا به دیدن فاطمه سلام الله علیها برویم، گویا او از ما خشمگین است. [ابوبکر پذیرفت] هر دو به طرف خانه فاطمه سلام الله علیها به راه افتادند.

وقتی به خانه فاطمه سلام الله علیها رسیدند، از او اجازه ورود خواستند، اما فاطمه سلام الله علیها به آنها اجازه نداد. عمر و ابوبکر نزد علی آمدند و از او خواستند تا بین آنها و فاطمه سلام الله علیها واسطه شود تا بلکه فاطمه سلام الله علیها به آنها اجازه ورود بدهد. با وساطت علی (علیه السلام)، فاطمه سلام الله علیها به آن دو نفر اجازه ورود داد. آن دو نفر وارد خانه شدند و در محضر فاطمه سلام الله علیها نشستند. فاطمه زهرا سلام الله علیها پشت به آن ها و رو به دیوار نشست.

عمر و ابوبکر سلام کردند، اما فاطمه سلام الله علیها جواب سلام آنها را نداد.

ابوبکر گفت: ای حبیبه رسول خدا، اقربا و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله [تو را] بیشتر از اقربای خودم دوست دارم و من تو را بیشتر از دخترم عایشه دوست دارم.

وقتی پدرت پیامبر از دنیا رفت [گمان کردم] که من هم مرده ام و بعد از او زنده نمی مانم. من تو را می شناسم و از مقام و فضل و شرافت تو به خوبی آگاه هستم.

دلیل این که حق تو [فدک] را ندادم این بود که از من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: من ارثی از خود باقی نمی گذارم و اگر هم ارثی باشد، صدقه است.

فاطمه سلام الله علیها گفت: شما را به خدا قسم آیا این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه خشم من است، کسی که فاطمه را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و کسی که فاطمه از او راضی باشد، من هم از او راضی هستم و کسی که فاطمه از او ناراضی باشد،

من هم از او راضی نیستم، هر کس فاطمه را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است؟

ص: ۱۳۲

عمر و ابوبکر گفتند: آری! ما شنیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت.

فاطمه سلام الله علیها گفت، خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر [عمر و ابوبکر]مرا

ناراضی و خشمگین کردید، وقتی به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، از شما دو نفر به آن حضرت شکایت می کنم.

ابوبکر گفت: ای فاطمه از خشم تو - که خشم خداست - به خدا پناه می برم.

سپس ابوبکر شروع به گریه کرد؛ به گونه ای که صدای گریه اش بلند شد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: به خدا قسم در هر نمازم برای تو دعا می کنم [تو را نفرین می کنم] ابوبکر در حالی که بشدت گریه می کرد، خانه فاطمه سلام الله علیها را ترک کرد.

۳. غصب فدک:

فدک، ملک شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که آن را در زمان حیاتش، به دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها بخشید و از سال هفتم تا سال یازدهم هجری - که رسول اکرم صلی الله علیه و آلهرحلت کرد- درآمد آن اراضی را به حضرت فاطمه سلام الله علیها می دادند و او به میل خود، آنها را بین فقرا تقسیم می کرد.

ابوبکر پس از مسلط شدن بر اوضاع، دریافت که درآمد او، برای هزینه هایش در خارج و اداره امور مسلمانان کافی نیست؛ همچنین ترس و نگرانی ابوبکر از این بود که چون بنی هاشم درآمد خوبی از خمس نخلستان ها و فدک دارند، روزی علیه او شورش و برای خلافت انتقام جویی کنند.

ص: ۱۳۳

به همین دلیل، به کارکنان خود دستور داد تا کارکنان و گماشتگان دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهرا از فدک بیرون کنند. بدین ترتیب، فدک را غصب کرد و آن را به حساب بیت المال مسلمانان برد.(۱)

۴ . شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها:

در نتیجه حادثه سقیفه و به خلافت رسیدن ابوبکر و رفتار وحشیانه ای که ابوبکر، عمر و عمال آنها، برای وارد شدن به خانه زهرای مرضیه سلام الله علیها انجام

دادند، حضرت زهرا سلام الله علیها به شدت مجروح شد و در نتیجه آن، پس از چند ماه به شهادت رسید.

علامه

امینی در جلد هفتم الغدیر می نویسد:

«ابوبکر از دادن فدک به فاطمه سلام الله علیها ممانعت کرد و فاطمه سلام الله علیها، از پیش ابوبکر با حالت خشم و غضب برگشت و تا زمانی که زنده بود، با ابوبکر حرفی نزد و سخن نگفت تا از دنیا به سرای باقی شتافت. آن بزرگوار پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شش ماه زنده بود، وقتی حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت رسید، همسرش، بدون این که ابوبکر را باخبر کند، وی را شبانه و مخفیانه به خاک سپرد».(۲)

شهادت سرور زنان دو عالم و دردانه هستی، حضرت زهرا سلام الله علیها، در واقع از دردناک ترین نتایج و پیامدهای سقیفه بود.

۱- . عباس راسخی نجفی، سقیفه سخیفه، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۲- . همان، ص ۲۲۳.

۵ . شهادت حضرت محسن (علیه السلام) وناقص کردن نسل رسول الله صلی الله علیه و آله

از دیگر پیامدهای شوم سقیفه این بود که حضرت زهرا سلام الله علیها، از شدت جراحت، محسن خود را سقط کرد و بدین سان بخشی از نسل رسول اللّه صلی الله علیه و آله ناقص شد و از بین رفت.

صاحب مروج الذهب، در کتاب اثبات الوصیه، در شرح وقایع آن روز می نویسد:

«پس بر علی (علیه السلام) هجوم آوردند و در خانه اش را سوزاندند و آن حضرت را به زور از خانه بیرون کشیدند و سیده بانوان عالم، فاطمه سلام الله علیها را آنقدر بین در و دیوار فشار دادند تا محسن خود را سقط کرد».(۱)

این

مطلب را صلاح الدین صفدی شافعی، محدث قمی، ابومخنف، شهرستانی، یعقوبی و طبری نیز نقل کرده اند.(۲)

۶. هتک حرمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ورها کردن پیکر پاک آن حضرت

سقیفه، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل شد. این امر سبب شد تا ابوبکر، عمر و ابوعبیده، به همراه گروهی از انصار، غسل و کفن و دفن بدن رسول الله صلی الله علیه و آله را به فراموشی بسپارند و در سقیفه، درباره تعیین خلیفه به بحث و اختلاف نظر بپردازند؛

۱- . همان، ص ۲۰۷.

۲- . همان، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

این عمل آنان، توهین به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ ولی امام علی (علیه السلام)، بدون توجه به این مسائل، مشغول انجام کفن و دفن و تجهیز بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

عبدالفتاح

عبدالمقصود می گوید:

عباس با این اندیشه، در همان حالی که در کنار جسد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، در مقابل چشم حاضران، دستش را به سوی امام علی (علیه السلام) دراز کرد و گفت: «برادرزاده! دستت را باز کن می خواهم با تو بیعت کنم، تا مردم بگویند عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با پسر عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبیعت کرده است و دیگر آن دو نفر «ابوبکر و عمر» هم با تو مخالفت نمی کنند. علی (علیه السلام)، در همان حال که چشمانش را بر بدن پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدوخته بود، بدون توجه به عباس گفت: «عموجان! ما به کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغولیم».(۱)

۷. زدن برچسب ارتداد به گروهی ازمسلمانان وشهادت مالک_بن_نویره:

همان گونه که در فصل قبل اشاره کردیم، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چون وصی آن حضرت به خلافت نرسید و ابوبکر خلیفه شد، گروهی از مسلمانان و از جمله مالک بن نویره از پرداخت زکات و از پیروی ابوبکر خودداری کردند.

مالک بن نویر به مدینه آمد و پس از این که دید ابوبکر خلیفه مسلمانان شده است، اعتراض خود را اعلام کرد؛ به همین دلیل ابوبکر خالد بن ولید را همراه

ص: ۱۳۶

۱- . عبدالفتاح عبدالمقصود، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام، ج ۱، ترجمه سید محمود طالقانی، ص ۲۲۹.

گروهی نزد مالک و قومش فرستاد تا به بهانه این که آنها اهل رده هستند و از دین خارج شده اند، با آنها جنگ کنند. خالد نیز با لشکر خود به جنگ با آنها رفتند و با حیله ای که خالد به کار بست، مردان آنها را کشتند، با زنهای آنان زنا کردند و خالد نیز با زن مالک زنا کرد.

شهادت مالک با مخالفت های شدیدی در مدینه روبه رو شد؛ به گونه ای که عمر به خالد گفت: «خالد تو باید قصاص شوی». خالد با ابوبکر ملاقات کرد و او را از خود راضی کرد». این قتل و جنایت فجیع، یکی از کارهای ابوبکر و آثار شوم سقیفه بود که در برخی از منابع اهل سنت نیز، به آن اشاره شده است.(۱)

پس

از بیان به پیامدهای کوتاه مدت سقیفه، به برخی از پیامدها و نتایج میان مدت و بلند مدت آن می پردازیم:

ب) آثار بلند مدت

۱. محروم شدن امت اسلامی ازحکومت آرمانی ائمه اطهار صلی الله علیه و آله:

واقعه سقیفه و غصب خلافت امام علی (علیه السلام)، منجر به سلب قدرت و حکومت از ائمه اطهار صلی الله علیه و آله شد و جهان اسلام را از حکومت ائمه صلی الله علیه و آله و مدینه فاضله آنها محروم ساخت. گذشته از آن، خلفا با نصب افرادی از بنی امیه، زمینه قدرت و سلطنت آنها را فراهم آوردند؛ ابوبکر که برای در امان بودن از ابوسفیان و نیروی نظامی و اقتصادی که در اختیار داشت، فرماندهی پنج لشکر از یازده

۱- . عباس راسخی نجفی، پیشین، صص ۲۳۹ - ۲۴۱.

لشکری(۱) را که برای سرکوبی اهل رده انتخاب کرده بود، از بنی امیه انتخاب می کند؛(۲) همچنین ابوبکر، یزید بن ابی سفیان و پس از آن، عمر، معاویه را به امارت شام انتخاب کرد.

۲ . ایجاد بدعت و انحراف در اسلام و احکام آن:

از دیگر پیامدهای سقیفه، بدعت هایی بود که در اسلام بنا نهاده شده بود؛ عمر، متعه را تحریم کرد و در اذان به جای «حی علی خیر العمل»،

عبارت «الصلوه خیر من النوم» را قرار داد؛ او برای نخستین بار، تقسیم بیت المال را به شکلی نابرابر و تا حدودی براساس معیارهای جاهلی انجام داد و پس از آن عثمان، بیش از پیش در مصرف بیت المال اسراف و تبذیر کرد و بخش فراوانی از بیت المال را به اقوام خود و بنی امیه بخشید.

در دوران حکومت بنی امیه، بنی عباس و پس از آن نیز، به طور قطع انحراف ها و بدعت های فراوانی در اسلام راستین پدید آمد که بی شک، سقیفه و بر کنار شدن ائمه اطهار صلی الله علیه و آله را نمی توان در زمینه سازی آنها بی تأثیر دانست.

ص: ۱۳۸

۱- . لشکر اصطلاحی در آن زمان با لشکریان امروزی تعدادشان متفاوت بوده است. به هر گروه اعزامی که تعداد قابل توجهی جنگنده و پیاده همراه بوده اند لشکر گفته می شده است.

۲- . تقی الدین المقریزی، النزاع والتخاصم فیمابین بنی امیه و بنی هاشم، ص ۷۳.

۳ . از بین بردن احادیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جلوگیری از نقل و انتشار آن:

یکی از اقدام هایی که پس از انجام سقیفه به وقوع پیوست، خسارات جبران ناپذیری را به پیکر اسلام وارد کرد و باعث شد تا امت اسلامی از راهنمایی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محروم شود.

در کتاب عوامل سقوط و فروپاشی امویان که به همت مجمع جهانی شیعه شناسی انتشار یافته است با استناد به منابع تاریخی به این مسئله مهم پرداخته شده است:(۱)

ابوبکر آتش طلبید و احادیث پیامبر را که در کتابی جمع آوری شده بود و تعداد آنها به پانصد حدیث می رسید در آتش سوزاند».(۲)

بدین ترتیب در زمان خلافت او از نوشتن و حتی نقل شفاهی احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جلوگیری شد.

این سیاست در زمان خلافت عمر نیز ادامه یافت، به گونه ای که به گفته یکی از مورخان معروف اهل سنت، هرگاه والیانی را به نقاط مختلف اعزام می کرد؛ از جمله سفارش های وی این بود

«جردوا القرآن و اقلوا الروایه عن محمد و انا شریککم» قرآن را از تفسیر و توضیح خالی و از محمد صلی الله علیه و آله کمتر روایت نقل کنید و من در ثواب چنین امری

۱- . بنت الزهرا وفا، عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه، بخش اصلاحات عمربن عبد العزیز و شکست آن، به همت مجمع جهانی شیعه شناسی.

۲- . ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

با شما شریک هستم».(۱) او به تمام شهرها نوشت که هر کس چیزی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد اوست، باید آنها را نابود کند.(۲) وی از مردم خواست تا کتاب های حدیث را نزد او آورند و او همه آنها را در آتش سوزاند.(۳)

در زمان عثمان هم این سیاست ادامه داشت، به گونه ای که عثمان به طور رسمی اعلام کرد: «کسی حق ندارد حدیثی را نقل کند که در دوران ابوبکر و عمر شنیده نشده است».(۴)

تنها حضرت علی (علیه السلام) روش حکومت خود بر مردم را کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد و از سنت «شیخین» پیروی نکرد و بر طبق این حقیقت از مردم بیعت گرفت؛ اما دوباره در زمان معاویه همان سیاست «شیخین» پیگیری شد.

او در خطبه ای به مردم چنین گفت: «ای مردم! از رسول خدا کم حدیث نقل کنید و به نقل احادیثی اقدام کنید که در دوران عمر نقل شده است».(۵)

این روش تا زمان حکومت عمر بن عبد العزیز ادامه داشت و تنها در زمان او کنار گذاشته شد و در حقیقت دیگر کسی باقی نمانده بود که بتواند روایات را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند. در این دوران روایات بسیاری از بین رفت که

۱- . طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۷۳.

۲- . خطیب بغدادی، تقیید العلم، ص ۵۳.

۳- . همان، ص ۵۲.

۴- . عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۲۷.

۵- . متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱، ش ۲۹۴۷۳ (برگرفته از کتاب دفاع از پیامبر مظلوم صلی الله علیه و آله صص ۴۷ - ۵۰.

می توانست راهگشای مسلمانان و وسیله آن ها برای شناخت حقایق باشد و آنها را با سنت آن حضرت آشنا کند. در مقابل روایات زیادی طبق خواست حکام زمان ساخته شد و این مسئله به حدی بود که محدثان برای جمع آوری آنچه که از روایات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به جامانده بود با مشکلات فراوانی برخورد کردند و ناچار بودند، از میان صدها هزار روایتی که شنیده بودند، فقط به چند هزار آن اعتماد کنند و آن را در کتب خود نقل کنند.

برای نمونه، بخاری ۷۵۶۳ حدیثِ کتاب صحیح خود را از میان بیش از ۶۰۰/۰۰۰ حدیث برگزیده است(۱) و با این حال باز هم تعداد زیادی از احادیث این کتاب تکراری است.

مسلم

۷۵۶۳ حدیث کتاب خود را از میان ۳۰۰/۰۰۰ حدیث برگزیده است.(۲)

۴ . ایجاد زمینه واقعه کربلا:

حسن حضرتی طی مقاله ای، در مجله تاریخ اسلام، واقعه سقیفه را یکی از مهم ترین علل رخداد حادثه عاشورا ذکر می کند.

سپس با توضیح درباره اینکه واقعه سقیفه چگونه باعث بازگشت دوباره اعراب به تفکر و سنت قبیله ای پیش از بعثت شد و زمینه های ایجاد انحرافات عمیق را در اسلام فراهم آورد، می نویسد:

«بی جهت نیست، اگر حادثه سقیفه را که به گفته امام خمینی قدس سره باید آن را اعظم مصیبت ها نامید، آن جا که مقدمات نابودی

۱- . خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ، ج ۲، ص ۱۴.

۲- . همان، ج ۱۳، ص ۱۰۲.

اسلام را فراهم ساختند، مقدمه شومی برای رخداد عاشورای ۶۱ هق بدانیم».(۱)

مرحوم استاد، حاج عباس راسخی نجفی، در کتاب «سقیفه سخیفه»، به نقل از قاضی ابوبکر باقلانی – از متکلمان عقیده شناس و دانشمند بزرگ اهل سنت – می نویسد:

«اگر دشمنی مردم و سیاست تعقیب خلیفه وقت نبود، اگر شمشیرهایی که بالای سرمان نگه داشته اند و مدام بر فرق سرمان کوبیده اند نبود، از اسرار و حقایق پنهان مانده آل محمد صلی الله علیه و آله، فصل های نغز و جدید و کمیاب منتشر می کردم و با شکافتن عمق حوادث پیشین نشان می دادم که حسین بن علی (علیه السلام)، در روز سقیفه کشته شده است و اساس انحرافی که به واقعه خونین کربلا و شهادت اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهمنتهی شد، از روز سقیفه پی ریزی شده و از آن سرچشمه گرفته است».(۲)

جمع بندی

در این فصل به موضع امام (علیه السلام) در مقابل قدرت حاکمه و برخورد تند و خشن آنها با مخالفان و چگونگی بیعت امام (علیه السلام) با ابوبکر پرداختیم سپس علت جمع شدن مردم گرد ابوبکر و کنار گذاشتن امام را نیز بررسی کردیم و نقشه های هیئت حاکمه، برای ترور امام (علیه السلام) نیز بیان شد.

۱– . مقاله حسن حضرتی، مجله تاریخ اسلام.

۲– . سقیفه سخیفه، صص ۲۱۴ – ۲۱۵.

پس از جریان به قدرت رسیدن ابوبکر و جو حاکم - که مخالفان را به طور پنهانی از سر راه بر می داشت؛ مانند: ترور سعدبن عباده و نسبت دادن قتل او به اجنّه؛ همچنین سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به امام (علیه السلام) سفارش کرده بود که اگر یارانی یافتی قیام کن و خون خود، خون اهل بیت و شیعیان خود را حفظ کن - و با این که امام (علیه السلام)شرایط

را برای قیام و مخالفت با قدرت حاکمه، آن چنان که سبب درگیری شود مناسب نمی دید؛ اما در مقابل رفتارهای غیراسلامی آنان می ایستاد و نمی گذاشت که آنها کاری بر خلاف اسلام انجام دهند.

پیامدهای

کوتاه مدت سقیفه:

۱.

غصب خلافت و حق امام علی (علیه السلام)؛

۲.

اهانت به جایگاه مقدس اهل بیت صلی الله علیه و آله؛

۳.

غصب فدک؛

۴.

شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها؛

۵.

شهادت حضرت محسن (علیه السلام) و ناقص کردن نسل رسول صلی الله علیه و آله؛

۶.

هتک حرمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و رها کردن پیکر پاک آن حضرت؛

۷.

زدن برچسب ارتداد به گروهی از مسلمانان و شهادت مالک بن نویره؛

پیامدهای

بلند مدت:

۱.

محروم شدن امت اسلامی از حکومت آرمانی ائمه اطهار صلی الله علیه و آله؛

۲.

ایجاد بدعت و انحراف در اسلام و احکام آن؛

۳.

جلوگیری از نقل روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سوزاندن آنها؛

۴.

ایجاد زمینه واقعه کربلا.

نتیجه گیری

این کتـاب که عنوان آن «امـام علی (علیه السـلام) و سـقیفه» است، درباره زمینه ها و پیامـدهای سـقیفه و موضع امام علی (علیه السلام) در مقابل آن، به بحث و گفتگو می پردازد.

حضرت علی (علیه السلام) هر چند در آغاز به مخالفت علنی با مخالفان پرداخت؛ اما در ادامه به علت بروز بحران های موجود داخلی و خـارجی پس از وقوع مـاجرای سـقیفه در عربسـتان، همچنین به علت نداشـتن یـار کافی و بیم از آن که حـداقل یاران خود را از دست بدهد، موضع سکوت را انتخاب کرد. از پیامدهای مهم سقیفه، انحرافی بود که در اسلام پیش آمد.

در

این کتاب در فصل اول، مختصـری از زندگانی امام علی (علیه السـلام) و با تکیه بر آن، بخشـی از زندگانی امام (علیه السـلام) در زمان امامت آن حضرت بیان شد که یوم انذار، حدیث منزلت و واقعه غدیر از آن جمله است.

از دسـتاوردهای این فصـل، معرفی امـام علی (علیه السـلام) به امامت از سوی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهبود که برای همه مردم ثابت شده بود؛ به همین علت، مخالفان در صدد توطئه برای کنار زدن آن حضرت بودند.

در فصل دوم، زمینه های سـقیفه را بررسـی کردیم و به این نتیجه رسـیدیم که به ظاهر انصار باعث تجمع مردم در سـقیفه شـده بودند؛ اما پشت پرده، چیز دیگری بود. در این فصل به این نتیجه رسـیدیم که اگر به امام علی (علیه السـلام) و بنی هاشم اجازه داده می شد تا در سقیفه حضور پیدا کنند، به یقین مهاجران موفق نمی شدند.

فصل سوم، مربوط به موضع امام (علیه السلام) در مقابل سقیفه

و پیامدهای آن بود، که به اختصار درباره آن بحث شد. در این فصل، به بعضی از پیامدهای ناگوار سقیفه

نیز اشاره شد. از مطالعه این فصل به دست می آید که تمامی اعمال و رفتار حضرت علی (علیه السلام) برای حفظ اسلام و استحکام بخشیدن به آن بود و در آن هیچ گونه منافع شخصی در نظر گرفته نشده بود.

حضرت علی (علیه السلام) تمام کارهای خود را برای خدا انجام می داد. آن حضرت در تمام دوران زندگی خود، خدا را در نظر داشت و اهداف شخصی را در هیچ یک از کارهایش دخالت نمی داد. با توجه به این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می فرماید:

«علیٌ مع الحق و الحق مع علی»؛(۱) آنچه حضرت علی (علیه السلام)، در طول حیات خود انجام داد - چه زمانی که امام در تمام جنگ ها حاضر بود و چه زمانی که حضرت علی (علیه السلام) از صحنه اجتماعی و سیاسی جامعه پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله کنار گذاشته شد- ادای تکلیف و انجام وظیفه بوده است.

مطابق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی (علیه السلام) محور حق است، در واقع، ملاک و میزان تشخیص حق، علی (علیه السلام) است، خلاصه کلام این که علی عین حق است.

جامعه ما باید رفتارهای آن حضرت را الگوی خود قرار دهد؛ یعنی مثلاً هر جا که به ضرر خود و به نفع اسلام و ملت است، باید مانند آن حضرت سکوت کند و آنجا که تشخیص داد، سخن گفتن به نفع اسلام و ملت است، باید حرف بزند؛ گرچه این کار به ضرر خود و خانواده اش تمام شود و موقعیت اجتماعی و

۱- . این حدیث با اندکی تفاوت در فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۶۷ و ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۲۰ چنین آمده است: «علی مع الحق و القرآن و القرآن مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

سیاسی خود را از دست بدهد؛ چنان که حضرت علی (علیه السلام) تمامی این موارد را متحمل شد و با اتحادی که به وجود آورد، توانست جامعه اسلامی را از کفر و از هم پاشیدگی نجات دهد.

امیدواریم که ملت ایران نیز، تحت تأثیر افراد کینه توز و یا ساده لوح قرار نگیرند و یکدیگر را تضعیف نکنند و تحت تأثیر باندبازی و حزب گرایی قرار نگیرند. افرادی که به صورت جناحی عمل می کنند، باید بدانند که عقیده هرکس برای خود او محترم است و هرگز نباید از عقاید یکدیگر بد برداشت کرد؛ مگر این که از جانب این افراد، ضرری اسلام را تهدید کند.

باید توجه داشت که این جناح ها، نباید یکدیگر را تضعیف کنند؛ زیرا آنها با این کار در واقع تشیع و اسلام را تضعیف کرده، کمک بزرگی به دشمن اصلی ما، یعنی آمریکا و اسرائیل می کنند. امیدوارم که ملت ایران، همیشه پیرو حق و ولایت باشند و هیچ گاه حمایت از رهبری را فراموش نکنند.

ص: ۱۴۶

فهرست منابع

۱ . قرآن کریم

۲ . ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ و چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.

۳ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دوم، [بی جا]، ۱۳۸۰ (۱۹۶۵ م).

۴ . ابن خلدون، العبر، ج ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

۵ . ابن کثیر القریشی الدمشقی، البدایه و النهایه،

بیروت، دارالمعرفه، [بی

تا]

۶ . احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی،

ترجمه ابراهیم آیتی، ششم، [بی

جا]، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

ص: ۱۴۷

۷ . عطائی اصفهانی، الحجج البالغه فی حقانیه الشیع،

اول، قم، به اهتمام مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۴۲۷.

۸ . ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۹ .

المقریزی، تقی الدین، النزاع والتخاصم فیمابین امیه و بنی هاشم، تهران، شریف،۱۳۷۰.

۱۰ . ثقفی،

ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه عزیز اللّه عطاردی، [بی جا]، عطارد، ۱۳۷۳.

۱۱ . عبدالرحمان بن علی جوزی، جمال الدین ابوالفرج، المنتظم فی التواریخ الملوک والامم، بیروت،

انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۵ (۱۹۹۵ م).

۱۲ . دشتی،

محمد، ترجمه نهج البلاغه، چهارم، [بی جا]، مؤسسه انتشاراتی حضور، ۱۳۸۰.

۱۳ . دیاربکری، شیخ حسین بن محمدبن حسین، تاریخ الخمیس فی احوال أنفس النفیس، [بی جا]، دارالصادر، ۱۲۸۳ه.ق.

۱۴ . دینوری، عبداللّه بن مسلم ابن قتیبه، الامامه و السیاسه (تاریخ خلفا)،

ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.

۱۵ . صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبداللّه،تجارب السلف درتواریخ خلفا وزرای ایشان)، [بی جا]، سوم، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.

۱۶ . طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.

۱۷ . علی بن الاثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، [بی جا]، علمی، [بی تا].

۱۸ . قیس بن هلالی، سلیم، اسرار آل محمد، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۱.

۱۹ . کاتب واقدی، ابن سعد، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی،[بی جا]، نشر نو، ۱۳۶۹.

. ۲۰

امینی، علامه، الغدیر،

ترجمه دکتر جمال موسوی، سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۵۲.

.۲۱

امینی، علامه، الغدیر،

ترجمه دکتر شیخ الاسلامی، ششم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۰.

۲۲. انصاری،محمدباقر، اسرارغدیر(گزارش تحلیلی از واقعه غدیر)،قم،

مولودکعبه،۱۳۷۹.

۲۳ . جعفریان، رسول، تاریخ خلفا (تاریخ سیاسی اسلام از ۱۱ الی ۱۳۲ه.ق)، قم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۲۴. جعفریان،

رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی، ۱۳۷۳.

۲۵ . جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر محمدتقی آیت اللّهی، سوم، تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی [بی تا].

۲۶ . حسینی طهرانی، حاج سیدمحمدحسین، امام شناسی، چهارم، [بی جا]

علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ ق.

۲۷ . حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام،

تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

. ۲۸

حضرتی، حسن، «زمینه های رخداد عاشورا»،

فصلنامه تاریخ اسلام، شماره، ۱۳۷۹.

۲۹ . دکتر طه حسین، علی و فرزندانش، [بی جا، بی نا، بی تا]

۳۰ . دوانی، علی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، [بی جا]، حقایق، ۱۳۶۱.

۳۱ . ذاکری، علی اکبر، حکومت و سیاست (نامه امیرالمؤمنین به شیعیان درباره خلفا - تشریح جریان سقیفه و اوضاع سیاسی تا سال ۳۹ هق)،

ص: ۱۴۹

[بی جا]، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۲ . راسخی نجفی، مرحوم حاج عباس، سقیفه سخیفه (مبارزه با قرآن و عترت)، قم، قدس، ۱۳۷۷.

۳۳ . سبحانی، جعفر، پیشوایی از نظر اسلام، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۴ . سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، قم،

مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۴.

۳۵ . شهیدی، سیدجعفر، گزیده ای از سخنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، قم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

۳۶ . صبوری،

شعبان، خاطرات امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۳۷ . عبدالمقصود، عبدالفتاح، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ترجمه سید محمود طالقانی، [بی جا]، طلوع خورشید، ۱۳۶۷.

۳۸ . عبدالمقصود، عبدالفتاح، خاستگاه خلافت (ترجمه السقیفه والخلافه)، ترجمه سید حسن افتخارزاده، آفاق، ۱۳۷۶.

۳۹ . عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سباء، مترجمان: سیداحمد فهری زنجانی، محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، [بی جا]، مجمع علمی اسلامی، [بی تا].

۴۰ . مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد(ص) (پژوهشی درباره خلافت نخستین)،

مترجمان احمد نمایی، جواد هاشمی، محمد جواد مهدوی و دکتر حیدررضا ضابط، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۴۱ . مطهری، احمد، طرح های سیاست (درباره خلافت و زمامداری)،

قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۶۰.

ص: ۱۵۰

۴۲ . منتظر القائم، اصغر، سقیفه، اصفهان، میثم، ۱۳۷۴.

ص: ۱۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹